

ون

۱۳
۱۳۹



Ketabton.com

میر من پر وین ها شمیار

پیام بنیادگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت سال بین المللی توریزم



دو نوع تکت پستی که با فو تو ی بنیادگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هر سس جمهوریت میباشند از طرف وزارت مخابرات جدیداً طبع شده است .

مجمع عمومی اتحادیه بین المللی توریزم: آرزو مندیم تا تجلیل از این مسامول نشانه یک قدم مثبت در راه انکشاف توریزم بین المللی درین گوشه جهان گردد. همچنان صمیمانه امیدوارم تا هموطنان عزیز با استفاده از این فرصت سهم فعال خود را در تقویه و انکشاف صنایع ملی و حفظ آثار باستانی کشور که شهرت جهانی دارد و نمایا نگر تمدن کهن این سامان است بصورت مؤثر ایفا نمایند .

افغانستان به آن تعلق دارد از همکاری لازمه بسویه بین المللی دریغ نوزد . افغانستان با حسن استقبال از این اصل که سازمان جهانی توریزم بحیث یکی از موسسات اختصاصی ملل متحد شناخته شده است، پشتیبانی کامل خویش را از تصامیم آن سازمان برای توسعه و انکشاف توریزم بین المللی ابراز میدارد. با اظهار قدردانی از این تصمیم

رابطی میکند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم مینماید .

امیدواریم در طول این سال و در دوران سالهای آینده کشور های مربوط این حوزه بتواند، از طریق مساعی همه جانبه تسهیلات لازمه را برای سهمگیری بیشتر موسسات توریستیک و جلب سیاحان به منظور انکشاف توریزم فراهم آورند.

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه از اهمیت توریزم و سهم آن در انکشاف اقتصادی و معرفی صنایع ملی و فرهنگ کشور کاملاً مستشعراست در نظر دارد نادر جمله سایر تدابیر انکشافی، به تقویه توریزم سالم در کشور توجه خاصی را مبذول دارد .

چنانچه روی همین ملحوظ است که دولت مصمم است تا پلان های انکشافی توریزم را جهت فراهم آوری تسهیلات ازید توریستیک در معرض تطبیق گذارد همچنان مساعی بعمل خواهد آمد تا به منظور انکشاف توریزم در حوزه ایکه

مسرت دارم تدرین موقعیکه بتاسی از فیصله اخیر مجمع عمومی اتحادیه بین المللی توریزم سال ۱۹۷۵ به حیث سال توریزم جنوب آسیا تجلیل میگردد، تمنیات نیک خود را ابراز دارم. افغانستان هنگامیکه اتحادیه بین المللی توریزم بعد از جنگ دوم جهانی انکشاف نمود، در سال ۱۹۵۹ عضویت آنرا حاصل کرد. هدف افغانستان در اتخاذ چنین تصمیمی یاد ر نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی کشور که برای قرون متمادی در مسیر شاهراه های بین المللی قرار داشته و نقطه تلاقی چندین مدنیت شاندار و درخشان دنیا بشمار میرود و نیز تاکنون شواهد ارزنده تاریخی و مناظر طبیعی دلکش آن توانسته است تا نظر جهان بینان و سیاحان را در هر گوشه جهان جلب نماید، واضح و روشن است.

یقین دارم که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا بر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول بسزایی

سرحدات بین افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعی و غیر حقوقی است

بنیادگلی و حید عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه به تاریخ نهم جدی ۱۳۵۳ با بنیادگلی انتونی مسکار نهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه بعمل آورده است که اینک متن آن تقدیم میشود:

جنوری اظهار داشت بیانات بنیادگلی بوتو از نظر ما بسیار تعجب آور بود . زیرا تشکیل کنفرانس سران، مقدمات و آمادگی کافی میخواهد در حالیکه بنیادگلی عزیز احمد صرف آرزو مندی بنیادگلی بوتو را مبنی بر دعوت از بنیادگلی رئیس دولت به شارژدافیر افغانی اظهار کرده و میخواهد عکس العمل

سوال : آرزو مندم در موضوع روابط سیاسی افغانستان با کشور های همسایه و تحولاتیکه بعد از استقرار رژیم جدید در افغانستان رونما گردیده معلوماتی حاصل کنم . لطفاً در مورد دعوت بنیادگلی بوتو از جناب رئیس دولت برای سهمگیری در یک کنفرانس سران دو کشور توضیح بدهید. جواب: طوریکه نطق وزارت امور خارجه بتاريخ چارم

ژوندون



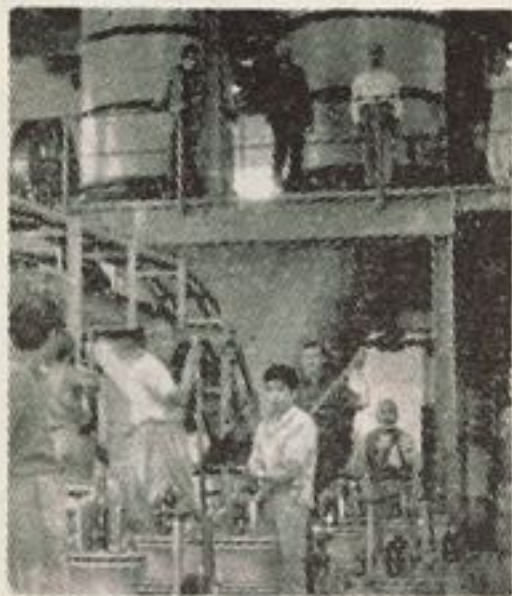
گوشه ای از پشتونستان وات بسا کوچه تاریخی که آغاز یکی از چارچته کابل را نشان میدهد.



زوزدون

در این شماره

سه عروس در يك شب بيك خانه
ميروند



سالانه ده هزار تن شکر در فا بريکه
قند سازی بغلان تولید ميگردد

موزيم کابل گنجينه گرانبهي
فرهنگ کشور ما



سرزمين سيم ناب، طلای سياد و

الماس برازيل

موسسات مربوط مردم ميشود تاكنجینه های هنری را که در زیر آسمان لاجوردین در دامن کوه های سر به فلک ، دشت های پهناور و دامنه های زرخیز مرزوبومها، نهفته و افتخار آور است معرفی بدارند و علاقه هر چه بیشتر سياحان را جلب نمايند. تا موازی با تا مین منافع اقتصادی و همگام با خدماتیکه در جهت معرفی کشور از ناحیه مساعدت چنین زمینه جهت انکشاف صنعت توریزم متصور و ممکن ميشود، درین طریق نیز اهداف بر گزیده بر آورده گردد که از آرزومندی های عمیق و تاریخی کشورمادرساحه استقرار و تحکیم مناسبات حسنه و مراودات نزدیک با ملل عالم روشن و از بیانیه خطاب به مردم رهبر ملی چنین منعکس ميشود: «زیستن در صلح و تقویه علائق دوستانه به اساس احترام متقابل با همه مردم و ملل دنیایکی از آرزوهای قلبی ماست.»

توجه به انکشاف صنعت توریزم به سپهر خود ميتواند در نزدیکی و شناسایی مردم کشور های جهان به یکدیگر خدمتی موثر نماید و همچنین مرام های را بر آورده سازد که در تحکیم صلح و توسعه علائق صمیمانه بین ملل نقش آن مثبت و عالم شمول است.

باتوجه به این ضرورت های مبرم با آنکه دروازه های کشور ما بروی سياحان خارجی باز است اما وسایط و وسایل متضمن خدمات توریستیک درخور انکشاف قابل ملاحظه تلقی ميشود. انکشافیکه قسمت عمده آن با احداث سرکهای اصلی ارتباطی و شبکه مواصلاتی بین ولایات کشور و ساحات دور دست خاصه مناطق مورد علاقه سياحان و جهانگردان بر آورده گردیده و تسهیلاتی را موجود ساخته است.

با ارتباط آنچه تذکر رفت صنعت توریزم که در صورت انکشاف ميتواند منبع خوبی عایداتی برای کشور باشد در صورتیکه با تلاشهای پیگیر و دایمی با ایجاد مراکز مکمل رهنمایی ، نشر اوراق، کتب و مجلات، بوسترها، پامفلت ها ، کارت پوساها و غیره تشبثات تقویت گردد روز بروز اهمیت خود را در جهات که بر سر مریدمین متبازتر و جدی تر آشکار خواهد ساخت .

با انتظار آتی که از علاقمندی و مساعی منابع مربوط در زمینه انکشاف صنعت توریزم در کشور مایه میگردد و با امیدواریکه از موقعیت شایسته سرزمین پر نعمت و زیبای ما نشأت می کند یقین داریم افغانستان در حوزه جنوب آسیا از لحاظ منابع سرشار تاریخی، کلتوری ثقافتی و فرهنگی و همچنین از لحاظ زیبایی و جمال طبیعی به زودترین فرصت از ممتاز ترین مناطقی توریستیک منطقه و جهان محسوب گردیده به صنعت محل د جوع بیشتر و دایمی سياحان و جهانگردان ، محققان و دانشمندان دنیای ما مقام خود را احراز خواهد کرد .

سپیک ژوزدون

«یقین دارم که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا، بر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی ، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول به سزای بازی می کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم می نماید.»

«از بیانات رئیس دولت»

شماره ۴۴ - شنبه ۲۸ جنوری ۱۳۵۳ - ۶ - محرم الحرام ۱۳۹۵

انکشاف توریزم و تحکیم صلح جهان

بتاسی از فیصله اسامبله عمومی اتحادیه بین المللی موسسات توریزم ، سال بین المللی توریزم چهار شنبه ۲۵ جنوری با پیام رهبر نهضت جمهوری جوان ما افتتاح گردید.

سال بین المللی توریزم که در کشورهای حوزه جنوب آسیا بشمول افغانستان تجلیل میگردد . حایز اهمیت جهانی و بصورت اخص ملی و منطوقی بوده در معرفی کشور های منطقه و ایجاد روابط دوستانه بین مردم نقاط مختلف دنیا به یقین ارزشمند و با اهمیت میباشد.

با تاسیس موسسه گرزندوی در سال ۱۳۳۷ در کشور ما و کسب عضویت اتحادیه بین المللی توریزم، در افغانستان در زمینه رشد و انکشاف صنعت توریزم اقداماتی صورت گرفته که در شرایط مترقی نظام جمهوری اینک با توجهات گرانقدر و موثری توسعه مینماید، چنانچه رهبر ملی ما گفته اند دولت مصمم است تا پلان های انکشافی توریزم را جهت فراهم آوری تسهیلات مزید توریستیک در معرض تطبیق گذارد .

این امیدواری نشانه واقعی است که منابع توریستی کشور همراه با همه وسایل دست داشته و به کمک موسسات ذی علاقه خصوصا مطبوعات و مردم در معرفی قلب پر طپش آسیا که دارای تاریخ کهن، سنن پرافتخار، یادگار های هنری و فرهنگی، گنج های پر بها و صاحب شواهد مفاخر شرق است، سهم ارزنده خویش را عملی سازند.

با ساس تحقیقات علمی و کتبیات باستانشناسی و طن ماقبل از ظهور اسلام و بعد از آن مهد مدنیت های پر ارزشی شماره ۴۴



اختصاری از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

عربی مصر و پادشاه ایران دیروز در باره سترا تیزی مربوط به شرق میانه تبادل نظر نمودند. * روی مساله قراردادین نیروی ضربتی قوای بحری آمریکا در آبهای نزدیک ویتنام یا بحر هند بین رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه آن کشور اختلاف نظر بروز کرده است.

۲۳ جلدی: ایگال آلون وزیر خارجه اسرائیل که فعلا در ایالات متحده آمریکا است اروپائی هارا متهم ساخت که میکوشند در مقام افراط کشور های عربی به مقابل اسرائیل از مسامحه کار بگیرند.

۲۴ جلدی: ما رشال اصغر خان رهبر حزب تحریک استقلال پاکستان دیروز از طرف پولیس دستگیر گردید.

۲۵ جلدی: انور السادات اعضای کنگرس مصر اعلام داشت که اگر تا سه ماه دیگر قشون اسرائیل از خاکهای سه همسایه عربی خود عقب نرود با وجود نیروهای حافظ صلح ملل متحد در شرق میانه به مخالفت برخواید خورد.

۲۶ جلدی: چند نفر از رئیس جمهور آمریکا و ایالات متحده امریکان نسبت به پیشنهاد جرال د فورد رئیس جمهور آمریکا، آن کشور برای بلند بردن محصولات نفت وارداتی شدیداً انتقاد نموده اند و گفته اند این پیشنهاد مسایل ناشی از انفلاسیون را تقویه می کند اینک آنرا حل نماید.

سلسله پروژه های انکشافی کشور بین هیات افغانی و مقامات شوروی نشانی شد. * باساس پیشنهاد وزارت داخله و منظوری مقامات صلاحیتدار بنام علی محمد گل به حیث والی پسر و ان بنام علی عبدالکریم به حیث والی فراه، بنام علی عبدالرزاق عضو ریاست پلان به حیث والی لوگرو بنام علی سید داود هاشمی به حیث والی فراه مقرر گردیده اند.

۲۶ جلدی: محفل تجلیل سال بین المللی تو ریزم جنوب آسیا پس از نواختن سرود ملی با قرائت پیام بنام علی رئیس دولت و صدراعظم توسط پوهاند نوین در هتل انتر کانتیننتال افتتاح گردید.

* رساله بیانیه خطاب به مردم افغانستان بنام علی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم با قطع جیبی در یکصد و چهل صفحه انتشار یافت.

در خارج ۲۱ جلدی: ترکیه و یونان هر دو از فیصله دو گروه ترک و یونانی های قبرس برای آغاز مذاکره درباره سر نوشت سیپس این جزیره استقبال نیک کرده اند.

* نگوین وان تیو در سیگون گفت که نیروی های وی شهر فونگ لانگ را پس خواهند گرفت ولی نگفت که چنین کاری چه وقت عملی خواهد بود.

۲۲ جلدی: انورا لساتات رئیس جمهور

در کشور ۲۱ جلدی:

در سه ماه اخیر بیش از دو صدوسی و سه میلیون افغانی از درک خرید پخته به زارعان چهارو لایت برداشته شده.

۲۲ جلدی: سیمینا رینا لمللی چار صد و مین سالگرد با یزید و زینان خاتمه یافت.

۲۳ جلدی: بنام علی و حیدر عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به تاریخ نوزدهم جلدی ۱۳۵۳ با بنام علی انجمنی مسکار نهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه به عمل آورد.

* سروری اپیدمی لوزی در زمینه امراض طرق تنفسی علوی در شهر کابل آغاز گردید.

۲۴ جلدی: بنام علی علی احمد خرم وزیر پلان که در راس یک هیات افغانی برای مذاکره پیرامون موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیک اتحاد شوروی و افغانستان به مسکو رفته بود بکابل بازگشت.

* نمايشگاه آرت جدید معماری ایتالیا که به همکاری سفارت کبرای آن کشور در کابل و شعبه مهندسی پوهنځی انجنیری پوهنتون دایر شده دیروز افتتاح گردید.

۲۵ جلدی: مسوده موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیک اتحاد شوروی سوسیالیستی به جمهوریت افغانستان مبنی بر کریدت سه صد و هشت میلیون روبل برای مصارف مطالعه، پروژه سازی و ساختمان یک

در

هفته ای

گذشت

تزلزل در سایگون

سقوط تزلزل در سایگون

سقوط شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ توسط عساکر حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی و چون یک واقعه ناگوار در آغاز سال ۱۹۷۵ در ویتنام جنوبی استقبال شد. این شکست رایگی از نیروهای فاتح و مدافع قوای ویتنام جنوبی یعنی قوای نبر پنج متقبل شده که چندین بار حملات شدید و یتکا نک را دفع کرده و آنها را به عقب نشینی واداشته بود.

با این شکست قوای وانتیو قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی توفیق یافت خود را بشمال غرب سایگون و در سرحدات کمبود بسا برساند و یک موقعیت حساسی ستراتژیکی بدست آورد.

حمله بر ایالت فوک لانگ در اواسط ماه دسامبر شروع شده بود و بعد از اشغال چند شهر این ایالت در ظرف پنج روز شهر فوک بین مرکز ایالت در تصرف قوای حکومت موقتی انقلابی درآمد.

شکست روانی:

حملات بر شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ بحدی شدید بود و موفقیت قوای حکومت موقتی ویتنام جنوبی طوری چشمگیر بنظر رسید که تزلزل شدیدی در حلقه های حکومتی ویتنام جنوبی ایجاد کرد این تزلزل مظهر یک نوع شکست روانی، در سایگون پنداشته شد.

شاید بمنظور تلافی همین شکست روانی بود و انتیو اظهار داشت که فوک لانگ را واپس میگیرند. ولی این گفته به تنهایی نمیتوانست مردم ویتنام جنوبی را از ناحیه خطر هجومی که احساس میکنند مطمئن گرداند.

حرکت انتر پرایز

یکی از دلایل شکست روانی،

ویتنام جنوبی احساس تنهایی است که رژیم سایگون مینماید زیرا اکنون ۲۹ سال از جنگهای ویتنام میگذرد و ملت ویتنام که با دادن میلیون ها قربانی هنوز در جنگ است درموقف بدتر از قبل از جنوری ۱۹۷۳ یعنی قبل از عقد متارکه بین قوای شمال و جنوب قرار دارد. خصوصاً که اکنون ویتنام جنوبی از کمک مستقیم امریکا محروم است. از همینجا ست وزیر خارجه ویتنام جنوبی امداد امریکارا مطالبه کرد و گفت که از عدالت بعید است که قوای موقت انقلابی ویتنام جنوبی از شمال کمک بگیرد ولی ویتنام جنوبی کمک امریکارا ندارد.

حرکت انتر پرایز بزرگترین کشتی طیاره بردار اتومی امریکا و جهان بطرف آب های ویتنام ولنگر اندازی این کشتی در پنجصد کیلو متری سایگون در خلیج تونکین خود یکی از اقداماتی بود که میتوانست تا حدی شکست روانی، ویتنام جنوبی را جبره کند ولو که امکان مداخله آن محدود بنظر میرسد.

موازنه قوا

پس از اینکه قوای امریکایی باامضاء معاهده صلح پاریس در اوایل ۱۹۷۳ ویتنام جنوبی را ترک گفت در مورد موازنه قوا هر دو طرف قسماً محاسبه نزد منابع امریکایی وجود داشت باساس این محاسبه ویتنام جنوبی قدرت آنرا داشت که از خود دفاع کند، زیرا علاوه بر خسارات و صدمات مدھشی که قوای امریکا خصوصاً قوای هوایی آنکشور بطرف مقابل وارد کرده بود حکومت سایگون دارای یک میلیون عسکر مجهز بوده، در مقابل قوه حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ۳۵۰ هزار نفر عسکر داشت.

معدالک باوجود همین تفاوتی که در رقم قوا موجود است ویتنام جنوبی اکنون نمیتواند جلو هجوم قوای موقتی انقلابی را بگیرد و این خود مولود شکست روا نیست که ویتنام جنوبی احساس میکند.

حمله بدشمن

جنرال جیات و زیر دفاع ویتنام شمالی طی مقاله که اخیراً منتشر کرده است گفته است که بدشمن حمله میکنم نه تنها در جبهه جنگ بلکه در جبهه اقتصادی سیاسی، فرهنگی و دیپلوماسی. این گفته اندیشه تسلط قوای مخالف سیکون را مخصوصاً در دلتای میکا نک تقویت میکند دلتای میکا نک که مهمترین مراکز تولید برنج ویتنام جنوبی است یک ساحه ۳۲۰ کیلومتر را احتوا میکند که در این ساحه ثلث بیست میلیون نفوس ویتنام زندگی مینمایند، و در واقع اقتصاد ویتنام تا حد زیاد با تولیداتی از تباط دارد که از این دلتا بدست می آید.

اکنون قوای حکومت موقتی انقلابی ویتنام جنوبی در این دلتا پیش می آیند و هر قدمی که این قوا در این دلتا میگذارد غیر از حمله نظامی مفهوم حمله اقتصادی را نیز دارد و این خطر است که حکومت سیکون نمیتواند آنرا تحمل کند، معیناً این خطر پیوسته کسب شدت میکند.

تجدید حکومت سیکون

حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پیوسته از ظفر صحبت میکنند و مردم ویتنام جنوبی را به برداختن حکومت وانتیو تشویق و تشجیع مینمایند و با پیشرفت های خود اشعار میدارند که اینک وقت آن نزدیک شده است که ملت ویتنام جنوبی حکومت جدیدی را بجای حکومت وانتیو

بقیه در صفحه ۶۲

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

نامهاییکه جاودان مانده است

سر باز دلاوریکه در احد شهید شد

حضرت حمزه (رض)

درین صحبت عم حضرت پیغمبر (ص) جناب حمزه (رض) را بشما معرفی مینماید. حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم برادر رضاعی حضرت پیغمبر است، گرچه حضرت حمزه چند ماهی نسبت به حضرت پیغمبر بزرگتر بود ولی هر دو شیر گزینی را که نوبیه نام داشته خورده اند در سال سوم بعثت بدین اسلام مشرف شده ایمان او بنا بر شجاعتی که داشت برای مسلمین حمایت بزرگ می بود. شمار میرفت، جناب ایشان ایمان خویش را از کسی پنهان نمیکرد و چون قبل از اسلام نیز در میان فریض مردی غیور، شجاع و پهلوان شمرده میشد فریض جریئت نمسی کردند بظافر اسلام او، ویرا اذیت کنند، در زمان جاهلیت شوق شکار از مشاغل حضرت حمزه بود.

گویند روزی هنگام مراجعت از شکار به جمعی بر خورد که ابو جهل در آن میان به حضرت پیغمبر سخنان طنزآمیز می گفت. عم بزرگوار پیغمبر عصبانی شده با تیر دانی که در دست داشت بر سر ابو جهل کوفته او را مجروح نمود. از آغاز اسلام خویش حضرت حمزه نخستین شخصی بود که با مشرکین اسکا را بمقابله می برداخت. شہرت حضرت حمزه به دلاوری و شجاعت بدر چه ای بود که در روز ایمان آوردن حضرت عمر، وقتی صحابی دیدند عمر بن خطاب بجانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می آمد همه اصحاب به ترس افتاده گفتند مبادا عمر که شخص غیور است بجای پیغمبر علیه السلام زبانی برساند و یا دیگران را اذیت نماید، اما حضرت حمزه در کمال جسارت گفت: از عمر جای ترس نیست اگر بغوی آمده خوش آمده و مورد احترام ما خواهد بود و اگر به منظور ضرر رسانیده باشد تاوی شمشیر خود را بر دارد سر او را بزمین خواهم افکند.

آنچه در مورد حضرت حمزه بصورت داستانهایی و اسانهها آورده اند در روایات کتب اسلامی از آن ذکر نیست بعد از هجرت بمدینه او کین سرب (لشکر) اسلامی تحت ریاست حضرت حمزه سفر نمود و در جنگ

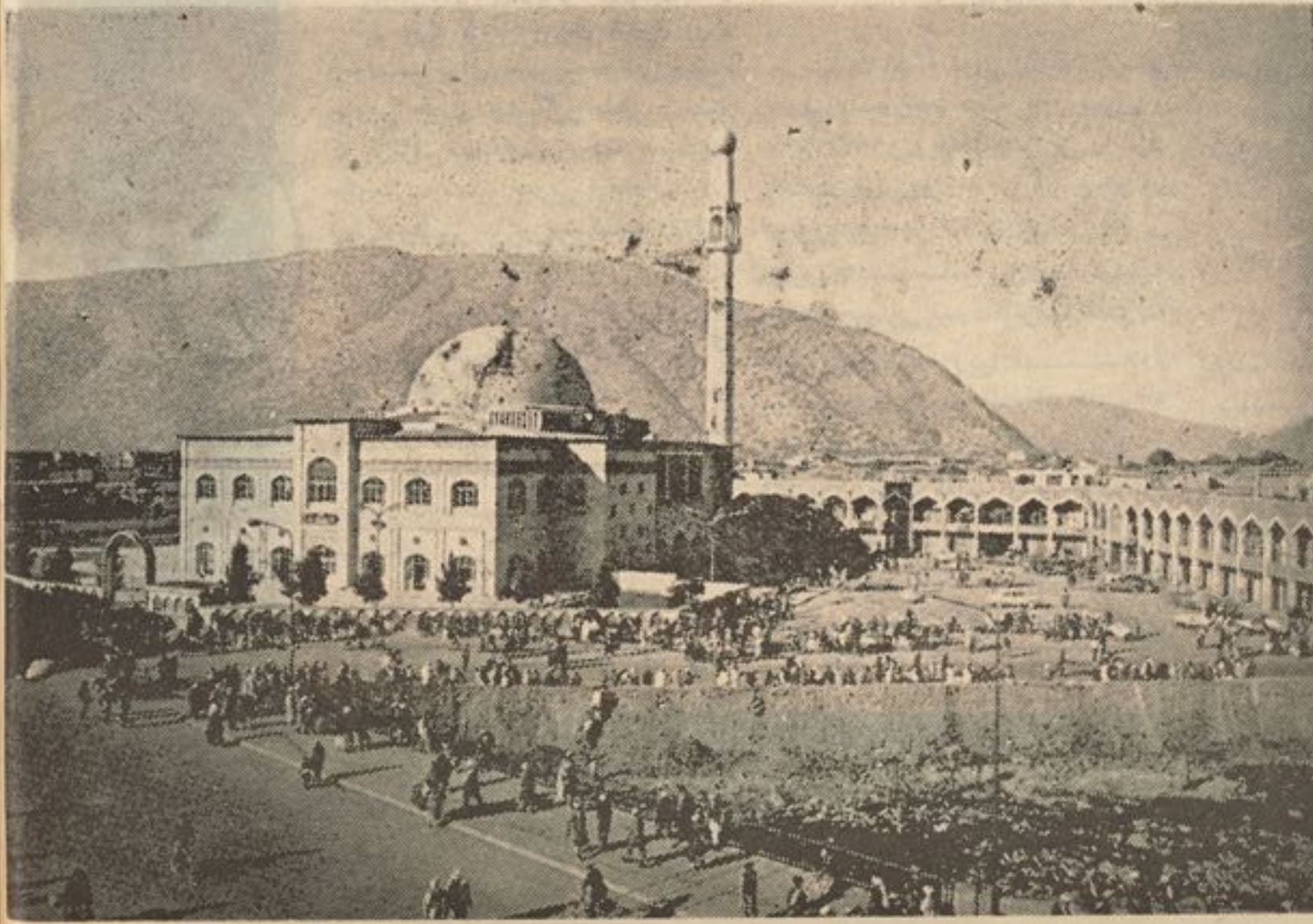
بدرشیر مانان سپاه اسلام حمزه و علی (رض) بودند تاریخ الطبرانی از قول حضرت حارث تیمی قید کرده است که حمزه بن عبدالمطلب بروز بدر پرهای شتر مرغ را به سینه خود خلاصید بدو دست شمشیر گرفته بود یکراز مشرکین برسید که این مرد کیست که سر شتر مرغ را به سینه خود زده است. - جواش دادند که وی حضرت حمزه بن عبدالمطلب است پرسنده گفت. بلی پس او شخصی است که کار نامها را بزرگ می رابه او نسبت میدهند همچنان حضرت عبدالرحمن بن عوف گفته است که امیه بن خلف در روز بدر از من پرسید ای عبدالله این کیست که پرهای شتر مرغ را به سینه خود نصب کرده است جواب دادم او عم حضرت پیغمبر حمزه بن عبدالمطلب است امیه گفت از او بر من ستمهای زیاد رسیده است و درین جنگ خویشان مرا کشته است. در جنگ احد که سال سوم

هجرت اتفاق افتاد بقول جعفر بن عمر سبع شخصی از طرف کفار وارد معرکه شد مبارز طلبید از جانب مسلمانان حضرت حمزه به مقابله اوستافتاد گفت. ای پسر ام! انما در چگونه بمقابله خدا و رسول او می پردازی و با دین حق دشمنی میکنی این بگفت و او را به دیار عدم فرستاد.

شجاعت های حضرت حمزه در روز احد قابل توجه بود وی تنها خودش بیش از سی نفر را بقتل رساند و لی چون مسلمانان با ظرافتی مفروود پیروزی گردیدند و به جای هایی که حضرت پیغمبر تعیین فرموده بودند جایجا نمانده همه بفکر جمع آوری غنیمت شدند فریض موقع را غنیمت شمرده به تدبیر حضرت خالد بن ولید (که هنوز ز اسلام نیاورده بود) بر مسلمانان تا ختند و جنگ باخته را بردند بلی درین جنگ بود که

حضرت حمزه نیز شهید گردید. حضرت جعفر بن عمر روایت کرده است که من با عبدالله بن عدی در زمان خلافت معاویه از دربار خلافت برآمده به نزد حضرت وحشی رفتم و از وی پرسیدیم که واقعه شهادت حضرت حمزه را بما باز گوید.

حضرت وحشی گفت. جریان واقعه را به شما بطوری حکایت میکنم که از ابتدای آنچه عاملی موجب شد تا من به این قتل فجیع دست بزنم. حضرت وحشی گفت من غلام جبیر بن مطعم بودم کاکای جبیر که طعمه بن عدی نام داشت در جنگ بدر کشته شده بود وقتی فریض برای جنگ احد آمادگی گرفتند جبیر بمن گفت اگر تو عم حضرت رسول (ص) حمزه را در عوض کاکای من بکشی



مسجد جامع بل خشتی یکی از بناهای تاریخی کابل

سرحدات بين افغانستان وپاکستان کاملا مصنوعي وغير حقوقي است

افغانستان را در زمينه معلوم نماید .

نشر قبل از وقت اين خبر سبب بروز بدگمانی مقامات افغانی گردید چه کنفرانس سران گذشته از اینکه آمادگی های قبلی را به سويه های مختلف ايجاب میکند و يك پرنسپ قبول شده بين المللی میباشد اعلان آن بصورت یکجانبه جز اینکه شک و تردید را نزد ما خلق کند معنای دیگری ندارد.

سوال : آیا حکومت افغانستان این دعوت را صرف بمنظور پروپاگند فکر میکند ؟

جواب: درین مورد مشکل است که با اطمینان کامل اظهار نظر کنیم اگر حسن نیتی درین است ما ازان حسن استقبال میکنیم.

حکومت افغانستان در موارد مختلف آمادگی خود را برای مذاکرات با حکومت پاکستان اعلام داشته است .

سوال : بدون هیچگونه شرایط قبلی ؟

جواب: بلی! ما از تماس مستقیم بين حکومت پاکستان و رهبران محبوس پشتون و بلوچ برای دریافت راه حلی و همچنین احترام به کرامت انسانی آن مردمان و خواسته های شان پشتیبانی نموده و مینمائیم.

سوال: آیا افغانستان حق تعیین سر نوشت را برای این مردمان مطالبه نموده است ؟

جواب : بلی.

سوال : تعداد آوارگانی که از بلوچستان با افغانستان مهاجرت کرده اند چند نفر است ؟

جواب: این تعداد اکنون به سه صدو چهل و چار نفر رسیده که اگر حکومت پاکستان اقدام به مسدود ساختن گذرگاه ها نمیکرد باز هم بیشتر میشد جالب است که پناهندگی آوارگان با افغانستان بعد از آن آغاز شد که بناغلی بو تو حل مشکل بلوچستان را به جهانیان رسماً اعلام نموده بود .

سوال: آیا هنوز هم انتظار ورود پناهندگان را دارید ؟

جواب: بلی! بعد از سپری شدن زمستان انتظار میرود بار دیگر مهاجرین سرازیر گردند، زیرا جنگ قطع نگردیده و تا هنوز جاریست، البته فصل زمستان از شدت جنگ تا اندازه ای کاسته است .

سوال : در مورد خط دیورند چگونه اظهار نظر میکنید ؟

جواب : خط دیورند را برسمیت نمیشناسیم. سرحدات بين افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعي و غير حقوقي است. باید اضافه کنم که، این معاهده تحمیلی تحت فشار ناشی از يك قدرت بی مثل استعماری آن زمان، بر افغانستان تحمیل شده است.

سوال : پروپاگند را دیو پاکستان را چگونه تلقی مینمائید ؟

جواب: کاملاً سخیف است،

بهرتر است يك بار متن این پروپاگند ها را مرور کنید، در آنوقت خود شما قضاوت خواهید کرد که تاچه اندازه بی مایه و خارج از آداب و نزاکت های قبول شده در روابط کشورها میباشد .

سوال : آجندای کنفرانس سران دو کشور مرکب از چه مطالب خواهد بود ؟

جواب : موضوع اجندا درین نیست تنها موضوعی که با آنها اختلاف نظر داریم و قبلاً توضیح نمودم سر نوشت آینده مردم پشتون و بلوچ میباشد. سوال: حکومت افغانستان میانجیگری کشور های ثالث را درین باب می پذیرد یا نه ؟

جواب : مساعی جمیله هر کشور دوست را می پذیریم.

سوال : آیا احتمال دارد کشور های دیگر نیز درین اختلاف مداخله کنند ؟

جواب: مداخله درین موضوع مخصوصاً صلح منطقه را بخاطر میاندازد.

سوال: آیا تمرکز قوای نظامی پاکستان صحت دارد یا نه ؟

جواب: اینکه چندین دیویزیون اردوی پاکستانی فعلاً در منطقه بلوچستان مشغول عملیات نظامی میباشد حقیقت دارد گرچه پاکستان ادعا میکند که این تمرکز محض برای توسعه و تطبیق پلان های انکشاف اقتصادی صورت میگیرد. اما برخلاف اگر بخاطر بیاورید در

زمان وجود انگلیسها در نیم قاره، ایشان با این نوع بهانه همیشه مظامع سیاسی و نظامی خویش را پیش میبردند. پاکستان امروز عین تاکتیک را بسکار میبرد و جهان شاهد است که چه تعداد پیر و جوان، زن و مرد زیر بمبارمان و توپ و ماشیندار جان سپردند.

سوال: بنیاغلی اجمل ختک از اقامت در کابل چه منظور دارد ؟

مقامات پاکستانی ادعا میکنند که نامبرده به تحریک افغانستان مشغول دسیسه و تربیه و ارسال اشخاص برای سبوتاز علیه پاکستان میباشد .

جواب: بناغلی اجمل ختک برای رهایی از زجر و فشار بوطن آبائی خود آمده است و ما آنرا کاملاً طبیعی میدانیم .

این ادعای مقامات پاکستانی را در مورد فرستادن گریلاها،

توسط بناغلی اجمل ختک بصورت مطلق و قاطع رد میکنم این ادعا آنها هم محض بوده و منظور از آن انحراف اذهان عامه از اوضاع فعلی آشفته در پاکستان است. آنها همیشه عادت دارند علل مشکلات و شرایط داخلی خویش را به گردن دیگران بیندازند.

سوال : روابط افغانستان را با دیگر کشور های دنیا چگونه می یابید ؟

بقیه در صفحه ۵۸



بنیاغلی سید داؤد هاشمی



بنیاغلی عبدالرزاق لالا



بنیاغلی عبدالکریم



بنیاغلی محمد گل



بنیاغلی میر محمد صدیق

ژوندون معرفی می کند

کشور محبوب ما افغانستان در دوره خراسانی خود بزرگترین مهد پرو ریش و انتشار تصوف و عرفان بوده است در نیمه قرن سوم هجری تصوف از بلخ - قدیمترین مرکز عرفان به نیشاپور منتقل شد و در آنجا فرقه (ملامتیه) ظهور نمود مکتب صوفیانه نیشاپور از طریق دیدار شاکردی و صحبت پیوند خود را با مکتب بلخ و مکتب بغداد حفظ کرد.

در آغاز قرن چهارم هجری بیش از دو صد خانقاه و زاویه در خراسان و وطن ما وجود داشت علی جلالی عجو بری غزنوی که در حدود قرن پنجم میزیست در مورد خراسان میگوید که امروز سایه اقبال حق آنجاست وی پس از ذکر نام برخی از مشایخ آن دیار مینویسد .

و اگر جمله را بر شمرم از اهل خراسان دشوار باشد و من سبب کسی دیدم اندر خراسان تنها که هر یک مشربری داشتند که یکی از آن اندر همه عالم بس بود و این جمله از آنست که آفتاب محبت و اقبال طریقت اندر طالع خراسانست . از اینرو سلسله ها و طریقه های بزرگ تصوف در خراسان پدید آمده و ازین چایه مناطق دیگر انتشار یافته اند این سیر همچنان ادامه داشت تا آنکه در سده شانزدهم عارف مشهور کشور بایزید انصاری (۱۰۸۵ - ۱۰۲۵) در پهلوی دیگر فرقه نهفت (روشته) را پدید آورد در این فرقه نیز مانند سلسله های قادریه رفا عه

سرور دیه مولویه - شا ذلیه - کبرویه نقشبندیه و چشتیه سخن از مقامات آداب و شعایر صوفیانه در میان است .

تصوف

پیررو بنان

شخصیتی که بحیث عالم و سرباز چارصدسال قبل در افغانستان درخشید

فرقه رو شیه . (از قرن سوم هجری مر حله نویسی در سیر تکامل تصوف آغاز شد روحیه زهد و عرفانی که در مرحله نخست حکمفرما بود اندک اندک بصورت تعالیم استننا جی منطق ظاهری طریقتهای مختلف در آمد و به مرور زمان طریقت بسیار پیدا شد و وحدت تصوف از میان رفت مشایخ بزرگ تصوف همانطور یکه در تفصیل تکالیف عملی صوفی اختلاف دارند در باره مسایل نظری حیات اشراقی و مظاهر آن در مقامات و احوال نظریات گونا گونی ابراز داشته اند . این اختلافها

قرآن یافتیم آن که از مساله صفات الهی و خاصه صفت کلام ریشه گرفته و مساله آزادی اراده انسان و یا مجبور بودن آن که از مساله عدل الهی نشئت گرفته افکار متفاوت ابراز داشته اند . اما فرقه های صوفیه در مسایل عقاید با یکدیگر اختلاف کلی ندارند بلکه اختلاف شان در پیرامون حیات صوفیانه ماحیت بنیاد ها ارما نها - شیوه ها و مظاهران دور میزند بعبارت دیگر صوفیان از آنرو که صوفی هستند با همدیگر اختلاف دارند نه از آنرو که اشعری یا معتزلی یا شیعه میباشند صوفی ممکن است از این و یا از آن (فرقه) باشند

باندازه خود تصوف دیرینه است اگر چه این اختلافات منجر به ظهور فرقه ها و طریقتها و سلسله های متعدد در حوزه تصوف گردید ولی کیفی با (فرقه های) که در علم کلام دیده میشوند - تفاوت دارند زیرا فرقه ها در علم کلام بیاتگر گرایشهای مختلف در تفسیر و فهم و درک اصول عقاید دینی می باشند و در پیرامون مسایلی که از آن اصول برخاسته اند همچون مساله خلق سالک رابه مطلوب میرساند.

۱ - اصل ایمان .

در نظر پیر رو بنان خداوند کائنات را برای بهره وری و سعادت و استفاده انسان آفریده و آدمی را برای عبادت خود از اینرو بایستی به عبادت خداوند مشغول بود. ایمان عبارت است از عقیدت اقرار و عمل. چنین ایمانی مورد قبول خدا قرار میگیرد که مشتمل باشد بر معرفت خدایی بدون معرفت او هیچ عبادتی پذیرفته نیست .

۲ - پیر کامل

صوفیان برآنند که رهبر و نمیتوانند مستقل و بدون توسل به مرشد کامل و پیر صاحب دل - به تصفیه باطن پیر داند سالک را پیری باید تا او را رهبری کند . بر مبنای اصل پیروی از پیر کامل که از اصول عمده تصوف است بایزید عقیده دارد که راه توحید یعنی شناخت خدا با وسایل مادی از قبیل شنیدن گوش و یا دیدن چشم قابل عبور نیست این دل و روح آدمی است که به پیروی از مرشد کامل این راه را طی میکند . پس سالک باید در آموختن مهارت های عبور از این راه به بارگاه پیر کامل روی آورد. صدراالدین قونوی میگفت که رهرو باید با تجرد تمام



شمولین سیمینار بایزید رو بنان در پایان جلسات سیمینار عکس یادگاری برداشته



آغاز دومین جلسهٔ سیمینار پیر رویشان در او دینو دیوم پوهنتون کابل

که قرآن را نیز ظاهری است و باطنی بلکه مناسب نیست در نظر او باید قرآن وحدیث
 هرایه و هر کلمه آن دارای ظاهر و باطن را بر مبنای معانی عرفانی رمزی و باطنی
 است انسان از این آیه قرآن (وتیعلمک) تفسیر نموده لفظ به لفظ و یا براساس
 الکتاب و الحکمه) چنین استنباط میگردند که معنای ظاهر احکام و قوانین الهی دارای
 (کتاب) نام ظاهر قرآن است. (حکمت) نام معانی باطنی هستند و فقط بمشابه وسایل
 باطن آن پیر رویشان نیز میگفت که علم بر به کمال دینی مقرر شده اند در پاره تاویل
 دو قسم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن
 ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن از پیر کمال علم باطن اسراری است در
 میان خدا و بنده اش - آشکار کردن آن نماز طلب پیر کامل و سعی و عمل و
 صواب نیست وی عبادت را بظاهر و باطن قرائت در آن نماز شیرین کلامی و اینها
 تقسیم کرده است مقصد او از عبادت فریض نماز باطن باشد اما واجب او اینست
 ظاهری نماز، روزه، زکاة، و امثال آن است که اعضای خود را از حرام نگه دارد و دیگران
 و از عبادت باطنی (ذکر حق) که اشای آن بقیه در صفحه ۶۲

خداوند کائنات را برای پیروزی وسعدت و استفادهٔ انسان آفریده

«بایزید رویشان»

را از همین جمله معصوم میگردد وی در این اعتقاد زیر تالیل جابر بن حیان کیمیا گر (صاحب انکبوت) که در عین حال صوفی بود - قرار داشت. ذوالنون در تعقیق اندیشه باطنیگری و تطبیق آن بر جهات گوناگون تصوف نلش بسیار داشت. فی المثل در پاره (توبه) که نخستین مقام

در بیان است میگفت توبه دو قسم است توبه عوام و توبه خواص که از شما رعالم باطن است توبه عوام از گناهان است - و توبه خواص از غفلت یعنی غفلت از یاد خدا صوفیان بر اساس این اصل که هر چیزی را ظاهری است و باطنی عقیده دارند

و بر داختن دل از تعلقات و علوم رسوم بسوی حق توجه کند و در این امر باید از کسا نیکه در علم جال و مقام از زهره و وار نان پیا مبران هستند پیروی نماید باشد که خداوند نور کاشفی بروی جود عنایت نماید پیر رویشان نیز بر لزوم اطاعت از پیر تاکید میکنند و متابعت او را مساوی با فرمانبرداری پیامبر قرار می دهد جامی هم عقیده داشت که (دل) در پهلوی صاحب دلان دل میشود .

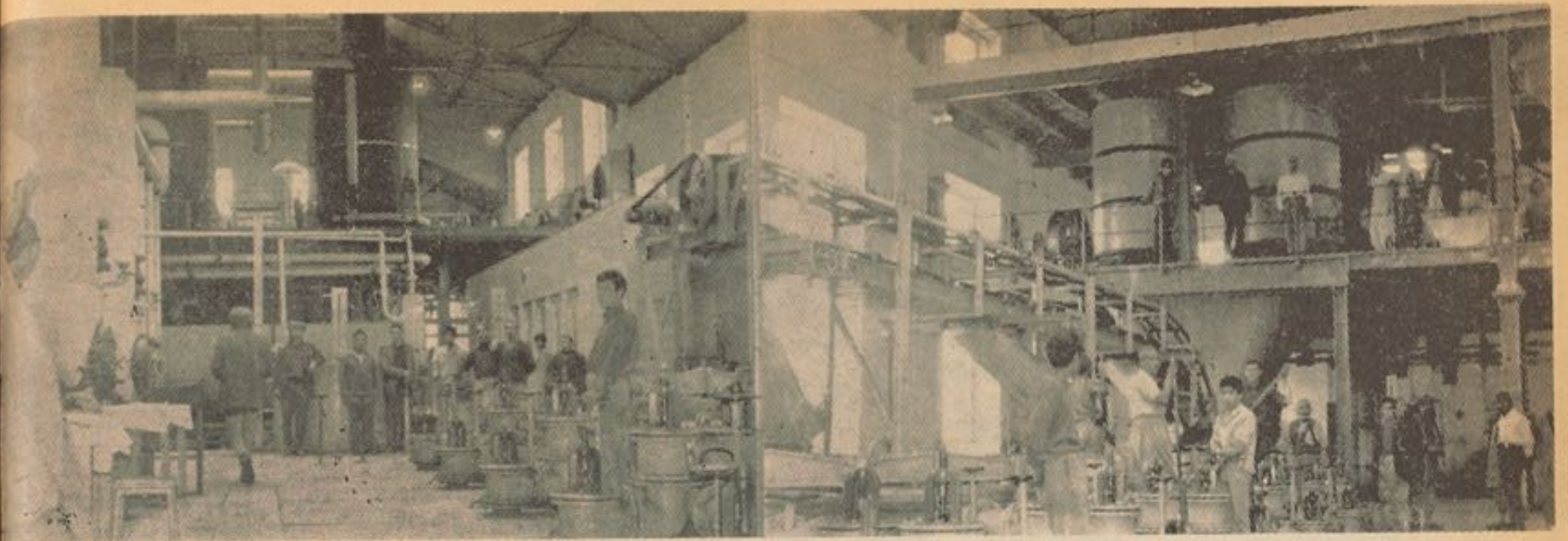
تا نسکتی روی بدر یا دلتی نبودت از گوهر دل حاصلی تازنی خیمه به پهلوی پیر

همچو دل از وی نشوی پیر ه گیسر ۳ - علم ظاهر و علم باطن .

تقسیم معرفت بدانند پیدا و پنهان در تصوف اسلامی ریشه بسیار رگین دارد ذوفنون مصری (متوفای ۲۴۵ هجری) به (علوم اسرار) اعتقاد راسخ داشت و تصوف



عده ای از دانشمندان و فضلای داخلی و خارجی که در سیمینار بایزید رویشان با ایراد بیانیها و تحلیل جهات مختلف شخصیت علمی، ادبی و سیاسی این شهیر کشور سهیم گرفتند



درعکس ها کارگران فابریکه دوچین کار کردن دیده میشوند.

سالانه ده هزار تن شکر در فابریکه قندسازی بغلان تولید میگردد.



فابریکه تولید قند بغلان که آغاز فعالیت آن در سال ۱۳۱۹ میلادی تقریباً پنجاه جریب زمین را احتوا کرده و تعداد کارگرمها در آن به ۶۱۵ نفر و غیر ماهر به ۴۴ نفر میرسد. این فابریکه برای تولید شکر و غرض بهره برداری بهتر از وسایل دست داشته به سرمایه ابتدایی بیست و هشت ملیون افغانی تدویر گردیده بود که سرمایه فعلی آن در طی گذشت سالیان متعددی به چهل و سه ملیون افغانی رسیده است که امید در آینده نزدیکی به این سرمایه افزایش به عمل آمده و سطح تولید فابریکه به پیمانهای وسیعتر در رفع احتیاجات عامه گسترش پیدا کند.

این مطالب را یک منبع نمایندگی شکر بغلان در کابل به غیر نگار مجله اظهار نموده افزود:

(نظریه وضع نامساعد مالی اضافه ازده سال است که به سهامداران فابریکه مفادی داده نشده است)

منبع در پاسخ پرسشی که فابریکه از کدام منبع سرمایه گذاری شده چنین گفت:

فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد ولی برای پیشبرد کار و استفاده بیشتر از فابریکه و توسعه آن در سال ۱۳۴۴ مبلغ ۲۲۶ هزار پوند

سترلینگ از انگلستان قرضه اخذ شده و توسط آن دستگاه جدید بخار و یک دستگاه ماشینکاری بوئیشن و دو عدد دیسیپوزن و ماشین اتومات سنتر فوگک و غیره برای سهولت در کار جدیداً بکار انداخته شد تا ظرفیت تولیدی فابریکه بلند برود مگر باید یاد آورد شد که برای بلند کردن قدرت فابریکه که بایسن اساس روز ۶۰۰ تن لبلبو استهلاک سابق روز (۸۰۰) تن لبلبو انکشاف می یالت این ظرفیت بصورت صد فیصد برآورده نشد چون

عمل می آید که شروع این قرار داد در برج حوت به عمل آمده و دهاتین بقدر توان خود تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان در همین ایام تخم لبلبو طور رایگان بدعقانداده میباشند.

منبع در جواب سوال دیگری گفت: - امسال برای تولید شکر تا سیزدهم جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد. - طریق خریداری لبلبو از دهقانان چگونه است؟

خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرارداد بعمل می آید که شروع این قرار داد در برج حوت بعمل آمده و دهاتین بقدر توان خود تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان در همین

راپور از: مریم

امسال برای تولید شکر تا سیزدهم جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد. فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد. اگر تولیدات لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان با معیارهای سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکند.

قدرت استهلاک از فی روز (۷۵۰) تن لبلبو متوسط تولید روزانه نود و پنج تن شکر می بلند تر نرفته است) باشد.

- ظرفیت نهائی تولید شکر در این فابریکه چقدر است؟

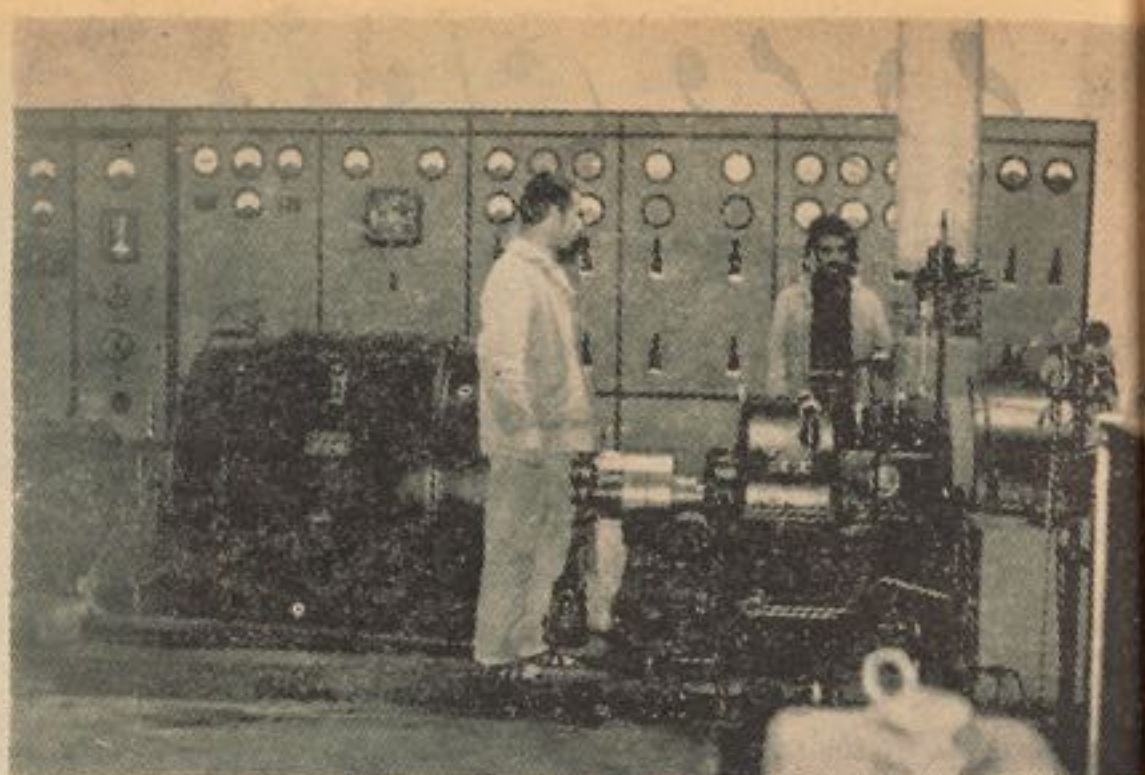
(اگر تولید لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان با معیارهای سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکند

ولی در غیر آن بهره برداری از فابریکه - قناعت بخش نمی باشد و باید گفت که در حد

خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرارداد داده میشود. علت اینست که مردم غوری زراعت خود را بطریق خوبی بند می نمایند یعنی در ابتدا



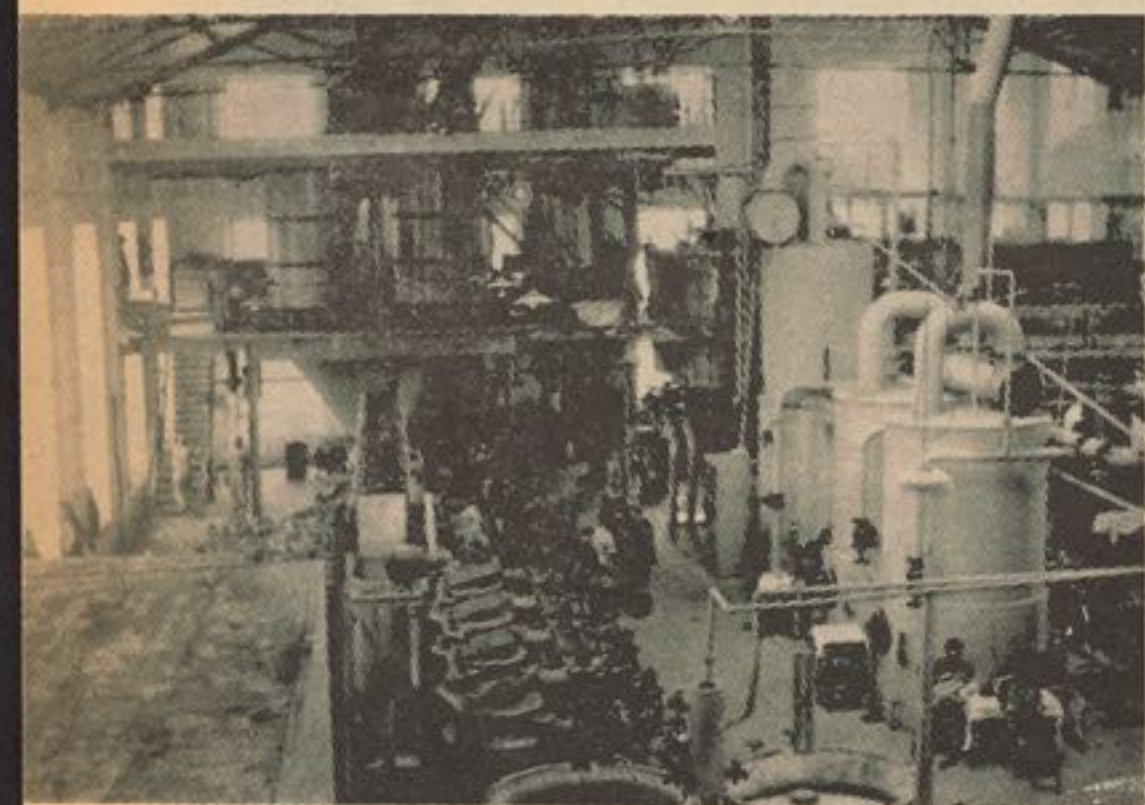
این عکس ترانسپورتر خلال لبلبورا نشان میدهد.



توربین فابریکه که توسط آن برق تولید میشود.



بالاخره برره بعد از راه پیمایی های طولانی تهیه میگردد.



عکس قسمتی از دیگ های رانشان میدهد که در آن شیرۀ لبلبو گرفته میشود.

لبلبوی ولسوالی غوری نسبت به لبلبوی سایر ولایات از هر جهت قناعت بخش تر است.

برج حوت و حمل دهقانان تخم را میکارند و سال گذشته (۵۵) هزار تن لبلبو به شکر
آیاری میکنند و با این طریق تخم برای مدت تبدیل گردید.

نش ماد در زمین می ماند و بصورت صحیح منبع می افزاید :
نشو و نما میکند ولی در بغلان طرق کشت (برای تولید شکر فابریکه در جریان هر سال
لبلبو طور دیگر پست که قوریه و نهالی آن ۸۵-۹۰) روز فعال می باشد که این امر به
مقدار تولید و لبلبو تعلق دارد

اول تحت تربیه گرفته شده و بعداً در برج حوتا البته بعد از سیری شدن این مدت تمام
که فصل درو کتدم است زمین را قلیه کرده ماشین ها و نل ها و پمپ ها و باره باز گردیده
نهال لبلبو را در آن غرس میکنند که با این برصم و تصفیه و روغن کاری و غیره صورت
ترتیب نهال لبلبو می جا شود و نشو و نما میگردد تا برای کمپاین سال آینده مجرب باشد
صحیح نفاخته محتوی شکر آن ضایع میگردد منبع افروید :

که با این ترتیب استفاده از لبلبو بغلان کمتر (متاسفانه در اثر نبودن وسایل فنس و
بفعل می آید و لبلبو قوری همیشه نسبت کار آمد نمیتوانیم فابریکه را در سال دوازده
به لبلبوی بغلان هم از حیث تنوع و نما و هم ماه فعال نگهداریم چون به این اساس لبلبو
فرضی مقدار شکر بهتر می باشد خریداری شده بدون کدام های نگهداری از بین
سالانه چند لبلبو به شکر تبدیل میگردد. رفته خراب میشود .

این امر بستگی به مقدار حاصل لبلبو امیدواریم در آینده نزدیکی بتوانیم این
دارد امسال انتظار میرود تقریباً (۶۵) هزار مشکل را رفع کرده فابریکه را همیشه فعال
تر لبلبو تولید و به شکر تبدیل شود اما در نگهداریم



زندون و مردم

۳ عروس در یک شب بیک خانه میروند

رایور ومصاحبه از هاشم ارشادی

هنگام وداع میگفتند . مبارک . مبارک . مبارک . مبارک .

من مانند سایر مدعوین در گوشه ای بسا دوستان نشسته بودم و به آهنگ هم آهنگ گوش داده بودم ولی از آنجا نیکه کنجکا و نیستیم می اندیشیم باکی صحبت کنم و چطور حقایق از این محل جمع آوری نمایم تا آنرا تدوین کنم و باعکسهای این نو عروسان و نو دامادان به مجله ای رنگین ژوندون بسپارم .

بنامی هاشم یار پدریکی از نو عسر و سان دوست بسیار صمیمی من بود حاجی عبدالغنی پدر عروس دیگر بنا علی عبدالودود را می شناختم و همین سبب شد که در خارج از سالون مراسم ، من با آنها بنشینم و صحبت کنم سوالات را چنین طرح کردم .

سوال : بنامی عبدالودود لطفا نظر خود را راجع باین عروسی ، مختصرا به خوانندگان مجله ژوندون توضیح بفرمائید .

جواب : من پدر عبدالظاهر یکی از دامادان هستم هشت فرزند دیگر هم دارم بابرادرم حاجی عبدالغنی که صاحب هشت فرزند است در فرقه یکجای زندگی داریم . بانو عروسان فامیل ما جمعا (۲۵ نفر) میشود که همه با اتحاد و یکپارگی زندگی داریم و زندگی میکنیم درین وقت حاجی عبدالغنی برادرش میان صحبت داخل شد و گفت بلی خدا این اتفاق را ازمانگیرد او رویکی از پسرانش کرده گفت تاسمی داشته ایم از تریه درست فرزندان خود دریغ نکرده ام مطلبی را که برادرم فراموش کرد بگو پس اینست که من و او با دو خواهر ازدواج کرده ایم و ظاهر جان برادر زاده ام در حقیقت با دختر کاکایش و دختر خاله اش ازدواج کرده است و چه خوبست که آنها یکدیگر را می شناسند و در زندگی خوشبخت خواهند بود .

سوال : ببخشید نو عسر و سان و نو دامادان را معرفی میکنید؟

نو عروسان عبارت اند از: پیغله زرغونه (موصوف تا صفتهم تحصیل کرده دختر بیست از خویشاوندان ما .

پیغله پروین هاشمیار فارغ التحصیل منابع مستقره وزارت اطلاعات و کلتور که به ژوندون

نام ۲۷ قوس مراسم عروسی جوانان یکدلی در کلوب مطبوعات برگزار شد که پسران سرور و نشاط بود . هر مهمانی که وا ردمیشد با گرمجوشی خانواده های نو عر و سان و نو دامادان بر میخورد کسی را گمان نبود درین شب سه عروس و سه داماد با ترنم آهسته برو ، چوره چوره برسالون عمو می ظاهر شوند ، هر کدام از طرف یک فامیل دعوت شده بود که فقط عروسی لطیف جان و پروین جان است .

هر چه مجلس گرمتر میشد و نوای موسیقی اوج میگرفت مدعوین یکی از زبان دیگر می شنیدند که امشب اینجا سه عروسی برگزار شده و دلچسپ و شیرین آنکه هر سه عروسی مربوط به یک خانواده است .

خانواده داماد ها قدرت و توان مالی داشتند تا در سه شب سه مراسم پر شکوه عروسی برگزار کنند و به تعداد سه چند مدعوین آن شب در هر عروسی از اقارب و خویشاوندان دعوت بعمل آرند ولی دماغ ، فکر و شعور سا کم این اجازه را به آنها نمیداد ، آنها که هر کدام با مطبوعات و معارف سرو کار داشتند و در وقت تحلیل کردند و نزد شان این مفکوره تقویت گرفت که چرا .. چرا .. چرا به مقتضی عصر و زمان عمل نکنیم و چرا آنچه میخواهیم ، زمان ما به منظور تقویه بنیان اقتصادی کشور از فرد فرد ما صرفه جویی می خواهد . میخواهد از هم چشمی ها ، سیالاری ها ، تقلید های خرافی و بی مورد و تجمل پسندی ها که اقتصاد خانواده ها و اقتصاد کشور ها را برهم زند و مفادی از آن متصور نیست بگذاریم در کار ها و مراسم سادگی را انتخاب کنیم زیرا گفته اند زیبایی در سادگی است . روی این مفکوره و سنجش این خانواده هم اتحاد کردند و سه عروسی را در یک شب اختصار کردند ، آنها درین شب همه خوشی های خود را یکی کردند ، بایکوبی نمودند و یک بدیگر در جستجوی روشنی های زندگی (محمد ظاهر داماد ، فاضله عروس)



در اندیشه آینده (عبداللطیف داماد ، پروین ها شمیار عروس)



بفکر فردای مسعود (عبدالجلیل داماد ، زرغونه عروس)





زندگی نورا با قطع کردن کیک عروسی آغاز می نمایند .



در جمع دوستان و اقارب بعد از مراسم آیین مصحف

عسر آرت و رسامی علاقه فراوان دارد و عروس سومی فاصله دختر خودم است که در صنف نهم لیسه عایشه درانی در س می خواند .

ونو دامادان عبارت اند از عبدالجمیل که تحصیلات خود را تا صنف دوازدهم بیا بیان رسانیده بناغلی عبداللطیف بکلو ریا پاسو محمد ظاهر که فعلا در با ختر آژانس ایفای وظیفه میکند . باید بگویم که عبدالجمیل بعد از یکسال نامزدی ، عبداللطیف بعد از یکماه و محمد ظاهر بعد از گذشت سه ماه امشب عروسی شانرا برگزار کردند .

سوال : چه چیز باعث شده که شما در یکشنبه سه عروسی را برپا نموده و انگیزه این تصمیم نزد شما چه میتواند باشد .

جواب : نظام جمهوری نظام اکثریت مردم و نظام پستدیده همه است برای نیل به اهداف جمهوری همکاری و همراهی تمام مردم لازم می و حتمی است این همراهی و همکاری میتواند معنوی باشد یا مادی گذشته از این صرفه جویی در حیات فردی و مراسم عروسی خود یکنوع همکاری بزرگ اجتماعی است که از یکسو اقتصاد کشور را تقویه میکند از سوی دیگر رهنمایی خوبی برای جوانان ماست . ما باید از مصارف گزاف و کمر شکن و بیپسوده بپرهیزیم و توسط آن دردهای دیگر خود را در حیات فردی و اجتماعی در مان کنیم روی همین مفکوره همین اصل بود که من تصمیم گرفتم عروسی پسر و برادر زاده هایم در یکشنبه بر گزار شود .

و ما خود را مجبور نسازیم تا سه شب ، با مصارف سه چند عروسی امشب عین آرزو ارمان خود را برآورده سازیم .

سوال : این وصلت ها با اساس توافقی صورت گرفته یا با همان رسوم سابق یعنی پسر دختر راننده و دختر پسر را ؟

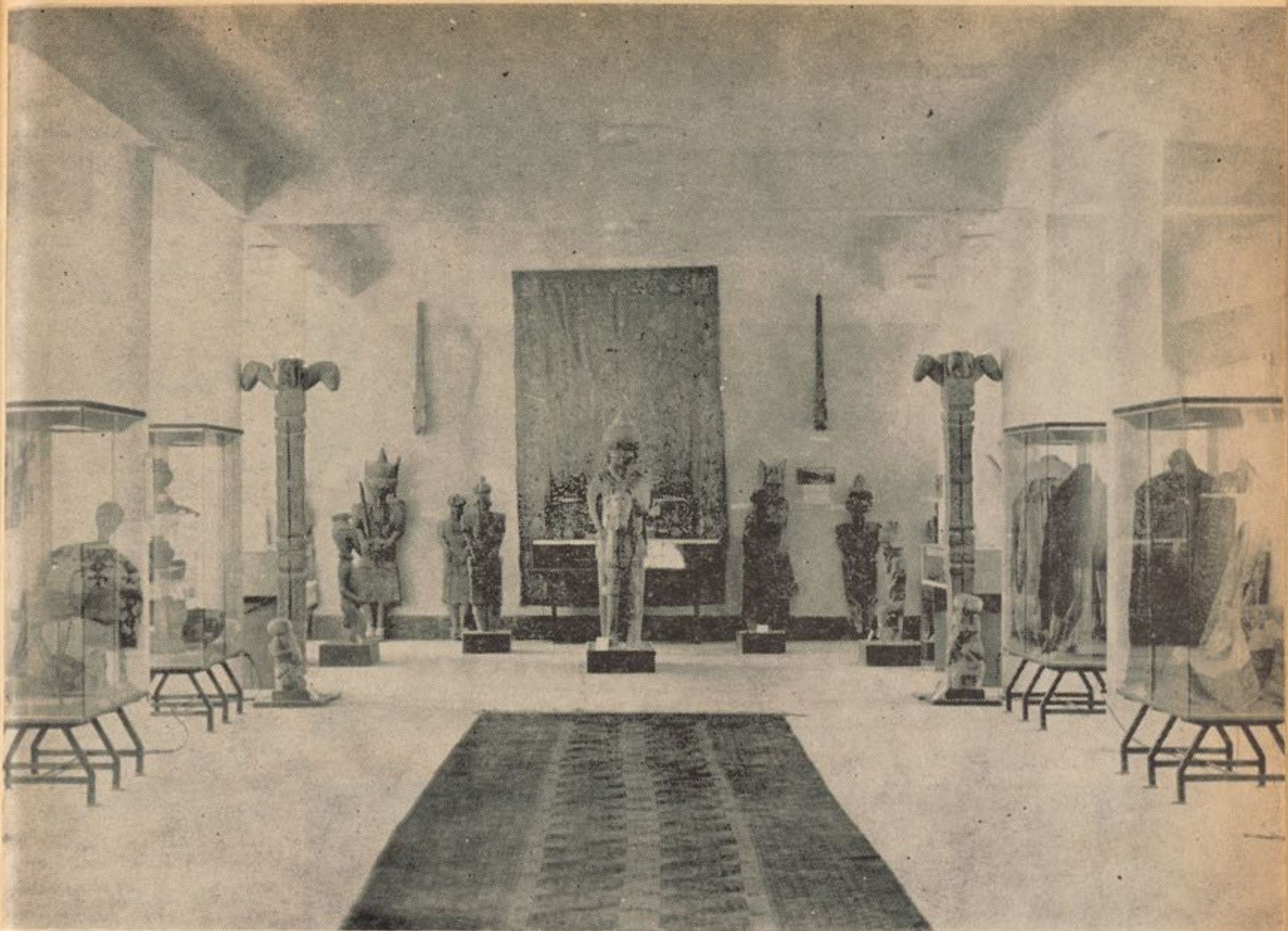
جواب : البته توافق در مسئله زنا شوهری شرط است ولی این توافق نباید طوری باشد که آینده شان را تضمین نکند .

جوانان این محفل با موافقت خود و نظریه خانواده ماوصلت میکنند و این برای همه ما مایه خوشی و خرسندی است .

پسران در حقیقت مالک ملکیت پدران هستند و روی این مفکوره چون زمین در اختیار داشتیم برای خوشی شان این اندازه زمین را تعیین کردیم تا از آن در طول زندگی استفاده مطلوب بتوانند .

سوال کمی درباره مهر این جوهره های خوشبخت صحبت کنید .

جواب : گرچه من خودم باین عقیده بودم که مهر نباید زیاد باشد ولی چون جوانان آرزوها یی بدل دارند برای اینکه مایوس نباشد برای هر کدام عدالت را مد نظر گرفته پنج پنج جریب زمین در لیبو گرد تعیین کردیم البته نزد خوانندگان گرامی ژوند و ن نباید بقیه در صفحه ۶۳



گوشه‌یی از اتاق اتنوگرافی افغانستان در موزیم کابل

برگی از تاریخ کشور ما:

از گل احمد زهاب نوری

موزیم کابل

گنجینه گرانبهای

فرهنگی کشور ما

سخنی گو تاه با خواننده:

مجله ژوندون برای رو شنسی انداختن به زاویای افتخارات هنری و فرهنگی نقاط مختلف کشور، از گوشه‌های باستانی افغانستان گذار شرهای اختصاصی، تهیه و نشر نمود. اینک به این سلسله در هر هفته سری به موزیم کابل می‌زنیم و شما را با خود، به تماشای آثار ارزشمندی که در آن گرد آورده شده، می‌بریم.

همکاری‌های بناغلی احمد علی معتمدی مدیر موزیم‌ها که در تهیه این سلسله گزارش‌ها واز بناغلی اسحق محمود عکاس موزیم که عکس‌های اختصاصی را برای ژوندون تهیه میکند، موجب امتنان ماست.

بر سنگ و گل، بر آهن و فولاد، در قرن‌های متما دی نقش کرده‌اند، شما را که تماشاگر دقیق و کنجکاوی هستید، به حیرت می‌اندازد.

وازین شماره، سعی میکنم، تا شما را، با این آثار بیشتر آشنا

ژوندون

از هنر و کلتور ملی گذشته‌رو پرو می‌شوید، به سال‌های دور برمیگردید و دوره‌های مختلف شکوفانی هنرهای گونه‌گون را می‌بینید...

ظرافت‌ها و لطافت‌های، که کلك‌های ما هر، هنر مندان این دیار

و نوابغ پیشماری، در طی عمر طولانی خود بوده‌است.

وقتی قدم به مدخل عمارت موزیم می‌گذارید و لحظه‌یی به گوشه و کنار آن خیره می‌شوید، با جهان و سیعی

آثار هنری تاریخ زنده بی‌اند، برای رو شنسی انداختن دوره‌های مختلف حیات بشری، افغانستان سرزمین افتخارات کهن و مسهد پرورش هنر مندان چیره دست



نزد اشخاص جمع آوری کرده اند و چنین آثاری، از نظر محققین نمیتواند معرف مستند هنر و کلتور نقطه‌یی خاص باشند، چه محل کشف و پیدایش آن معلوم نیست، در حالیکه تمام آثار موزیم کابل، از حفریات اساسی بدست آمده و چنین آثاری، از نگاه علمی ارزش و مزیت‌های فراوانی دارد.

مدیر عمومی موزیم‌ها می‌افزاید: - قدامت آثار اتاق قبل التاریخ تا پنج هزار سال قبل از امروز و دوره صیقل سنگ بین سی هزار سال قبل میلاد می‌رسد، و آثار اتاق بگرام، از کلکسیون‌های هنر منحصر به فرد، دنیا است که نمونه آن در هیچ نقطه دیگر جهان کشف نشده است.

زین چند بالا میروم، بعد در برابرم اتاقی نمایان می‌شود، که آثار دست دوزی و محلی، روستا‌های مختلف گردآوری شده است.

این قسمت موزیم بنام «اتاق اتنوگرافی» مسمی گردیده است و نمونه‌های مختلفی، از صنایع محلی و لایات مختلف افغانستان به نمایش گذاشته شده است.

لباس‌های عروس که در کابل قدیم رواج داشت با کلاه زری دوزی و پیراهن‌های مخمل زری دوزی شده نخستین چیزهای است، که در مدخل این اتاق توجه شما را جلب میکند. لباس‌های گلدوزی شده پکتیا که زیبایی محلی خاصی دارد، لباس‌های محلی قدیم کند هار، کلاه قرصی

سازم... موزیم کابل، مطابق سیستم‌های عصری موزیم‌های جهان، آثار را دسته‌بندی نموده و تا حدی که محدودیت جای، امکان پذیر است آن‌ها را به ترتیب خاصی به نمایش گذارده است.

اتاق‌های به آثار قبل از تاریخ آثار شترک، آثار مندیک، بگرام، مسکوکات، فن‌دقستان، با میان هنر اسلامی و اتنوگرافی اختصاص داده، که در هر یک از این اتاق‌ها، سبک‌های خاص هنری را، از گوشه‌های مختلف کشور، مشاهده می‌کنید.

کارت‌های که هر اثر با ستانی را به السنه‌های پستوس، دزی، انگلیسی و فرانسوی معرفی میکند، بر بالای آن‌ها نصب گردیده و علاقمندان را، در شناخت آثار کمک میکند.

بنام‌علی معتمدی مدیر عمومی موزیم‌های وزارت اطلاعات و کلتور می‌گوید:

- هر اثر هنری دارای فلسفه بوده و نمایانگر حقایقی است، آثار موزیم کابل نه تنها بر تاریخ کلتور قدیم افغانستان، بلکه بر تاریخ هنر قدیم آسیا روشنی می‌اندازد، از طرف دیگر، مطالعه این آثار ثابت‌میسازد که سرزمین ما، از دوره‌های ماقبل-تاریخ و ابتدایی تا حال، کشوری فعال و مبدع هنرهای مختلف بوده است.

بسیار موزیم‌های جهان، آثار یکه به نمایش گزارده‌اند، از بازار واز

یکی از آثار چوبی که نمایانگر هنر نجاری قدیم محلی افغانستان است، از اتاق اتنوگرافی موزیم

بابوت‌های زری، نمایانگر، البسه باشندگان نقطه دیگر افغانستان است، که در الماری دیگری، در این اتاق جلب توجه میکند.

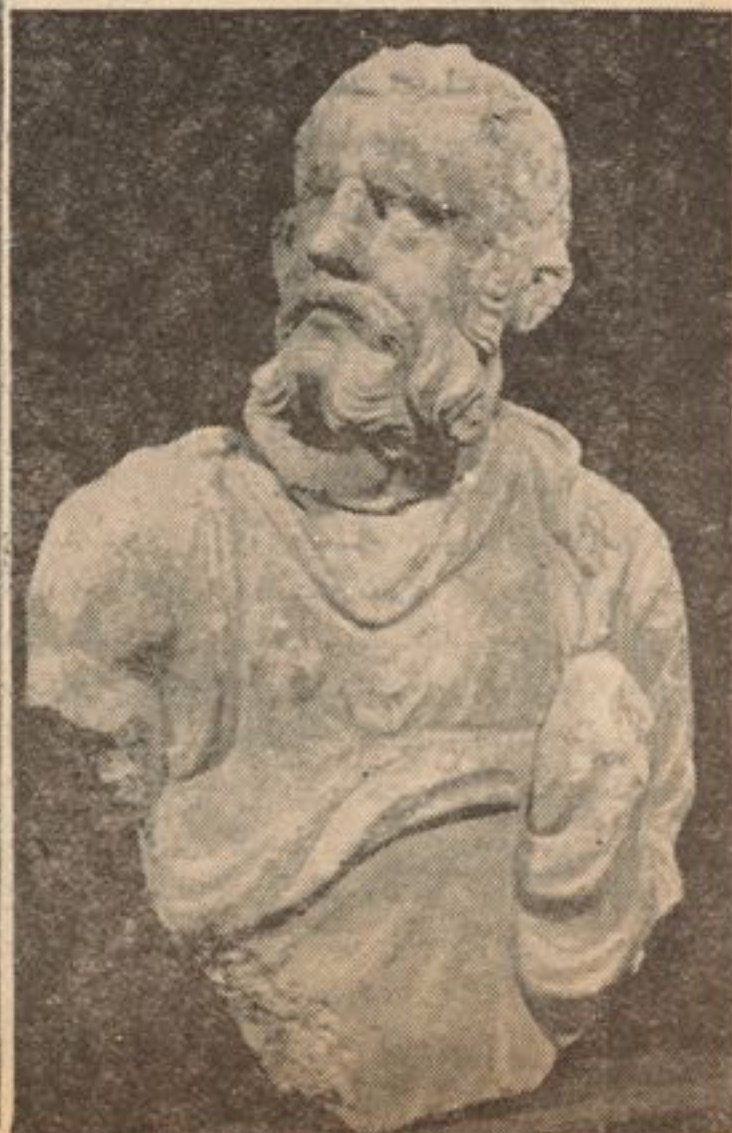
لباس‌های قدیم محلی مزار شریف، نماینده از پوشاک مردم شمال کشور ماست. رنگ‌ها، دوخت و برش خاص، کلاه‌های از یکی همه برای تماشاگر بسیار زیباست.

الماری دیگری در اتاق اتنوگرافی موزیم کابل به لباس‌های محلی پنجشیر اختصاص داده شده است. نمدهای زیبایی که این مردم در بر

بقیه در صفحه ۶۲



از آثار تاریخی موزیم کابل مجسمه‌های عاج بگرام، در جهان منحصر به فرد است.



« ببخشید. ولی باید به او افتخار کنی او مرد شجاع و خوب بود. »
 در حالیکه هنوز سعی می کرد م تسلی بدهمش مو تری آنطرف تر ایستاد و شو هرم از آن بر آمد.
 مارلین را با خود به قصر آوردیم ولی چنان بهت زده بود که ساعات زیاد گذشت تا بخود آمد. جسد هردو را از پر نگاه آوردند و تمام جریان را به کفایت حکایت کردم. چیز های بدی از اتاق جنسن کشف شد.
 هم اعضای خانواده برای مشوره جمع شدند. و داوید در حالیکه چین بر پیشانی انداخته بود رویش را بسوی مارلین نمود و با تشدد پرسید!
 « تو می دانستی که جنسن ما را تهدید میکرد؟ »

من سرم را تکان دادم و گفتم:
 « يك روز که به عکس های قصر در بلو و تیرا می دیدم جنسن چنان وانمود کرده بود که مارلین زانمی شناسد. »
 حالا دانستم که چرا خانسواده والاس مخالف و جود مهبانخانه بلو ویتزا بودند. تا به این تر تیب از راز ویکتور کسی آگا می نیابد.
 داوید از مارلین پرسید:
 « چرا ما ندی که ویکتور به آنجا برود؟ »
 « مرا الی نماند که مداخله کنم. برایش گفتم که ویکتور این کار را نمیکند و بهمان دلیل به عقبش روان شد. »
 « بعد تو همسایگان را صدا کردی و بدانسو رفتی؟ »
 مارلین سرش را تکان داد.

مامی خواستیم که شما به آن جهت این جا را ترك نمایید که از ناحیه ویکتور برای تان ضرر نرسد. بود؟
 « نه. جای های پایش نشان می مابه شدت پس از جمله او برزن و طفل بر پشان یوریم. او همیشه راجع به ادوری صحبت می کرد و او را بنام زن زیبا می خواند و ما در کابوس این ترس که مبادا اوضوری وارد نماید بسر می بردیم. »
 جیسی وارد سخن شد -
 « و مارلین به بردن ویکتور از اینجا موافقت نکرد. ماسعی کردیم که او را تشویق کنم ولی او سر باز می زد. »
 « این درست نیست او در جای بیگانه و دور خشن تر و عصبی تر می شد و عواقب آن را هیچکس پیش بینی کرده نمی توانست. »
 دافن زن داوید گفت:

داخل گفتگو شده و پرسیدم. « پس اوست بخود کشی نزرده بود؟ »
 « نه. جای های پایش نشان می دهد که در تاریکی راه رفته بوده و رخنه ای در سنگلاخ نشان می داد که اوسعی کرده بود خود را نجات بدهد. البته دهقانان علت این افتادن را دشنامی می دانند که همان غلام داده بود ولی در حقیقت این جز يك حادثه تأسر آور و ترساز ديك چیز دیگر نبود. »
 لحظه بی سکوت بر اتاق بزرگ قصر سکینی کرد. کریستینا چیزی را به گوش جیسی زمزمه کرد. جیسی سرش را تکان داد. کریستینا از جایش بر خاست و بطرف مارلین کرو سداال رفته دستش را روی شانه او ماند و پرسید:

ترجمه : رهپو

نوشته : هوگ کو

جزیره خاطره

قسمت آخر

اوسرش را تکان داد:
 « تا امروز صبح نی - بمن باور داشته باشید. »
 داوید گفت:
 « خوب ما تا اینکه شواهدی بدست نیاوردیم نمی دانستیم که این مرد کی بود. »
 مارلین گفت:
 « شاهد؟ »
 « برخی از پاکت هاییکه در آنها ما پول هاییکه تهدید کرده بود فرستاده بودیم چه او را مجبور کرد که امروز صبح برای تو حرف بزند؟ »
 « وقتیکه او میرمن کن را روی سنگلاخ قضاوت دید که او را می پایید به و ویکتور امر کرد که آنجا برود. »
 در حالیکه این کلمات را می گفت از چشمانش اشک می ریخت. ادامه داد: « او گفت بخاطری این کار را میکند که شما را تهدید بیشتر کند: اگر میرمن کن برای شما از آمدنش در آن وقت صبح میگفت شما حتما بر او مظنون می شدید. می گفت که بیست سال است کسی او را به زندان انداخته نتوانسته است. »

بهر ترتیب، تو چگونه با الی آشنا شدی؟
 « بیاد تان است که دوسال پیش بد گمان بو دید. در حالیکه اول من آشنا شده دوست شدیم. بعد او مرتب به دیدنم می آمد و ویکتور متنفر بود. من برای اینکه او را از دست ندهم حقیقت را برایش گفتم. »
 داوید گفت:
 « از آن پس بود که ما اولیسن مکتوب تهدید گرانه اش را دریافت کردیم و احمقانه به آدرسش پول می فرستادیم. »
 شهرم با آرام پرسید.
 « دواپر چقدر پول فرستادی؟ »
 « بسیار زیاد از تصور بیرون. اکنون به عقیده هستم که جنس امروز صبح بادیدن ادوری که او را میباید از ترس بزندان افتادن این کار را نمود. »
 هم چنان که گفتگو ادامه می یافت آخرین گره های معما بر ایسم باز میشد. بلی، داوید بود که برای بچه بی سنگ و نامه را داده بود که به اتاقم بر تاب کند.
 داوید گفت:

من فکر می کنم که برخی از شما در مورد شکار نمودن اخیرم بدگمان بودید. در حالیکه اول من بشما بد گمان شدم. همه شما به خصوص داوید حر کات عجیب داشت به همین سبب تصمیم گرفتم تا به کاوش در مورد گذشته خانواده بپردازم و زمانیکه کشف نمودم که بین شوهرم و پدرش مناقشه بی رخ داد بیشتر مشکوک شدم. وبخصوص که این جنگ وجدل روی مارلین و طفلش بود. و این طفل از یک پدر سپید پوست بوجود آمده بود و روی همین دلیل من فکر کردم پای داوید در بین است. »
 داوید داخل صحبت شد:
 « سعی کردم بر افکار پدرم فایق شوم. آنروز او به شدت مست بود و باهمان مستی روی سنگلاخ رفته بود تا خانه مارلین و طفل را ببیند. او تمام ملامتی را بالای خودش می انداخت. روز پس از جنگ، حادثه ای که می ترسیدم بوقوع پیوست. او تا ناوقت های شب روی سنگلاخ ماند و تا اندازه مست هم بود. وبعد به لبه پرتگاه رفت. »

دلت می خواهد تا بار دیگر به اینجا بیایی و با ما زندگی کنی؟
 در حالیکه سیل اشک از دیدگان مارلین سرازیر شد گفت:
 « بلی! اوه بلی بی بی جان. »
 بطرفش خم شد و رویش را بوسیده گفت:
 « پس بیا! من فکر می کنم ما بسیار حرف زدیم. من می خواهم بالای به اتاقم بروم. »
 کفایت بر خاست و دستم را گرفت:
 « نظر تو چیست عزیزم، استراحت می کنی یا قدم می زنی؟ »
 گفتم بهتر است قدم بزنیم. باهم روی جاده براه افتادیم و به آهستگی باری که روی قلبم سکینی می کرد، رفع شد. ترس از برابرم گم شده بود و مردی که با تمام وجودم دوست داشتم در کنارم بود.
 کفایت مرا به آغوشش کشید و گفت:
 « خانم والاس تو این را می دانی که بسیار شجاع هستی و من به وجودت افتخار می کنم؟ »
 زمزمه کردم.



«گپ بزن. هنوز مطلب مهم را نگفتی.»
«همچنان به تمام وجودم دو سنت دارم.»
«خوب مآباید در مورد آینده بیشتر حرف بزنیم مآباید تصمیم بگیریم که این جا بمائیم...»
«بعد پسانتر.»

«خوب میرمن والاس پسانتر»
دوباره به قصر برگشتیم و سوی باغ روان شدیم و مانند این بود که در میان ابری از عطر گلها قدم میزدیم. فکر می کردم روز عروسی ام است و حتی خوشتر از آن روز ز پرا اکنون هیچ شبم و کابوسی بر زندگی ما سایه نمی انداخت. ما هر دو روی دیوار کوتاهی نشیستم سرم روی شانه شوهرم قرار داشت و ناگهان موج آهنک موسیقی فضا را بر ساخت.
بروی هم نگریم و تبسم کردیم کلکین کریستینا باز بود اکنون آوای موسیقی که از زیر پنجه های سحر آفرینش می برآمد هر دو را غرق در حاله شادی نمود.

(پایان)

از عجایب دنیای ما

جعبه سحر آمیز

کمره عکاسی چگونگی و چه وقت

ساخته شد

آقای گوتنبرگ عکاس خیابان کونیگز رود شهر بریستون در جستجوی شاگردی بود. در این سال یعنی در ۱۸۶۹ صنعت عکاسی چیز نوظهوری بود. کسیکه شاگرد آقای گوتنبرگ میشد این امتیاز داشت که ضمن کسب روزانه با اصول یکی از جالبترین مشاغل آشنایی پیدا کرده و با تجربیات و اطلاعاتی که در این فن بدست می آورد، می توانست آنی در خشانی برای خودنمایش نماید صنعت عکاسی برای آنایکه پول نداشتند تا بلوهای نقاشی شده خود را نگهدارند نیز فرصت داده بود تا از صورت خود یادگاری داشته باشند.

پسری ۱۴ ساله به نام ویلی گرین برای شغل شاگردی به عکاسخانه آقای گوتنبرگ مراجعه کرد و پذیرفته شد.

پدر این جوان یک نفر صنعتگر فلزات در شهر بریستون بود. در میان پنج پسر و دو دختر این مرد نجیب، ویلی گرین کوچکترین پسر بود و از ابتدای کودکی در مدرسه به علوم فزیک و کیمیا علاقه خاص داشت و بالاخره عکاسی را هم پیشه خود ساخت.

ویلی به علت استعداد و شوق شخصی عکاس خوبی شد ولی برای گوتنبرگ شاگرد خوبی نبود زیرا در مدت کمی به تمام باریکی های صنعت عکاسی بلفشند و به کمک ابتکارات خود سعی کرد از استادش پیشتر برود و سایر هنرمندی بیشتری کار نکند. وقتیکه به وی اجازه دادند تا با مشتریان داخل معامله گردد وظایف خود را خیلی بیشتر از رئیس به عیبست و پرا افاده اش انجام داد و مشتریان بیشتری جلب کرد و موقع گرفتن عکس با تلقین ها و اشارات مشتریان وادار به تبسم شیرینی می کرد و با نشان دادن پرندگان خیالی باطفال توجه شانرا به سوی دوربین جلب نموده تصاویر پسر زنده بی بر میداشت.

وی به زودی آتش حسادت را در دل استاد و رئیس خود برافروخت. خیلی از اوقات، گوتنبرگ چاره بی جزآن نمیدید که ویلی به سپاه بی روزانه تاریک خانه نماید.

در ایام فراغت ویلی هرچه میتوانست راجع به این صنعت نوظهور و جالب مطالعه می کرد. مدت پنج سال ویلی تحمل بد خلقی گوتنبرگ

را نموده و گوتنبرگ هم با حسارت وی ساخت یک روز گوتنبرگ دید که ویلی سرعت نظر در مغازه دوید و به عجله آنرا باز کرده به شکل شخصی که در خیابان عبور می کرد خیره شد.

ویلی معنی این حرکات چیست؟

عجیب این آقا را نشناختیم؟ این پسر مرد که گذشت فاکس تلپوت است. همان کسیکه طریق چاپ عکس مثبت را از روی شیشه منفی کشف کرده است. اولین کسی است که کتاب مصور چاپ کرده است. گوتنبرگ در حالیکه دستپایش را به بیحوصلگی و تحقیر تکان میداد گفت: هر روز در صنعت ما برای هر کار کوچک یک نفر مخترع پیدا میشود و همه آنها هم بعد از مدتی کارشان به مرافعه و حاکمه میگردد.

آله ضد جاسوسی



اخیرا در ایالات متحده شغل دیگری روبرو ترقی است و آن ساختمان و فروش دستگا هست بنام «ضد جاسوسی»

این دستگاه شامل دو قسمت است که یکی از آن به مجرد ثبت شدن يك مكالمه تیلیفونی بر روی نوار علامه میدهد و قسمت دیگر آن تکامله ثبت شده را بطور خود کار پاک میکند.

همچنان يك کاشف هزار دالری ساخته شده که هرگونه مکرو فونی را که در جای به غرض استراق سمع پنهان کرده باشند پیدا میکند.

این دستگاه کاشف در بدل ۵۰ دالرمشتری منزل ویا دوکان او را دقیق می پالدمشتری را از شر نیمه جاسو شان (مکروفونهای مخفی) آسوده خاطر میسازد.

رستوران کلیسا

اداره کلیسای «توماس مور» در «دندون» (دندون) اتا زونی تصمیم گرفته تا رستورانی در کلیسا باز کند تا افرادی که به عبادت می آیند پس از دعا در آن رستوران «در یک اجتماع مسیحی» برفضند و بخورند و بنوشند بدون اینکه قبلا برای این دعوت مقدسانی تهیه ببینند.

فریز روز ها نزد ویلی می آمد و به حرکات ویلی هنگام کار خیره میشد. ایسن دقت و کنجکاوی فریز گاه گاه اسباب نارضایتی ویلی را فراهم می ساخت اما فریز بدون آنکه توجی به نارضایتی وی داشته باشد، هرچه بنه خاطرش میبیم و عجیب می آمد می پرسید.

بهار همان سال ۱۸۶۹ آفتابی و گرم بود و برای فریز هم زمینه گوارایی مساعد شده بود تا سه ماه بهار را از آغاز تا انجام به ده برود. عشق او با کار ویلی و سرگرمی خفل ناپذیرش از بام تا شام یگانه عاملی بود که او را از این حرکت باز میداشت. وی آنگاه که به د یوار خانه

تصویر نقاشی شده پدرش را میدید تعجبش بیشتر میشد و بلا توقف به سوی دوکان عکاسی ویلی می شتافت و ساعت ها با وی سر صحبت را می گشود و هرچه بیشتر در باره هنرش می پرسید.

جالبتر از همه ملاقات ساده و مختصر او با فاکس تلپوت است.

فریز با حدیث ارفاکس پرسید:

مگر همه این جعبه مخلوق مغز شماست؟

بشود و اشخاص متعددی دیگری در ساختن آن حصه بگیرند.

یکروز که ویلی دکانش را باز گذاشته بود خودش برای انجام کاری رفته بود فریز از فرصت استفاده کرد و کامره عکاسی ویلی را باز کرد و آنچنان در هر قسمت بیشتر متحیر میشد که تا آخرین قسمت آنرا گشوده و توده پرزه ها و عدسیه های خورد و بزرگ آنرا به وجود آورد. اما در پایان کار کوشش او برای دوباره بستن پرزه ها بیسوده بود و وی در تاریکی شام هنگامی که آواز پای ویلی را از خم کوچه می شنید بانفس عمیقی ناگامی خود را به دیوارهای دوکان اعلام داشت و خود را به قیرو بدخلقی ویلی سپرد.

کوشش برای دوباره ساختن کامره، ویلی را هم تا جایی کار آزموده ساخت. در عین حالیکه فریز بی مایگی به شدت او را تهدید می کرد این کار تا جایی طرف علاقه او هم قرار نگرفت و او سر انجام توانست به کمک یکی از دوستانش دوباره صاحب کامره خود یا شد و مراجعتش از وی دور نشوند و دوکانش بسته نشود. ایسن مساله رنج ویلی را زدود و در راه دانستن اسرار کامره حریص ترش ساخت.

مشاهدات فریز هنگام گشودن کامره طرف احتیاج ویلی بود و هر طوری که شد این دو دوست را نزدیک ساخت و شب هاجر دوی شان نشستند و بالای کاغذ های سیاه شده و پر خط و نقطه اندیشیدند و سر انجام توانستند مانند همان جعبه و به پیمانه کوچکتر از آن بسازند و فانوس کوچکی را که فریز ساخته بود هم بالای آن قرار دهند و در شبی تاریک از آن جعبه استفاده کنند.

در آنوقت که فریز بر دیوار سفید تکیه کرده بود و چشمانش را به فانوس خودش که بالای کامره کوچک می سوخت دوخته بود، ویلی هرگز باور نمی کرد که تا آنقدر صاحب آوازه خواهد شد. در آن شب کامره عکاسی ویلی به کمک فانوس، سیاهی نیمه مشابه فریز روی کاغذش کرد و به ایشان اطمینان داد که اگر بیشتر بکوشند می توانند بهتر از آن بسازند. یکماه بعد صبح يك روز که گوتنبرگ خود را برای رفتن کلیسا آماده می ساخت نامه بی دریافت که در آن جز دو سطر نوشته به اعضای ویلی و یک شکل عجیب چیزی دیده نمیشد. گوتنبرگ عزیزا من با فریز دوستم این جعبه سحر آمیز کوچک را ساختیم. تغییراتی در آن آوردیم و طوری که از فاکس شنیدیم اشخاص متعددی در ساختن آن سهم داشته اند. چه میشود که دو نفر دیگر بعد از این به آن تعداد زیاد تر شمرده شود.

فاکس به نرمی جواب داد که: نه من تنها صورت برداشتن عکس مثبت را از روی شیشه منفی اختراع کرده ام و در ساختن این جعبه اشخاص متعددی سهم داشته اند که هر کدام جزئی از آنرا ساخته اند و هنوز هم نمیتوان آنرا آله مکمل نامید. شاید روزی مکملتر از این

هیچ برای من فرق نمیکند که چه کسی چه چیزی را اختراع کرده باشد! برو سر کارت.

ویلی با یکی از همکارانش جوانی به نام جاستی خیلی رفیق شده بود. یادریو جاستی اخیرا با یک سوئسی به نام فریز که سخت نادار بود محرومی کرده بود.

پرمت خوروته!

مه خوری پرمتونه دخپل قام اولس پرخواشی
جنگ دآزادی ته په غورځنگ توره تر ملا شی
دا پرمت خوږ به مو آخر له مرگه پاتی شی
پرپریدی غلامی پښتونستان ختی فدا شی



غوارم

زه پښتونستان غواړم
خانته یو جهان غواړم
اوسی به پښتون بکی
ښاد زه هراغان غواړم
پروفیسور سیال کامر

اوسنی ادب :

دمزار گلونه!

پاس په تور اوربل باندي کتار گلونه دی
لاښی خوله غونچه دواړه رخسار گلونه دی
غای دی د سروگلو غاړ کی ترغماړه کړی ده
هارگلونه دی ، د نوبهار گلونه دی
سری اوسپنی پیغلی په گلونوکی گلگشت کوی
گل دگل په خواکی د گلدار گلونه دی
باغ دی اوکه زاغ دی په گلونو جراوشوی دی
چوړد طبیعت د منخ سینگار گلونه دی
یاد یی تازه کړی د وطن د شهیدانودی
دوبه وینو سرو د لاله زار گلونه دی
داسره کفن له سرو ټوټکو را ټوکیدلی دی
پاسچی اوس په شناخته دمزار گلونه دی
داغ دسره غاټول زماذره وداغ ته ورته دی
څکه می دی خوښ که نور هزار گلونه دی
حبیب الله رفیع

می دیمن عقیق

دا د وینا راغله له منه
لکه عقیق دی له یمنه
معنی یی دی دقیقی
واړه گل دی له چمنه
په خلوت خلوتی گوره
پوشیده له انجمنه
د دل گوڅه کړه خلاصه
له دنیا قلیل لمنه
د مقصودانه کړه بیله

ددی غیر له خرمنه
ددی درد دواډی نشته
بسی هوی دارو درمنه
بیادی ددل کور خلاص کړه
له ختن سه تور تومنه
ستا سیری په پاوسپرده
په مل حیلو کړه له منه
ارزانی له مولی خواست کا
مولی خلاص کړ له منه
«ارزانی روښانی»

هیله

ای دنیا یست دین رنگینی لښی!
زه درته په سترگو کی دمیڼی اووفاشو
له کوم
خوته لکه ددماڼ هوسی زماله لیسوالو
سترگو څخه ځان پتوی
زه درته دسرو اوښکو له مرغلرو څخه
دعقیدت هار جوړوم
خوته زما په لندو سترگو اوخیری گریوان
پوری خندا کوی!
تاسره شریکول غواړم خوته زما په هیلو او
اسرو لوی کول غواړی
مگر په یادولره چی زهم خوانی لرم،

مستی لرم، غرور لرم او دخیلو امیدونو تازه
غوتی ستادوصل په ارمان کی رزولنه غواړم.
نوراشه دمن زړگی خواستونوته می غوږ
زه ستا دڅمارو سترگو په آینه کی خپله
ځلانده او ټیکمیرغه راتلونکی وینم
خوچه ستا غرورته وگورم دناامیدی شی
دژمی دسروسیلیو په شان یرغل راباندی
راوړی
گرانی!
زه دخپل ارمانی ژوندگرانی خاطری له
کښیږده اومه پریریده چه زما پرحساس زړه
باندي ستا دیلمتانه داغ دژوند تروروستی
سلگی پوری دناسور په شیرپاتی شی.
«عنايت الله محرابی»

اولسی ادب:

زما دل

مینی خرنگ خوارو زار کمرزما دل
همیشه ئی بیقرار کی زما دل
تل به روغ سلامت نه درومی له خایه
تاچی رنگ پردغه لارکی زما دل
همیشه دتبهت غشی په تااوری
خرگند دی په دیارکی زما دل
په یوه نگاه یی عقل رانه یووړ
مستاهه غوندی گفتار کی زما دل
دسالی دمیوهسی رنگ اثر و
په مستی کی ئی هوښیارکی زما دل
قادر دادبه دبلبل په غیر مویاشی
که خرگند منخ گلدار کی زما دل
«قادر داد روښانی»

توری زلفی

داتوری زلفی دی زنگیری ولونه ولونه
پاس په سینهدی لونگین پکښی هیکل دی
دغه موزی خو په پالننگ دسره مل دی
زما شرینه یاره مخکی شه لار گوره
خوشلک خبریږی موږبه وشوله دی شوره
دمحمد نور سلامت ورسه په اخلاص
سوال یی قبلیری درته تل شی عام و خاص
محمد نور زانگی تل د فکر په تالونه
محمد نور د ۱۳۳۵ کال مې اولسی شاعر

اوربل شانه که په سرواچوه شالونه
پام که چی ورک نشی لهمازد د پسی غل دی
پام که چی ورک نه کړی دغای امیلونه
په نیمه شبه کی به جوړه وشوله کوره
مخکی به شو بیرته به وایو سلامونه
دما تری غواړم چی درپورته کاندی لاس

مېرني ادب :

سپین غابښ

دایه گل پرسی ټلی دی
که سپین غابښ دشینغالی دی
سر به ستا په مړوند کیردم
خدای منی که به دی پریردم
زه د ښه ته د باندي
اودمی بل تپی پری باندي
د نری ولسی په غاړه
زما ارمان سوی دگران سواله
سپینه خوله لکه وری
په خندا راغله شینغالی

«قتل عاشقانه»

— ماری!

شوهرش دوست داشت در اتاق زیر سقف، آنجا که غا لبها مرگز تجمع اشیای کهنه واز کار افتاده، صندوقهای شکسته و متروک، لباسهای ژنده و دیگر آثار خرد و ریزه خارج استفاده است، مشغول گردد، نه اینکه پشت میز کار گاهی پینکی رود.

— بلی، عزیز من؟

آهنک کلام ماری و لیا مز نیز مانند شوهرش، لطیف و محبت آمیز و سرشار از عواطف نیک انسانی بود.

مرد متجسس با قدمهای سبک که از سن و سالش بعید بنظر میرسید از زینه فرود آمد. ماری گاهی فراموش میکرد که شوهر جوان نمای او پنج سال قبل متقا عد شده است. قوت قلب، احساسات و جذبات وی بالاتر از نیروی اکثر جوانانی بود که ماریا در طول حیات با آنان برخورد کرده بود.

ماری صدای قدمهای او را شنید که باتاق نان میرفت. لحظه ای سکوت بر همه جا مسلط شد. ماری میدانست که حالا چشمان شوهر محبوبش باریدن غذا بی که دوست دارد، برق میزند. برآستی هم نگاه مشتاق شوهرش از وراي ما کارونی به بشقاب گوشت و بعد به ظرف پر از جواری که خوب پخته شده بود، لغزیده، روی کامپوت کدو پاشیده شد، رایحه نان تازه نیز از بینداش برقی به یقین اشتهای مرد را تحریک خواهد کرد. ظاهرا شوهرش که بشکم خودش بی توجه نبود، بامشاهده غذای مشتقی و سلیقه ای که در تهیه و تنظیم آن بکار رفته بود. فراموش کرد که موقع فرود آمدن از منزل بالا میخوابسته است چیزی بخانم با احساس خود بگوید.

وی واقعا مرد با ارزش و یسک شوهر ایده آل برای زنی مهر بان مانند ماری بود.

او مرد دقیق، خوشقلب و بامحبت بود... پختن و دوختن و ساختن برای يك چنین مردی، آرزوی هر زن با عا طفه ایست که او را درك میکند!

ماری دوبار نامزد شد، ولی نظیر باختلاف سلیقه و عدم توافق روحی، از هم جدا شدند: دو نالد برای آنکه نمیتوانست منتظر بماند تا ماری از بالین ما در بیمارش دور شود و «ژان» بعلت آنکه نمیخواست نامزدش را در راه مسافرت به بیروت وبنکاک که بعقیده او نقاط بیمار زده و پخش کننده تیفو سس و کو لرا میباشند، همراهی نماید... یکی بعد دیگر ماری را ترك گفتند.

ماری تنها و بی شوهر باقی ماند. زندگی بهمه حال برای وی ارزش داشت. وقتی ما در و پدر را از دست داد، بازهم از حیات ما یوس نشد و امید به آینده مسعود را از کف نداد. با آنکه مردم میگفتند يك تعمیر بزرگ قدیمی سه منزله با پا نزه اتاق پر عرض و طول، برای انسان تنهایی چون ماری بیش از حد وسیع و ناموزون است، اما وی در آن عمارت بزرگ به تنهایی زندگی میکرد و توجهی به وسعت و پهنای آن نداشت.

ماری دیگر به ازدواج نمی اندیشید خوش بود که در شهر خودش، یکی از ارقام کوچک احصائیه نفوس را تشکیل میدهد که گفته میشود در حدود سه میلیون زن (بایبیشتر از آن) در آنجا زیست مینمایند.

کسی چه میداند که ماری رفیق زندگي خود را در حلقه کمیسیون مربوط به «تحقیق در ادبیات جهان» مییابد؟ وی سعادت بزرگ خود را در کتابخانه مرکزی شهر خودش بدست آورد، آنگاه که مرد جذابی بنام «تام ولیامز» از میان حلقه روشنفکران يك سروگردن بلند تر، از راه دیده بدلس جا گرفت باتوجه به نظرات و مبادله افکار بنظر میرسید که تام و لیا مز با هوشتر از دیگران است و دقیقتر فکر میکنند. شبی که کمیسیون ناوقت پایان یافت، ماری در اثر اصرار تام ولیامز قبول کرد بو سیله مو ترش بمنزل برود و از آن شب به بعد، همه پیشنهاهای او را پذیرفت و سه ماه بعد با وی ازدواج کرد... با فهم اینکه تام ولیامز يك مرد روشنفکر و در حقیقت يك پولیس متقا عد بود! وی رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی قوای امنی شهر محسوب میشد، و لی بهمه حال يك «پولیس» بود.

تام ولیامز موقع ازدواج با ماری، تقاعد کرده، اما خدمات و وظایف وی محدود نگردید: هنوز در شعبه جنایی

یادداشت

ماری و لیامز بعد از سالها انتظار

از دواج کرده بود و زندگي خوشی را

سپری میکرد... میتوان گفت شوهر

ایده آلی داشت... ولی بعد... آیا

وظیفه شوهرش که قبل از تقاعد

رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی بود، میتوانست علتی باشد برای شوربختی آینده اش...؟

يك صبح سحر آمیز بهار بود. ماری ولیامز در آن صبح زیبا و عشق افروز هرگز تصور نمیکرد مرگ و نیستی ممکن است پیشتر از گلابهای کنار باغچه و یا مانند گیلاسهای خونین رنگ درختان پرثمر يک شاخه های شان به کلکین اتاق خواب

میرسید، به وی خیلی نزدیک باشد. در چنین صبح لطیف و یکچنین هوای شاعرانه، حتی قیاس زورگویی و جبر و تشدد، محال مینمود. در طول دقایق دلپذیر يکه آفتاب مطبوع بهاری دامنش را بگوشه های باغچه سر سبز میکسترا نید و ماری برای غذای چاشت اما دگي میگردفت، تنها عشق و احساسات لطیف بود که بر فضای آن عمارت با شکوه فرمانروایی میکرد.

رایحه اشتها انگیز غذا، که محصول چند ساعت تلاش يك خانم خوشبخت بود، در تمام اتاقها و دهلیز عمارت پیچیده بود. هنگامیکه ماری ولیامز پیشدا من نخي آشپزی را از خود دور کرده، بعد از آماده ساختن بشقابها و ظروف طعام، دامن آرگندی را بجای آن پوشید، صدای شوهرش از منزل بالا آورد بخود آورد:

اثر: نید را تیر

ترجمه س. باریک

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگز بر و مگ (امریکا)



باید بدانند... نه آن حا رنه بهیچوجه جنایت شمرده نمیشد... شوهرم به یقین اینرا درک خواهد کرد... ولی این سوال چه معنی داشت؟ ماجرای اگو ستین جا سون رابخاطر شوهرم چرا از من پرسید که آیا دارم؟ چرا؟

ماری ولیامز میدا نست گه شوهرش به آنکو نه دو سیه های حوادث جنایی اشتغال داره که در طول سالها مجهول باقی مانده، قاتل وانگیزه قتل تا هنوز بدست نیامده... و مساله قتل جا سون از آن جمله است. شوهرش که باذکاوت سرشار بهمه چیز می اندیشید و معرو فترین رئیس کمیسیون قتل و جرح بود، اگر در همان وقت این

است. شاید او را میشناخته است؟ اگو ستین جا سون؟ ضربه يك خا طره سپهگین، مانند چکش بمغزش وارد آمد: - آخ خدای من، این اسم مرده است که من او را بقتل رسانیدم.

رنک از رخ ماری ولیا مز پرید: - نه... آنرا نمیشود يك قتل واقعی گفت. آن واقعه اصلا جنايت نبود. شوهرم که عمری را در راه مبارزه با جنايات و جنايتكاران سپری کرده است، این واقعیت را

شوهرش مانند طفلیکه هدیه غیر منتظره ای به وی داده باشند، با مسرت گفت:

- يك انجام شكو همنه برای يك غذای عالیشان!

ماری با خود اندیشید چقدر موفق اند زمانیکه بهمه حال اشتها و مزه رهن شوهران شانرا در نظر میگیرند و رقایقی بعد گفت:

- خوب دیگر، عزیزم، حال موقع استراحت کوتاه بعد از ظهر توست. - آه، چه پیشنهاد راحت بخش... درینصورت ظروف ناشسته را میگذاریم برای عصر تا در شستن باتو کمک کنم...

• • •

اگو ستین جا سون؟ مثلیکه این نام را جایی شنید

جوانان عضویت داشت و در هفته دوبار مجبور بود در پوهنتون ها راجع به کشفیات مدرن جنایی و با موضوعاتی از همین قبیل لکچر بدهد. علاوه بران بصورت خصوصی مشغول بر رسی جنایاتی بود که مدتی از آن سپری شده و چون عقده ناگشوده باقی مانده بود، وی عقیده داشت که کلید هر جنایتی بطور حتم در نفس آن جنایت پنهان است که بازیگری و تعمق و کنجکاوی میتوان آنرا بدست آورد... بنا بران وی فاصله های فراغت خود را با دلچسپی عجیبی وقف اینگونه دو سیه های لاینحل مینمود.

ماری شوهرش را دو سست میداشت، برای آنکه خوش تیپ، جذاب باهوش و مهربان بود. از همه بیشتر اینکه وی با ارزش غذاها و شپکاری های طبایخی وی بی میبرد و به همسر محبوبش ازین لحاظ ارج فراوان میگذاشت.

تام وقتی بنجه را با ر دیگر بگوشت سرخ کرده فرو برد، با اشتیاق زیاد گفت:

- خیلی عالی... ماری عزیز، روزهایی را که با تو میگذرانم، از بهترین ایام زندگی من بشمار میروند. ولی این بدان معنی نیست که از ایس نکو هوش کنم. ایس واقعا زن باشکوهی بود و من بیست سال را با هم آهنگی تمام با وی زندگي کردم...

تام لقمه دیگری فرو برده، بصورت جدی علاوه کرد:

- بهمه حال اینکه میگویم بهترین ایام زندگی را با تو میگذرانم، محض از لحاظ بخت و پز لذتبخش تو نیست...

برق شعف از دیدگان ماری جبهیده گفت:

- آری عزیزم میدانم که دستبخت من یگانه و سیله جلب محبت تو نیست... اما خوب، وقتی از منزل بالا پایین میشدی، گمانم میخواستی چیزی از من بپرسی؟

- آه عزیزم، این غذای پر مزه همه چیز را از یادم برد. میخواستم از تو بپرسم: حادثه اگو ستین جاسون را رابخاطر داری؟

- اگو ستین جا سون؟ نه، گنج من این اسم برام آشنا نیست.

ماری بر خاست تا ظروف خالی را بمطبخ ببرد. لحظه ای بعد بشقاب دسر را آورده، روی میز گذاشت.



موضوع را تحت مطالعه دقیق قرار میداد، یقینا بما هیت و انگیزه آن بی میبرد. ولی ماری شانس آورد که قتل جا سون مدتها قبل بقیه در صفحه ۶۳

از آنسوی قرنها و سالها



علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او به عیث میر دار دولت چون حادثة مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقریر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از سوزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان و یوگها، شهر هرات را اشغال نماید و بر تخت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته رادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را به قتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس فرمانی علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این اقدام در عین حالیکه حس کین توزی مخالفان را بر می انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

اثر: م. ت. آی بیگ

دلدار هر شب ربا با اضطراب و تشویش استقبال میکرد. اما برای پیر زن موقع آن میسر نشد تا او بخوابگاه خاقان بگشاید. یک هفته بعد خبر حرکت سلطان بزم شکار دوامدار بخش گردید. درین ضمن خدیجه بیگم که زیبایی دلدار را از زبان دختران شنیده بود او را نزد خود فرا خوانده در زمره کتیزان خاص خویش قرار داد. خدیجه بیگم محبوبترین و معتبرترین زن سلطان بود. او زنی بسیار حیل و گورز و رنگ بود و پیوسته میکوشید با ماهمه همراه و زوا و بیگها نظر خود را در ساحه سیاست برکسی نشانده و خاقان را آله دست خویش قرار دهد. هر چند خدیجه بیگم زنی طناز عشوهر بود و هنوز از طراوت و زیبایی بهره کافی داشت... بدین سان دلدار از راهمه ای که مانند شب تیره و حنتر از سراسر وجودش را فرا گرفته بود نجات یافت و درست از همان روز ارزش و اعتبارش نیز سقوط کرد. دیگر دختران بخدمتش نمیشتابند، خود او در قطار سایر دختران بی چون و چرا در خدمت خدیجه بیگم اشتغال دارد. او حالانته مانند سابق در اطلاق جداگانه بلکه یکجا با کتیزان دیگر در خانه ای عاری از تجمل و آرایش بسر میبرد. او ازین سرر نوشت خیلی راضی و خشنود است.

ارزو و هدف یگانهدلدار این بود که به ارسال نکول برسد. اما چه چاره که فرار ازین محیط امکان پذیر نیست. زنانی که حباله نکاح سلطان اند، بدون آنکه چندان زیاد پابند مقررات و قیود حیات سرای باشند و بی آنکه پاسبانان ویا ملازمان حرم را در نظر بگیرند، غالباً دل آنها را بدست آورده آزادانه میزند اما هر گدا م حرم حتی کوچکترین حرکات چشمان شان نیز در تحت نظارت بسیار شدید قرار دادند... دلدار هیچ نمیدانست که جوان محبوبش در کجاست و مادر کلان مهربانش در چه وضعی قرار دارد.

با دختران غریب دل شکسته که در گروپوی قرار دارند، درددل میکند... او بدین سال با گریه و زاری و اشک ریزی دروازه چشم دیگران دومین سال را در سرای سیری کرد.

دلدار از اطلاق بیسرون آمد تا با یکی از دوستان خود درد دل کند. در این وقت

بانچه بردند. نه چمنزار های عطر آگین نه کاخهای شکر همنه، نه حوضهای سیمگون و نه مرغهای نگاهداشته شده در قفسهای زیبا هیچ کدام توجه او را بخود جلب نکرد. پس از آنکه توفیق در میان دخترانی که سخت مصروف سر گرمی بودند بخانه برگشت و در را بر روی خود بست. او هر لحظه فرار سیدن ساعت شومی را انتظار میبرد و لرزه ای از داخل تکانش میداد. شبانگاه روز دهم گلچهره بی بی وارد شد. طبق عادت او موهای دلدار را شسته با ملاب بردار دادند و پیراهن ابریشمین نازک در برش کردند و دلدار که در آتش درد خود میگذاخت با شنیدن هر شرفه با از بیرون سرا سر بدنش می لرزید و رخساره هایش از جریان سرشک گرم مسوخت... اما نیمه های شب پیر زن داخل اطاق شده مثل اینکه با خود حرف بزند غمگم کرد: «حضرت خاقان تا اندازه ای سر کیف اند که حتی نمیتوانند روی پا های خود بایستند. و او را دستور داد تا بخوابد».

باید هنگام رفتن به حضور خاقان چه وضعی در پیش گیرد و همیشه (بارعایت نزاکت و ادب خاطر مبارک شانرا خشنود نگهدارد) و مسائلی ازین قبیل بسیار چیزها گفت. دلدار لب به سخن نگشود. با قلبی فشرده و باو صفر گه گویی از خود خبر ندارد، همانطور نشست. پیر زن دختری را از بیرون خواسته دستور داد تا بستر هموار کند و هنگامیکه خود از اطاق بیرون میرفت بوی حالی ساخت: (دخترم آرام و بی ملال بخواب، از هیچ چیزی دردل هراس راه مده، پیرامونت بسراژ آدمهاست، هرگاه ضرورتی برایت پیش آید به برده ای که در دروازه حاضر است دستور بده).

آن شب را دلدار بدون آنکه مژه برهم نهد سیری کرد صبح وقت دختران آمده جویای احوالش گردیدند و به رنگش نظر کرده گفتند (بیدار خوابی کشیده ای، بعلا عادی خواهی شد ماهم چندین روز هایی را از سر گذرانده ایم) پس از صرف ناشتا دلدار را با خود به

که پیرامونش را احاطه کرده بودند چهار هراس شد: (اینهمه لطف و نوازش در برابر یک کتیز نه، درینجا باید کدام رازی نهفته باشد...) اگرچه اهل منزل مجدالدین او را در لباسهای گرانبهای حریر بیچانده بودند، اما دختران تمام آنها را در آورده، لباس جدیدش پوشانیدند و سال کشمیری را به اسلوب عجیبی که مطابق مود آنروز بود بر سرش پیچیده کرده های طلا به بازویش و انگشتر های یاقوت نشان به انگشترانش کردند. سپس او را روی توشکهای ابریشمین نشانده پیشرویش خوان گسترند دلدار با وضعی گرفته نظیر کسیکه در انتظار شنیدن حکم مهمی باشد. به آنهمه غذا های گوناگون و انواع حلویات که یکی از بی دیگری کشیده میشد، حتی دست نرزد.

هنگامیکه دختران سر گویی کتان بایکدیگر سفره غذا را جمع نموده از آنجا بیرون رفتند پاسی از شب گذشته بود درین موقع ناگهان در باز شده زنی بخانه وارد شد. دلدار هراسان و سرا سیمه بوی چشم دوخت. او زنی در حدود شصت ساله با چهره ای لاغر جبینی تنک و ظن فرورفته، اما بسان زنان طناز میانه سال آراسته و بیارسته بود دلدار نزد خود تصور کرد شاید این همان زنی باشد که چند لحظه قبل دختران با جملاتی از قبیل «گلچهره بی بی همیشه طور فرمود» و یا با صدایی آهسته و اسرار آمیز با کلماتی نظیر «گلچهره بی بی صدا مکنند» و غیره از وی یاد آوری میکردند. او طور غیر ارادی از جا برخاست پیرزن نزدیکتر آمد. سر پای دختر را در اندازه گرد و دستمال کشمیری را با وک پنجه جور کرد.

پیر زن با لایمی ساختگی پرسید: - نامت چیست؟
دختر در حالیکه چشم بزمن دوخته بسود آهسته پاسخ داد: - دلدار!
- اهل دهاتی؟
- ساری.
- نام زیبایی داری، اما برابر خودت کشتنگ نیست. پیرزن خنده کتان افزود: بعد از این خود را دلدار خان بیگم بگو، جانم بنشین.

پیر زن در پیرو بادلدار نشست و باوی درباره آداب نشست و برخاست، طرز لباس پوشیدن و نظم و مقررات سرای حرف زد و در باره اینکه

برده خصی شده ای که عادتاً کم حرف، زهر آگین و دارای رویه‌ای تندو خشن میبود شاید از رهگذر اینکه در سرای خالی از سروصدا به ستوه آمده بود، از عقب درخت پیداشده نزدیک آمد و روبروی دلدار استاده شد و خواست بآبسمی خنک او را سر حرف آورد. هر چند سن این برده حلقه بگوش از چهل تجاوز نمیکرد، با آنهم چین های سیا عکون بر رخساره عایش پدید آمده، شانه از کوب شده و او را به مو چود بی عاطفه یسری مبدل ساخته بودند. چشمان خیره او مانند چشماز بردگان خصی شده بدبخت دیگری که در اینجا با نظارت و مراقبت مشغول بودند، همیشه طور ناگزیر در آتش خشم میسوختند. بر چهره این بردگان حتی یک لحظه هم نورشادمانی نمی تافت، از تمام حرکات آنان اندوه بی پایان و نوحه عری شکست مشنوم درونی پوضاحت خوانده میشد. این آدمهای تیره روز بی عاطفه بلای عظیمی بر جان دختران اسیر سرای بودند. تمام آنها چه پیر و چه جوان، حیلہ گر، غماز، ظالم و دشمن محبت، آزادی و تمایلات حیاتی دیگر بودند.

چون دلدار همیشه در مقابل آنها احساس تنفر عمیق داشت، لذا بدون آنکه به سخنان برده مذکور توجه کند، همانطور راه خود را در پیش گرفت. برده که از خشم و کین میجوئید، به سنگینی حرکت کرده، راه دلدار را سد نمود:

«بانوی محترم، نباید از حدود خود فراتر بروی من از تمام اسرار و قسم همیشه (پوق) گریه میکنی و مانند دختریکه از لباس عید محروم مانده باشی در حسرت و اندوه میسوژی و دستت را روی قلبت گذاشته آه میکشی، همین حالا نزدیک این در پیچه دربارہ چمی اندیشیدی؟ موفق نخواهی شد با گریختن از نظرم خود را نجات دهی.»

دلدار با ابراز تنفر گفت:
«برو، لحظه ای مرا آسوده نگذار!
سفیدانم، از بیرون برای خود عشق و محبت میجویی...»

دلدار نخواست با این لکه تهمت گفتگو کند، با اظهار تنفر در برابر او راه خود را در پیش گرفت. صدای دخترانی را که در کنار حوض گرد آمده بودند شنید. از پهلوی گلزار براه خود ادامه داد. کتیزگان او را بگری می استقبال نمودند: «بیایا، دلت خون نشده است؟». در اینجا کتیزک بسیار مقرب و معتمد خدیجه بیگم - دولت بخت بادوزبیا روی ترکمن - خمار و غسلخان وزن زیبای ایرانی - زلف زر نشسته بودند. دولت بخت در سرای مانده بود تا برخی از کارهای نهانی خدیجه بیگم را انجام دهد. دختران ترکمن که کتیزگان آباق بیگم - همسر دیگر سلطان بودند، به نسبت اینکه در عمارت مجاور میزیستند، غالباً در اینجا بیرون می آمدند. هر چند کتیزگان

بیچیده در حریر ظاهرا بی پروا، بیگانه باغم و اندوه و راضی از سرنوشت خویش بنظر میرسیدند، اما از ورای رنگ و روی شان نوعی دلتنگی، از چشمان شان نوعی ملالت خاطر و اندوه و از حرکات شان خستگی و افسردگی احساس میشد. درد شور و هیجانی که در قلوب آنها پدید می آمد و رنج آرزو های

سرکوب شده آنها، بر حسن جوان و پیر فروغ آنان سایه می انداخت. آنها غالباً در لحظات فراغت، از عشق و محبت، از یار که در نظر آنان شباهت به کبریا نان انسانوی داشت و از سیاهان دلاور سلحشور حرف میزدند و تشبیهای خود را با آه های پرسوز و گداز

میگذراندند.
دلدار با ناراضمانندی اعتراض کرد:
«باز درباره کسری گویی دارید!
خمار گفت:
«بشین، حالا خواهی دانست.»

و ناتمام.



مختر عین جهان در فکر طرح

عینک‌های جدید

مترجم: دیپلوم انجیر سروری

بعد از تجسس بسیار زیاد دانشمندان توانستند به آن گروه مردمانیکه از حس باصره خویشس تکلیف دارند بلاخره شکل بهترین و مساعدترین عینک‌های امروز را که به هرکس واضح است پیدا کرده و کمک نمایند. درین چاشما حالا سوال خواهید کرد که بررسی مخترعین جدید چیزی باقی نمانده و چیزی که لازم بودوما با آن ضرورت داشتیم تماما را کشف و از آن استفاده می‌کنیم مگر همین‌طور نیست مغزهای متجسس و متفکر ست اما هیچ گاه خاموش نمی‌نشینند بلکه با جدو جهد زیاد و طرق جدیدی زادر ساحه صنایع عینک سازی جستجو می‌کنند.

بدینصورت در سال ۱۹۳۰ مخترع اتحاد شوروی گوزمن ترتیباتی را از فلزات نسوم تهیه کرده و به شکل یک چلیپا دورا دورس را فرا گرفته و گفته می‌توانیم که بحیث‌گیرنده گوشی رادیویی اجرای وظیفه می‌نماید مخترع مذکور باین مفکوره است که طرح و پیشنهاد شده فشار قاب و چوکات‌های عینک را از بالای عینک انتقال دهنده خون که در نزدیکی چشم‌ها به اندازه‌وافر موجود میباشد بر طرف می‌سازد و چهار سال بعد از آن یک عالم شوروی ساختمان جدید و شگرف‌مقبول‌ترین را اختراع کرد. عینک‌های ساخت این‌عالم دارای چوکات نمیباشد هر یک از عدسیه‌های (شیشه‌های) عینک به شکل پیاله ککی ساخته شده و بصورت محکم در بالای چشم قرار گرفته و در بالای چشم مثل شیشه‌های عادی بواسطه فرق فشار خارجی و داخلی نگهداشته میشود اخراج هوا از زیر پیاله از طریق تل زایی باید صورت بگیرد مخترع مذکور هم چنان پیشنهاد می‌نماید که اگر در انجام شیشه‌های یک را بسو مغزی شکل را وصل کنیم در آنصورت از تل زایی نجات پیدا می‌کنیم.

در سال ۱۹۶۰ یک مخترع فرانسوی بنام می‌شیل سند اختراع نمبر ۱۲۶۲۰۳۴ را از عینک‌های قوس‌نمای که در انجام دارای ترتیبات مکیدنی بود بدست آورد باید این راهم خاطر نشان بسازیم که بدست آوردن سند اختراع مفهوم آن را نمی‌دهد که تعداد زیاد آن در ساخته و در معرض فروش فراوان قرار بگیرد به همین سبب اختراع بسیاری مردمان دارای

این صفت نمی‌باشند. بشما بهتر معلوم است که از عینک‌ها صادر تمام ایام سال و در شرایط مختلف اقلیمی استفاده می‌گردد. امکان آن موجود است که شیشه‌های عینک شما عرق کند بالای شان

آیا می‌دانید که عینک مانع بخواب رفتن راننده موتور می‌گردد؟ عینک‌های مخصوص برای نابینایان ساخته شده است. شما عینک‌های عقب‌نمارا می‌شناسید؟ عینک‌های ضد نور و موسیقی نواز در معرض فروش گذاشته شده است. دوران چندین قرنه مکمل و عصری شدن عینک‌ها هنوز جریان دارد. در سالهای نزدیک طرح‌های جدید بعین خواهد آمد.

گردد غبار بنشینند، قطرات برف و باران بالای آن بیفتد تماما این‌ها قابلیت دید چشم شما را خراب ساخته و چشم‌های شما را تحریک می‌کند آیا در مقابل این موانع اقدامی اتخاذ شده؟ آیا باین‌ها مبارزه امکان دارد؟ هنوز در سال ۱۸۸۴ مجله (اخبار صنعتی) از نظریه یک نفر امریکائی که شیشه عینک‌ها را برای جلوگیری از عرق یک طبقه بسیار نازک کلسیرین باید پوشاند خیر داده بود. بلی حالا سوال پیدا خواهد شد که چرا شیشه‌های عینک عرق می‌کنند؟ شیشه‌های عینک به نسبت مختلف بودن درجه حرارت در اطراف آن عرق می‌کند اگر به سطح خارجی عینک‌ها هواده شود در آن صورت سطح داخلی آن حالت عادی بدون عرق کردن باقی می‌ماند این موضوع بالعموم به اشخاصیکه در اتموسفیر گردوغبار کار می‌کنند بوضاحت معلوم میباشد.

به همین مقصد یک زن از اهالی نیویارک عینک‌هایی را اختراع کرد که شیشه‌های آن به دانه مکمل با چوکات وصل نشده بلکه در بعضی نقاط باهم وصل نمیباشند. در بین شیشه‌ها و چوکات عینک فاصله باقی می‌ماند که نظریه عقیده مخترع آن باید هوا به صورت آزاد گردش کند.

یک نفر فرانسوی بنام می‌نیل برای مبارزه با قطرات باران از برف پاک‌موتورها استفاده کرده خود دید آن را تغییر داده می‌تواند این عینک است البته اندازه این برف پاک‌ها از برف

پاک‌های موتور خوردتر میباشد. در سال ۱۹۷۱ مخترع مذکور از یک ابتکار جدید کار گرفته و در قسمت بالای بینی در روی چوکات عینک انجن‌الکتریکی می‌نیل صرف نظر کرده و ابتکار جدید تری را بمیدان کشید از اثر اختراع این شخص موتور کوچکی را جابجا کرده و خود برف پاک‌ها را در سطح خارجی شیشه نصب کرده است مفکوره می‌نیل را یک مخترع دیگر رشد داده و از برف پاک‌ها از طریق سیستم میخانیکی حرکت (لاشه‌ها افک‌ها) حرکت می‌نمودند اگر کسی

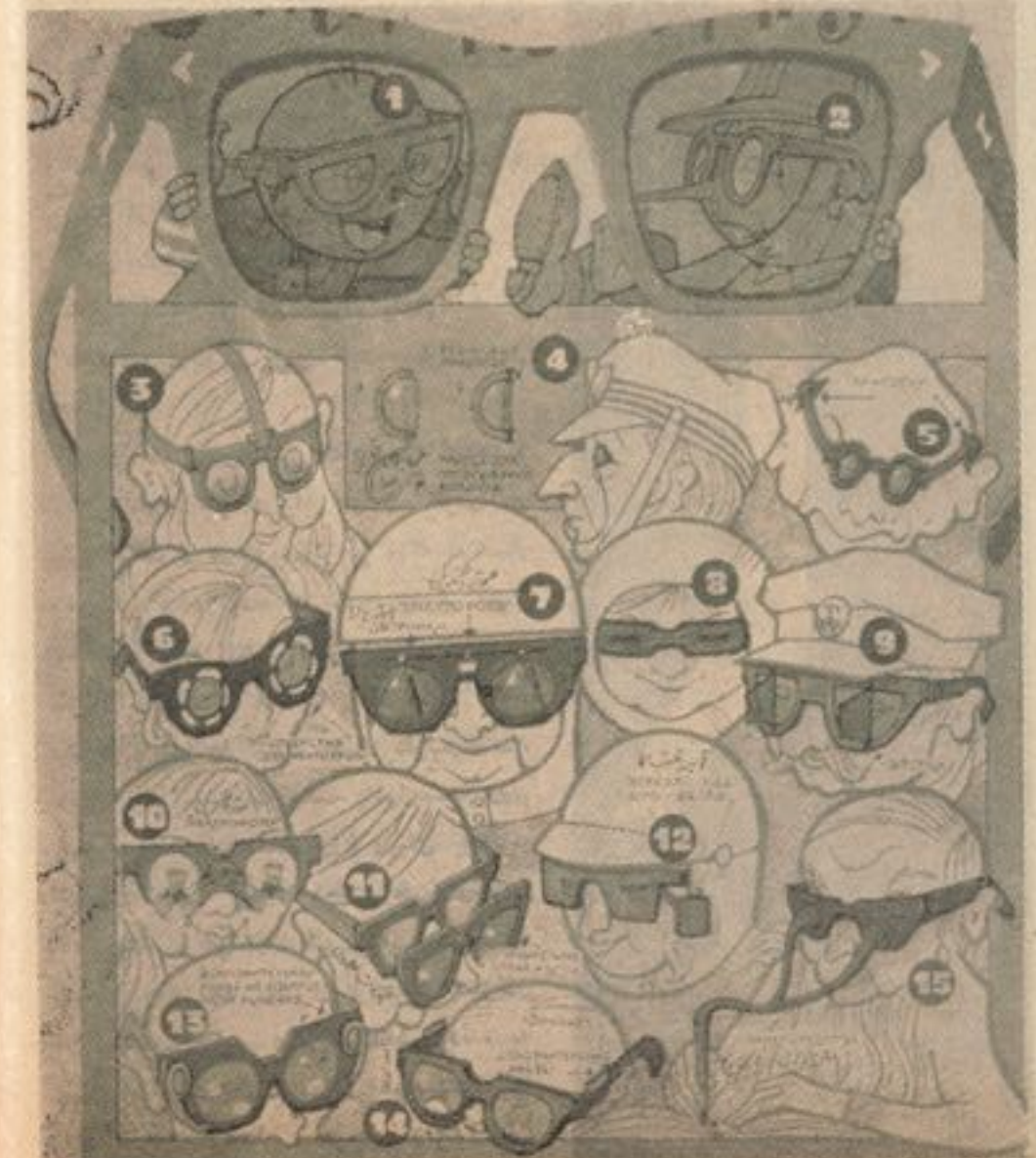
خواستید که در هوای بارانی محیط اطراف خود را به صورت واضح ببینید در آنصورت باید

سابق بجوید تا برف پاک‌ها حرکت کرده و قطرات برف و باران را پاک کند.

خواستید که در هوای بارانی محیط اطراف خود را به صورت واضح ببینید در آنصورت باید سابق بجوید تا برف پاک‌ها حرکت کرده و قطرات برف و باران را پاک کند.

شما بعضی اوقات عینک‌های خود را نه برای دیپلواضع اطراف خود استفاده می‌نمائید بلکه برای ضعف ساختن نور بسیار روشن آن را استعمال می‌نمائید البته برای همه خوانندگان محترم این مجله محبوب فلترهای نوری واضح بوده و آن را می‌شناسید مگر درین جا راهای حل دیگری انتخاب شده است بطور مثال در نندارتون که در کانادا در سال ۱۹۷۲ افتتاح شده بود عینک‌های بسیار قدیمی که از انعکاس نور آفتاب سطح برف هاجشم‌ها را نکمید داشت در معرض نمایش گذاشته شده بود. این عینک حافظه فقط عبارت از یک لوحه استخوانی ساده بوده که دارای دو سوراخ باریک بهر دو طرف بوده است ازین قسم عینک مردمان شمال‌ترین نقطه کره زمین و کوهنوردان (در صورت بالا شدن به راس قله‌های برف) تا الحال استفاده می‌نمایند مگر فقط یک چیز در جریان قرن هائیز خورده است عبارت از عیار کردن

سوراخ قابل دید نظر به وضاحت نور میباشد سند اختراع این ابتکار نصیب یک مخترع المان غربی بویرر گردیده است قرص‌های توجیحه کننده روشنی به سمت بالا و پائین حرکت می‌کنند این ترتیبات در بالای چوکات محکم می‌گردد اگر بصورت عمومی این موضوع را تحلیل کنیم می‌بینیم که بعضی مردم در مقابل آفتاب چشم‌های خود را نیمه بسته می‌کنند و بعضی دیگر در بالا پیشانی خود سایه بان و یا کلاه یک دار می‌گذارند. طوریکه دیده میشود این موضوع را پارس بلجیمی بخاطر داشته و در سال ۱۹۵۶ پیشنهاد کرد که در بالای چوکات



نمونه‌های از طرح‌های جدید عینک‌سازی. توضیحات در متن

بودند. عدسیه های آینه‌ی روشنی زادر روی عناصر عکاسی که در بالای چوکات فوقانی نصب می باشد منعکس می سازد. این عناصر اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل کرده و آنها را به لادوسپیکر هاییکه در پهلو گوش ها قرار دارند توجیه می نمایند. مولف این اختراع تأیید می نماید که (عینک های صوتی) برای نابینایان کمک می نمایند که آنها اطراف خود را ببینند.

اینک یک پرابلم دیگر را تشریح می نمایم و آن عبارت از خواندن متن بسیار و کوچک می باشد. طریقه مشهور مطالعه این قسم متن ها عبارت از کلان ساختن آن ذریعه دستگاه های مخصوص می باشد مگر یک نفر انگلیسی بنام (جان دیولیس) از طریقه دیگری استفاده کردی از اوبتیک مخصوص استفاده کرده شیشه های عینک انتقال دهنده های نوری را که در انجام بایک پنسل مخصوص وصل است نصب می نماید و این ترتیب عکس های بسیار بزرگ شد. متن را به عینک ها ارسال می نماید شخص مطالعه کننده فقط ذریعه نوک پنسل متن را تعقیب می کند.

دوران چندین قرن مگمل شدن معاویین چشم های انسان هنوز ادامه داشته و به سرعت پیش می رود در سالهای بسیار نزدیک اختراعات زیادی درین حده بوجود خواهد آمد.

دهد و اگر مژگان برای مدت زیادی در حدود چندین ثانیه پایان قرار گیرد یعنی اگر راننده موتور بخواب رفتن شروع می نماید شمه فعالیت خویش شروع کرده و اشاره خطر را فعال می سازد.

بصورت عمومی حیات روزمره در نزد مخترعین یک عده مسایل غیر مترقبه را خلق می کند بطور مثال شما شخص بیانیه دهنده رادر مقابل یک عده شنو ندگان در نزد خود مجسم بسازید در اول نیز از وقت بوقت باید شخص موصوف به یاد داشت خود که در روی میسن خطابه گذاشته است ببیند و در پهلو آن باید به دقت زیاد بطرف شنو ندگان ببیند تا اینکه تماس خود را با شنو ندگان قطع نکند شما فکر کنید که بلند کردن و پائین کردن دوام دارش یک عمل خوبی برای بیانیه دهنده نمی باشد. بدین لحاظ مخترع اتحاد شوروی پرومیرگند در سال ۱۹۴۸ عینک های مخصوص برای بیانیه دهندگان تهیه کرد شیشه های این عینک ها ساده نبوده و دارای طبقه نیم دایره انعکاس دهنده در وسط می باشد این طبقه نسبت به محور عدسیه تحت زاویه ۴۵ درجه قرار می گیرد و در عین زمان نوشته صفحات بیانیه را منعکس می سازد.

چند سال قبل متخصصین امریکائی عینک های مخصوص را برای نابینایان طرح و ساخته

اجرای بازی سکی میباشد که در فیه ثبت گردیده است دستگاه شنوائی کوچک در عینک بسیار مشهور است آیا امکان آن موجود است که از عینک های ضد صدا برای ضعیف ساختن آواز های صنعتی استفاده کرد؟ البته ساختن این قسم عینک ها معلق نیست نظر به سند اختراع ۸۱۹۵ باگوشی ذریعه سیستم نرم حلقه های محکم می شود. در صورت آواز بسیار قوی این حلقه ها در گوش ها قرار گرفته و مانع شنیدن صدای قوی می گردد.

برای دقیقه ای بکنار سرکی می رویم. برای رانندگان موتور لازم است که نه تنها به پیشرو ببینند بلکه باید بدانند که در عقب شان چه می گذرد. برای این مقصد در موتورها آینه عقب نصب می گردد حالا شما سوال خواهید کرد که چرا این قسم آینه های عقب ناما در عینک ها ساخته نمی شود؟ باید این را یاد آور شویم که هنوز در سال ۱۹۲۹ زیرانک از اهالی نیویارک سند اختراع خویش را راجع باین قسم عینک اخذ نمود این قسم اختراعات در واریانت های مختلف آینه ها و مجلات مختلف وصل کردن آنها ادامه دارد. البته پرابلم (دیدن به عقب) یکی از موضوعات مهم روز می باشد مگر در اینجا یک نفر امریکائی بنام لینکورس تسا اندازه موفق است. در سال ۱۹۶۸ آن عینک هائی را اختراع کرد که مشابه به ساختمان هایسکوپ (دوربین زیرآبی) میباشد.

چنین هم میشود که مخترع یک عده مسایل غیرممکن نیز روبرو می شود بطور مثال انسان در روی آب قرار داشته و عینک آن در بالای بینی اش میباشد. مگر عینک مذکور محکم نبوده و شاید غرق شود. باگوشی باید ترتیبات شنا کننده وصل شود. این کار را یک نفر امریکائی در سال ۱۹۶۲ انجام داده است پنج سال بعد از آن یک امریکائی دیگر یک موضوع دلچسپ دیگر را کشف کرد بطور مثال لازم است که در کوچه سر خود را شانه کنید گوش عینک های آن به آسانی از چوکات جدا شده و از آن بحدی ساز می توان استفاده کرد.

باز هم به سرب موتو رو مراجعت می کنیم در نندارتون بسیار دیر شده است. نشستن چندین ساعته در سیت موتو یکسان بودن تمام شاهراه و صدای چندین آهنک انجن موتو و غیره تماما این ها سبب بخواب رفتن راننده موتو گردیده و شاید هم آور باشد. مخترعین این پرابلم را نیز از وقت توجه خویش دور نکرده اند اینک یکی از اقسام عینک محافظ کننده در سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده امریکا اختراع گردید. در چوکات عینک هادر نزدیکی بالای بینی چراغ بسیار کوچک وصل می گردد تا اینکه مژگان دسته نور را قطع کند اساس گوشه ها را مواد عکاسی که با ترتیبات مخصوص اش را مست خطر ارتباط دارد تشکیل میدهد شمه مذکور به چشمک زدن عادی مژگان که در وقت بسیار کم صورت می گیرد عکس العمل نشان نمی



عینک پیک های خفیف وصل شود و اگر با آن سروروت حس نگرده با آسانی می توان آن را جدا کرد.

فعلا موضوع دیگری بیاد می آوریم که برای رانندگان موتور بسیار دلچسپ است. اگر در مقابل این قسم روشنی اقسام زیاد عینک ها پیشنهاد شده است.

یکی از انواع این عینک ها از طرف مخترع فرانسوی «پسگت» پیشنهاد شده است. او پیشنهاد کرده است که در عینک راننده موتو تقریبا در حصه وسط هر شیشه پرده عمودی که بالای چوکات عمود قرار می گیرد نصب نمایند پرده ها نوری را که از طرف چپ از آن قسمت سرب که حرکت موتو های مقابل جریان دارد می آید مانع میشود مگر نظر به اختراع دیگر قسمت چپ شیشه های عینک از طبقه ضد نور پوشانده میشود.

یک حل عجیب و غریب از طرف یکی از اهالی ایتالیا صورت گرفته است. شخص موصوف بنام کوپسونی در چوکات عینک موتو کوچکی را بایک جفت پره های سبک وزن پنهان کرده است در صورت فعال بودن پرها وقتیکه آنها از پیش روی چشمان می گذرند شدت جریان تعداد کم ساخته و متفقا باد خفیفی را بوجود می آورد. البته با سطح موجود پیشرفت علم و تخنیک ساختن این قسم عینک ها بسیار مشکل نمی باشد مگر در این جا ما باید سخنان دکتران را فراموش نه کنیم آیا این قسم عینک ها برای چشم ها خوب می باشند یا خیر زیرا شما از طریق یادیکه بسیار کوچک اشیای اطراف خود را می بینید.

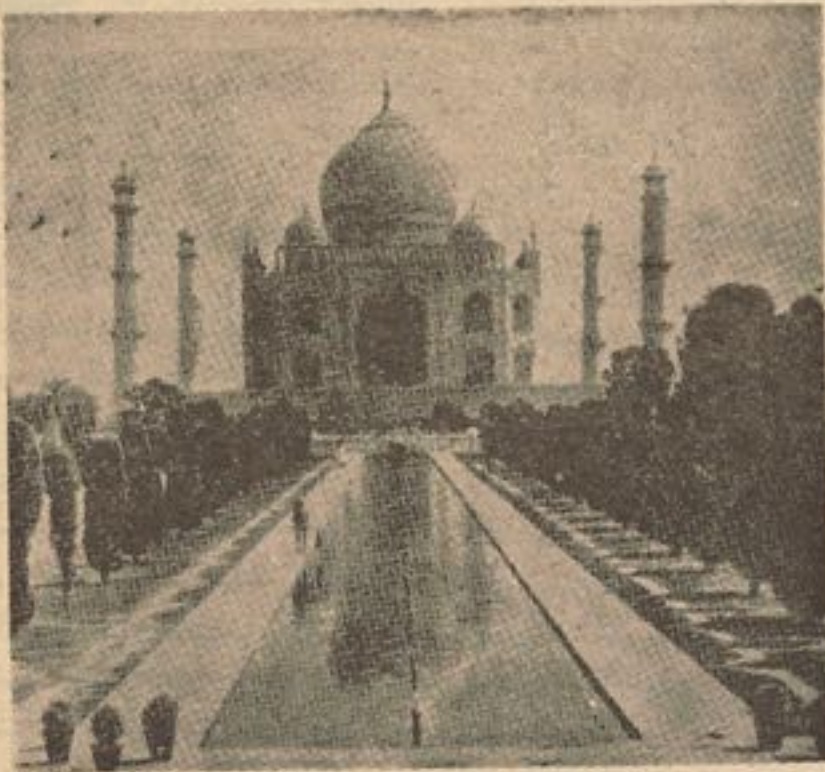
مخترعین توجه زیاد خود را متوجه پرابلم مناسب و اونیورسال بودن عینک ها معطوف نساخته اند. بطور مثال در سال ۱۹۴۹ (بیدگر) (جمهوریت فدرالی المان) عینک های را ساخت که نظر به طول می توان آن را تغییر داد. هر شخص استعمال کننده نظر به پارامترهای برای کار کردن اشخاص نشسته که بطرف پائین می بیند بسیار مناسب است. یکی از کمپنی های خارجی برای دوستاداران بازی سکی عینک های ضد روشنی موسیقی نواز زادر معرض فروش گذاشته است. در بکس مخصوصی تاپ ریکار بسیار کوچک جا بجا شده گویای آن در گوش وصل می باشد.

سپورتمین موزیک دلخواه خویش را گوش کرده و نظریه ذوق خود موسیقی که برای بازی سکی مناسب باشد انتخاب می نماید سپورتمین می تواند در پهلو موسیقی از یک موضوع دیگر استفاده کند و آن عبارت از شنیدن تعلیمات



عینک های مخصوص نابینا یان است که اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل می کند.

گوشه‌های ادبی خواندنی



تاج محل

مقبره‌های معروف و تاریخی جهان

- ۱- مهم‌ترین مقبره هائی که به علی تابحال در دنیا معروفیت بیسن المللی یافته اند عبارتند از :
- ۱- تاج محل مقبره پورجهان ملکه جهانگیر
- ۲- انوالید مقبره نا پلئون امپراطور فرانسه در پاریس
- ۳- پرلاشز مقبره بسیاری از ادبا و شعرا و مشاهیر دنیا در پاریس
- ۴- اهرام لاله مقبره پادشاهان و فرغانه واشنگتن امریکا
- ۵- سر باز گمنام مقبره سر بازان گمنام
- ۶- لاریدز مقبره کارل مارکس بانی حزب کمونیست در دنیا در لندن
- ۷- آرلینگتون مقبره سر باز گمنام امریکا و بسیاری از مشاهیر امریکا در واشنگتن امریکا

کدام زن است . . . که

- کدام زن است که ساکت باشد ؟
- کدام زن است که عمر حقیقی خود را بشما بگوید ؟
- کدام زن است که از شوهرش نپرسد؟ (کجا بودی؟ و باکی بودی؟ و چه کردی؟)
- کدام زن است که غیبت مرض او نباشد؟
- کدام زن است که هر لحظه يك نوع خراج تراشی نکند؟
- با لا خره کدام زن است که هر ساعت دلش نخواهد به مهمانی و شب نشینی برود.
- اگر به در یافت پاسخ سوالات فوق موفق نشدید لطفا تا هفته آینده انتظار بکشید.



ژوندون

کافر ک غزنوی

یکتن از شعرای عزال عجز وجود سرای زمان سلجوقی ها اسمش جمال الدین ناصربین

شعر معروف بکافرا بود در غزنی تو گند یافته است این رباعی که در خصوص مسلکی سروده شده از اوست .

پدرش گریبانش دست برد

بشکنند خورد ناخنان پدر

پسرش گر بخوانش در نگرد

برگشند چست دیدگان پسر

ژوندون

به خط خود نوشته است :

(با تقدیم احترامات - برنارد شاو)

برنارد شاو دوباره کتابرا خرید و در زیر

آن نوشت :

(برنارد شاو مجددا احترامات خود را تقدیم

میدارد !)

و آنرا مجددا برای دوست خود فرستاد!

تور گینف - ایوان

ایوان تور گینف داستانسرای بزرگ روسی در نوامبر ۱۸۱۸ در ایالت (اورل) بدنیآ آمد اجداد او از شخصیت های معروف دنیا بودند . وی از کودکی شوق وافر به ادبیات



سخت تحت تاثیر افکار فیلسوف آلمانی هگل قرار گرفت او بدین ترتیب خود را از زیر بار افکار نژاد اسلاو خارج ساخت و به غربیها گروید و تا آخر عمر غربی اندیشیده نخستین اثر مشهور او «خاطرات يك روزشکار» نام داشت در این کتاب تور گینف گوشیده بود تا زندگی سخت و ملالت بار دهائین روسیه را به بهترین وجهی نشان دهد. چندی بعد از انتشار کتاب به بهانه ای او را بزندان انداختند و بعد هم تبعیدش کردند . مهم‌ترین آثار ایوان تورگینف عبارتند از : پدران و پسران، آتیا نه يك اشرفزاده، در بادن بادن، آبهای بهاری ، مرداب آرام، زمین بکر ویا داستهای يك شکارچی.

تورگینف مرد مودب و خوش مشربسی بود. وی در سال ۱۸۸۳ بر اثر ابتلا به سرطان درگذشت.

داشت مخصوصا به زبان روسی بی اندازه علاقه مند بود. پس از تحصیلات نخستین به برلین رفت در بازگشت به پترز بورگ به کارهای ادبی پرداخت . تورگینف در این دوره درگذشت.



برنارد شاو

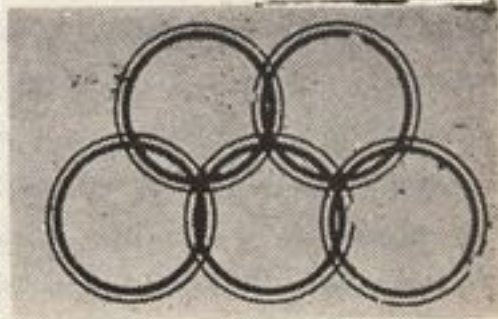
میگویند يك وقت (شاو) به کتابفروشی بی وارد شد که در آن جا کتابهای مستعمل را میفروختند . چند کتاب را که بررسی کرد ناگاه چشمش بیکي از کتابهای خودش افتاد و وقتی آنرا نگاه کرد دید که این کتابرا بیکي از دوستانش تقدیم داشته و در صفحه اول آن

ژان پل سارتر

فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۰۵ در پاریس دست . او فیلسوف بدبینی است که جهان به جهان دیده شود. تحصیلات خود را در بین خود را بر پایه تجزیه و تحلیل امور در رشته فلسفه در سال ۱۹۲۸ پایان رسا نید جهان ونمودن واقعیت های هستی نهاده است و پس از آن بکار تدریس پرداخت . در سال وی معتقد است که جهان پوچ است و در آن چیزی جز تلخی و درد وجود ندارد. آلسار آن عبارت از: مگسها ، روسپی بز رگوار ، نویسندگی و مطالعه کتاب شد . وی یکی از برجسته ترین فلاسفه (انگزیستا نیالیزم) هستی و نیستی .

راز حلقه المپیک

حتما میدانید که علامت بازیهای المپیک که بر چار سال یکبار انجام میشود عبارتست از ۵ حلقه که دورون یکدیگر قرار گرفته و هر کدام رنگی جداگانه دارند ... معانی این رنگها این است .



حلقه سیاه - علامت قاره افریقا
حلقه زرد - علامت قاره آسیا
حلقه سرخ - علامت قاره امریکا
حلقه آبی - علامت قاره استرالیا
حلقه سبز - علامت قاره اروپا

پاپ یعنی چه؟

پاپ که امروز به عالی ترین مرتبه روحانی دین مسیح و مذهب کاتولیک اطلاق میشود یعنی چه ؟

پاپ از کلمه یونانی پاپا س که بمعنی پدر است اقتباس شده و در مشرق اروپا به کشیشها اطلاق میشد اما در مغرب زمین و مخصوصا در ایتالیا ، کم کم به علل خاص منحصر به اسقف روم شد و چون اسقف روم بر همه اسقف ها تقدیم داشت و بابت تخت امپراطوری نیز روم بوده از این حیث به جانشینان بعدی حضرت مسیح نیز پاپ می گفتند اولین پاپ سن پطرس که از حواریون حضرت مسیح بود و پاپ امروزی پل ششم سیمو شصت و سومین پاپ جهان است .

زلمی هیواد مل

اولین کشوری که بزنان حق رای داد

چی روئبانی صوفیانو نه خوا به به خاصو حلقو کسی به شور او ز وین او وجد ویل کیدی. له نیکه مرغه دیوی زپی خطی نسخی خنجه د روئبانی ادب د خاصو صوفیانه بدلو یو شمیر نمونی زموږ تر گوتو شوی .

دغه خطی نسخه چسی د گران حبیب الله رفیع په شخصی کتابخانه کی خوندي ده، دبیانات افغانی په لومړی مجموعه کی یی د پنځو تنو روئبانی شاعرانو یو شمیر بدلی راغلی دی، چی خائنه خاص اهنگک اوشعری قالب لری. خود مضمون او محتوی له پلوه دروئبانیانو له فلسفی سره نیغ اړیکی لری .

دغه خطی نسخه چی په ۱۱۴۲ هـ کال په ملتان کی د عبدالغنی کاسی په قلم کښل شوی ده، سر بیره د نامتو شاعرانو لکه خوشحال خټک ، رحمن بابا، بابوجان، دیوشمیر نورو نومورکو شاعرانو کلام هم پکی خوندي دی، چی به نومورکو شاعرانو کی یی دیوشمیر داسی شاعرانو کلام هم راغلی، چی یوازی یی له نومونو خنجه خبروو اورځینو مولانوم هم نه و اړویدلی، په خطی نسخه د راغلو



زنان زیلاندی در بسیاری از امور اجتماعی با مردان سهم میگیرند

روئبانی شاعرانو له کلام خنجه رمیا علی محمد، اخون میاوار، آدین، اخون مسری او آزاد پان کی ټول په یوه شعری قالب کی سره ویل شوی دی، نو ځکه موږه د غو بدلو باندي د صوفیانه بدلو نوم کښیږد (تفصیل، وږمه د ۵۱ کال ۶ گڼه) دغه پنځه تنه شاعران چی د ادبی ستوری د تذکری په (۱-۱۷) مخونو کی معرفی شوی دی، له دغی ډلی خنجه میاعلی محمد د ځینو معقولو دلایلو له مخه د مشهور روئبانی شاعر میاعلی محمد مخلص سره یو گڼل شوی دی، دعلی محمد مخلص د دیوان خطی نسخه په برتښس موزیم کښی شته، اود پښتو د خطی نسخو د کنټراک د ۱۹۶۵ کال داکسفورډ چاپ په (۶۰) مخ کی معرفی شوی ده .

او همدا رنگه ښاغلی عبدالحمید اثر د خپل کتاب روحانی تپرون په (۵۲۱ مخ) کی د علی محمد مخلص څو بیتونه را نقل کړی دی، اوحتی په خپلو ماخذو کی یی د مخلص د دیوان یادونه هم کړیده .

نور بیا

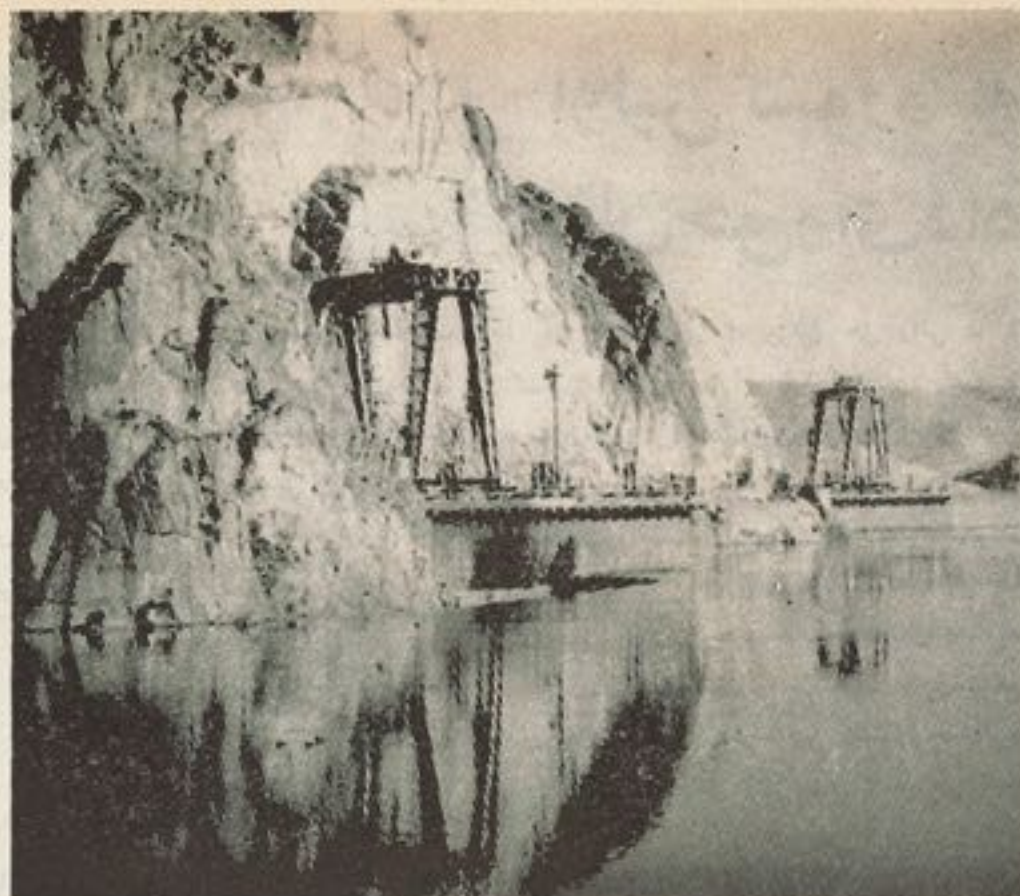
دروئبانی ادب صوفیانه ځانگړی بدلې

شول ، چی ددی فلسفی په پیروی یی غوند، غوند دیوانو نه و کښل ، خو څرنگه چی دزو ښانیانو زیات شمیر آثار دزمانی سیلیو له خانه سره وړی دی او یا ددر ویزه دپیر وانو په وسیله له منځه تللی دی ، ځکه چی درویزه خپلو پیر وانو ته دا حکم کړی و چی دروئبان آثار دی و سو زی (مخزن ۱۲۷ مخ) اوس اوس دپښتو نو یو څپرتو په مرسته ددغی ډلی دځینو شاعرانو دیوانونه او یا په ځینو قلمی زړو جو نگو نو کی یی دځینو ادبیانو بدلې اود دیوان منځتیا را پیدا کړی څرنگه چی زموږ هدف په دی لیکنه کی دروئبانی ادبیاتو بشپړه مطالعه نه بلکه دیو شمیر هغو صوفیانه بدلو معرفی ده

التوحید کتاب و کښی (۹۷۸ هـ ق) او تردی و روسته ، بایزید د خپلی زمانی لوی ملی او روحانی بو میاشو ، او د خپلو ارادتمندانو په منځ کښی دروئبانه پیر په نامه ونو هرل شو، بایزید رو ښان د خپلو ارادتمندانو لپاره دو حدت الو جود عا مضمه فلسفه ور مخ ته کړه ، او ددغی فلسفی د تلقین لپاره یی یو شمیر کتابو نه په پښتو ، دری، عربی او هندي ژبو و کښل ، چی مشهور کتابونه ، یی خیر البیان، مقصود المو منین ، فخر الطالبین، مکتوبات واجیدی شلوك ، صراط التوحید حالنامه ، پښتو بی نومه منظومه رساله اونور دی . دغسی د بایزید رو ښان په هریدانو کی یو شمیر نور تکړه ادیبان او شاعران هم را پیدا

په هندوستان کی لودیانو دواکمنی تر ختمیدو یو کال دمخه په (۹۳۱ هـ ق) دچالند هر په یوی روحانی پښتني کورنی کی یو ماشوم وزیږید ، ددغه ماشوم پلار قاضی عبدالله چسی داسلامی تصوف له تاریخ سره ښه آشنا و، نو یی د تبرک لپاره په خپل زوی د طیفور په طریقی د مشهور مشر بایزید طیفور بسطامی نوم کښیږد (وږمه، دیوهاند رشاد مقاله) دغه بایزید په کو چنیوالی کی له جالند هر خپل اصلی ټاپو یی کانی گرام (وزیرستان) ته راغی ، او چسی دخوانی هر جلی ته و رسید، نو یی ما وراه النهر او کند هار ته سفرونه وکړل ، بیا یی په کور کی په پنځه کاله ریاضت و کښی ، او ددغه ریاضت په موږه کی ده دصراط

نیشکر و عطر نرگس و نارنج در
شتائیه جلال آباد زمستانها را
نشاط آفرین می سازد.



سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است جلال آباد!

سالانه بمقدار زیاد غله باب خصوصاً برنج
باریک و لك همچنین گرو شکر به پیمانۀ زیاد
به سایر شهر های مملکت صادر میگردد زمین
های جلال آباد ، دو فصل حاصل میدهد
در زمستان هم نباتات از نشوو نماباز نمانده
و فعالیت دهاقین و زارعان منطقه وقفه نمی
پذیرد از این لحاظ جلال آباد از حیث سرسبزی
و قشنگی نظیر ندارد و باغهای مشهور و مزارع
خرم و شاداب آن تفرجگاه دایمی مردم رامی سازد
درختان سرو ، کاج و صنوبر رونق و زیبایی
شهر و اطراف آنرا دو بالامی سازد ، انواع میوه
سیتروس از قبیل نارنج ، لیمو ، مالت ، سنتره
مه ، گینو ، چکو تره و همچنین زیتون خرما و
کله بوفرت حاصل میدهد .

جلال آباد چندین بار خراب و دو باره آباد
شده است اصلاً این شهر را (بابر نیاد)
گذاشته و در سال ۱۵۰۷ در عهد (جلال الدین
اکبر) به جلال آباد شهرت یافت جلال آباد در
جنگ های اول و دوم افغان سانگلیس صدمه
و خسارات زیادی برداشت در ۱۸۴۲ زلزله
شدیدی نیمه زیاد شهر را ویران کرد .
در ۱۳۰۷ شمسی بعضی عمارات عصری آن
آتش زده شد جلال آباد از یک دهه باینسو

جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار شهرت تاریخی
و صاحب اقلیم گوارا و طبیعت دل انگیز .
آسمان جلال آباد تقریباً همیشه شفاف و
همواره آفتاب است در فصل زمستان که در
کابل و سایر نقاط سردسیر کشور شگوفه برف
عمه جارا سفید می سازد در جلال آباد گوی
و برزن در سر سبزی و خرمی پهلومی زنده آبهای
روان و ترانه مرغان مستی بخش می افتد و
شبهای میثابی سیلی از نقره خام بر نگرستانها
جاری می شود .

جلال آباد در ۱۸۰ کیلو متری کابل در کنار
دریای بهسود که بیشتر به دریای کابل شهرت
دارد بر سر راه کابل - پشاور واقع شده است
از نظر موقعیت جغرافیایی این شهر میان ۷۰
درجه ۲۷ دقیقه و ۴۴ ثانیه طول البلد شرقی
و ۳۴ درجه ۲۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه عرض البلد
شمالی گائن است و از ستاسیه های زیبا
و مورد علاقه اکثریت مردم کشور بحساب میرود
این منطقه برف گیر نمیباشد آب و هوای
آن در تابستان گرم و در زمستان معتدل
و خوشگوار است . در زمستان و اوائل بهار
موسم بارانی جلال آباد فرا میرسد ، آبهای
رود بار کابل و معاونین آن از قبیل رود خانه
های غور بند پنجشیر ، لوگر ، تگاب ، الیشنگ
الینگار ، سرخاب و کتر باین منطقه سرآزمی
شود و از این آبهای دایمی و فراوان در آبیاری
باغها و کشتزار های وسیع منطقه استفاده کافی
برده می شود .

اراضی جلال آباد از جمله حاصلخیز ترین
و معمور ترین زمین های کشور بشمار میرود



این عکس دور نمای از فارم زیبای هده را نشان میدهد

در ۱۸۴۲ زمین به شدت لرزید و شهری را ویران ساخت که در ۱۵۰۷ میلادی بعنوان جلال آباد مشهور شد

با استحصال انرژی برق از فابریکادرونه
زمینه برای فعالیت های صنعتی واجتماعی روز
بروز مساعد تر میگردد که باین ترتیب اکنون
جلال آباد بحدت یکی از مناطق مهم تولیدی
کشور در انکشاف اقتصادی وطن ماسهم
ارزنده را حایز است .

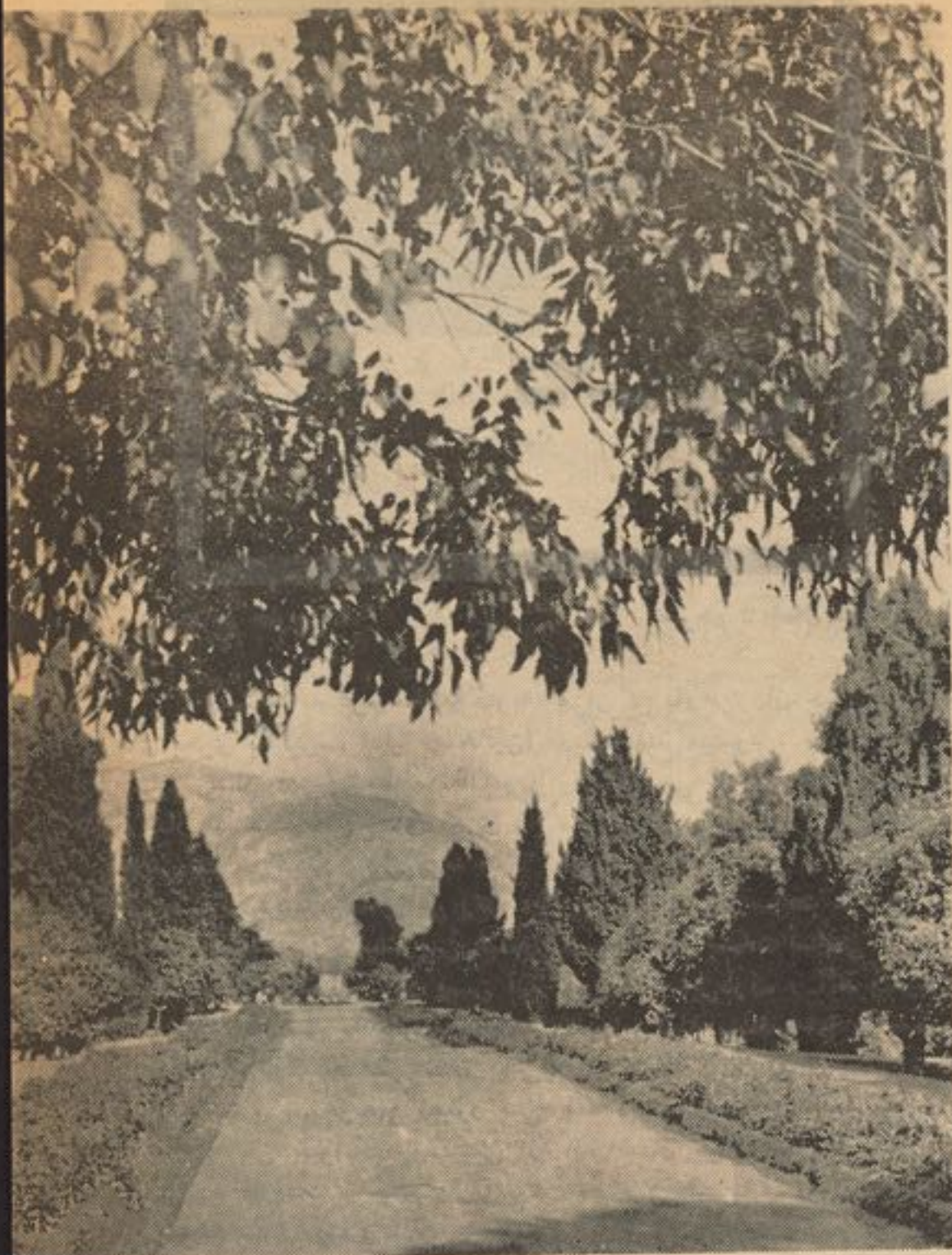
زمین هاو باغهای جلال آباد روبه توسعه
بوده ومحصولات فراوان آن در جلب اسعار
امکانات نوید بخشی را فراهم ساخته است
همچنین از فارمهای حیوانی ومرغداری جلال
آباد انواع لبنیات ، تخم وگوشت استحصال
میکردد برای تفریح زمستانی جلال آباد اطراف
آناند لغمان ، سرخورد ، گامه ، بسبود وکتر
مرجع هزاران سیاح وجهانگرد داخلی وخارجی
پنداشته می شود ، از نقاط تاریخی وجالب
نزدیک جلال آباد منطقه هده در بیست کیلو
متری این شهر است که آثار وشواهد منقول
و غیر منقول باستانی آن از تمدن قدیم بودائی
درین گوشه سر زمین حکایت های فراوانی
رامچشم می سازد .

از این مناطق اینک راجع به کتر یادداشت
مختصری تقدیم می شود .

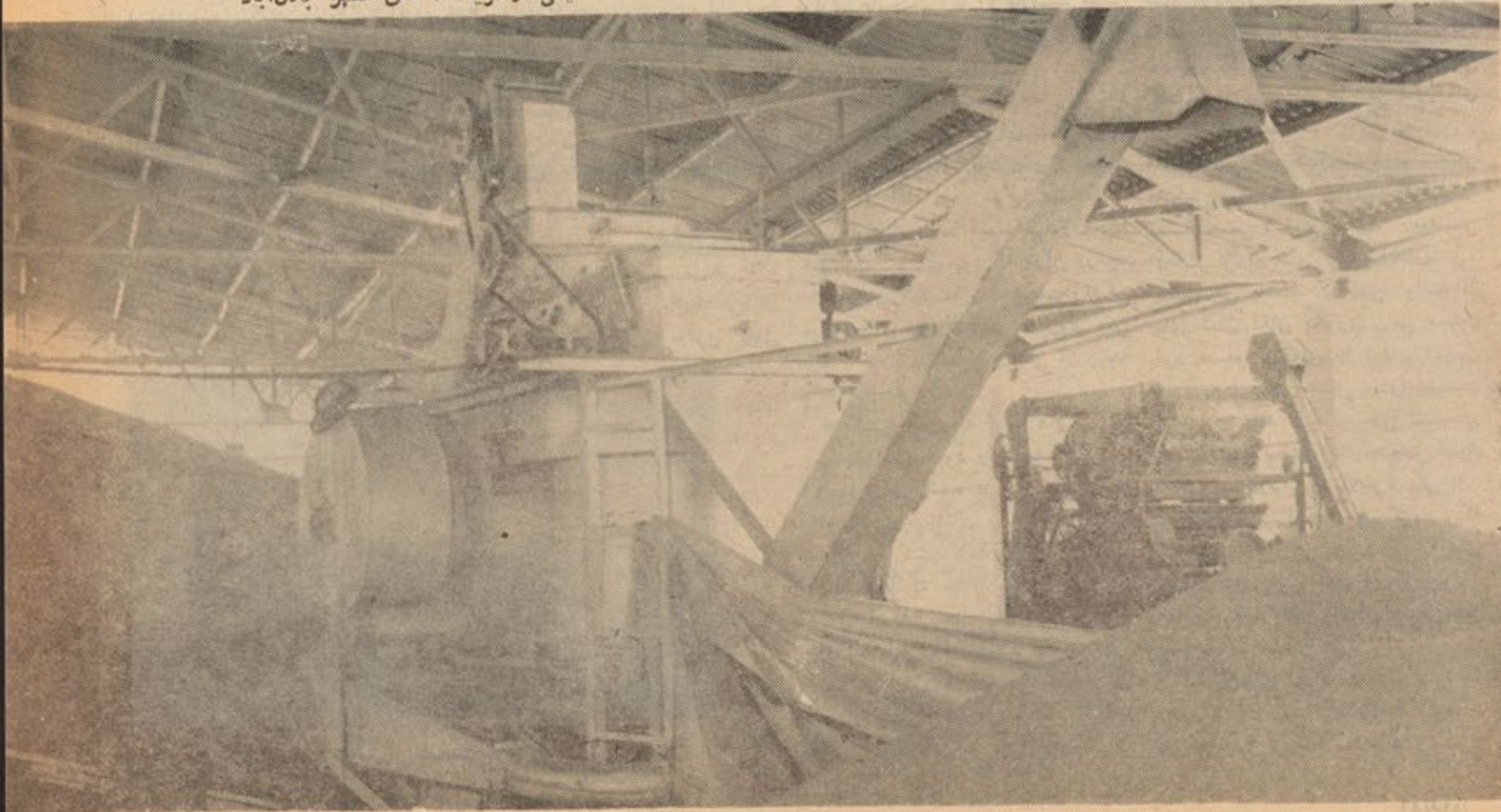
وادی کتر که جنگلات انبوه آن بناهگامو
آسیان هزاران گونه پرند و حسی وخوشخوان
وصدها حیوان است پانزده هزار کیلو متر
مربع مساحت دارد ، دریای کتر گاهیکه در
وادی های وسیع پهن می شود ، ساحه بزرگی
راشغال میکند که برای شکار چیان شکارگاه
های خوبی را می سازد در بعضی نقاط کوههای
خشک و بی برف وآب ساحه های ناقابل زرعی

بقیه صفحه ۴۲

بعد از آنکه پلان انکشاف وادی ننگرهار طرح
گرددیده وباین اساس با احداث بند درونته
بروزه آبیاری وادی ننگرهار فعال شد بکلی
تغییر فیاغه داد ، آباد دی های فراوانی در آن
بوجود آمد ، شهر در چوکات پلانهای عصری
توسعه یافت ، تاسیسات آبرسانی ، سفالخانه ها
بوختن ننگرهار ، فارمهای زراعتی ومالداری
هده ، غازی آباد واخیرا جمهورییت و ۲۶ سرطان
یکی بعد دیگر احداث شد ، عمارات عصری و
مجلل بوجود آمد روی این عوامل پلانهای
عرفانی وزراعتی وصنعتی درین منطقه وطنها
پیوسته در حال انکشاف دیده می شود .



یکی از تفریحگاه های شهر جلال آباد



ذخیره گندم فارم هده

گر به‌های

بحری

۱. منابع خارجی

مترجم: جمال فخری



گر به بحری باین شکل و صورت است

از مسکو به عزم مطالعه گربه هزار گر به‌هزاران حیوان دو حیاتی‌ترین های بحری به این سر دنیا (سخالین) دیگر بلند میشود. بطرف صداها مسافر شدیم. هدف مطالعه ما اکنون در کنار ماست و گربه های بحری را از نزدیک می بینیم. این گربه ها از آب سبزگون بحر جستی می زنند و خو در ابر ساحل رسانیده بین غبار غلیظ ساحلی میدوند. در بیس آب آنها شبیه دولقین به نظر می رسند انسان فکر می کند جلد شان بکلی لشم است و بهیچوجهی تصور نمی شود که این حیوانات پوستینی از پشم بتن دارند. و جالب تر اینکه خیز های شان در روی آب نیم قوس موهومی را رسم می کند این حیوانات اکثرا توقف می کنند و سر شانرا از آب بلند کرده و با چشمهای کنجکاو شان اطراف را نگاه نموده مهر بانانه ما را بدنبال خود دعوت مینمایند. ولی قایق ما که در بیس غبار شیر مانند در یا قرار دارد کپتان ما ماشین آنرا خاموش می کند و بزودی میدانیم که از جزیره دور مانده ایم. هیا هونی از دور شنیده می شود. این صداها از گلوی ۱۵۰

لب ساحل انسانهایی منتظر ما بودند و ما را به اتاقی بردند نزدیک بخاری نشستیم مهمان نوازی کامل می رسد.



نمایی از جمعیت گر به‌ها

از ما صورت گرفت و لی این مهمان نوازی ها چندان ما را علاقمند نمی ساخت اصلا ما میخواستیم نزد گربه ها برویم. جزیره به دو قسمت جدا شده بودند قسمت شرقی آن به گر به های بحری متعلق بود و در قسمت غربی آن انسانها زندگی داشتند. سر حد بین محیط آنها و محیط حیوانات دیواری بود که در آن درجه هائی برای تماشا و تحقیقات زندگی حیوانات وجود داشت. ماروی یکی از برج ها بالا شدیم و یکی از درجه ها را باز گردیم. هر کسی راجع به گربه های بحری چیز ها شنیده بود و فلم های متنوع در مورد آنها دیده بودند ولی ما اکنون این حیوانات را بکلی از نزدیک تماشا می کنیم کتله های بزرگی را می دیدیم که جا و بیجا می شدند به اطراف هر کدام شان گربه های ماده نشسته اند و بعضا با ۴۰-۴۵ و بیشتر ازان به نظر می رسد. در جا های دیگر مثلا در سواحل اضلاع متحده امریکا گر به های ماده تا

هشتاد از همین حیوانات در حریم شان دیده میشود. این حیوانات مانند بره ها آواز میکشند (بع.بع.بع) نه تنها گربه های کوچک صدا می کشند کلانهای آن ها نیز لحظه ای آرام نمی نشینند. مکان گر به ها به نسبتی تشکیل میشود تا تجاوز بیگانگان را دسته جمعی دفع کنند. بعضی اوقات گر به های نر به اندازه ای خسته می باشند که نمی توانند از جای شان تکان بخورد. من بچشم خود همچو گربه‌ای را دیدم. این گربه به بسیار مشکل میتوانست سرش را بلند کند و حتی نمی توانست به سوی زنان متعدد خود نگاهی بیندازد. و بالاخره یکی از رقبا را دیدیم که به حرم گربه نر که مانند لاشه بزرگی در بین گر به های ماده لم داده بود حمله ور گردید. ولی گر به نر با این حملات دشمن حتی از خواب هم بیدار نشد. گر به های مجرد به حرم سراها هجوم می آورند و با گربه های ماده به مهربانی نزدیک میشوند و سر تا



زودگی گر به های مجرد سا ده تر است. آنها به فاصله های معین از هم می نشینند و در دل میکنند

بالا خره در سال ۱۹۵۷ بین کشور های اتحاد شوروی ، اضلاع متحده امریکا ، کانا دا و جاپان يك قرار داد موقتی عقد گردید که طی آن از شکار گر به های بحری در قسمت های شمالی بحر الکاهل جلو گیری بعمل آید . حالا تعداد این گر به ها رو به از دیاد است . در جهان فعلا فقط سه محلی است که در آن ها گر به های بحری یافت می شود: در جزایر فرمانداره و جزیره «تولین» در اتحاد شوروی و همچنان در جزیره «پری بیل» مربوط اضلاع متحده امریکا . علمای زو لوزی در صدد آنند تا راجع به این حیوان معلومات زیادی بدست آورند . بعضی ها از پوست آن استفاده میکنند و بعضاً رو غنی که از این حیوانات بدست می آید مورد استفاده قرار میدهد . و یکعه از آنها در فکر آنند تا بوسیله ای ممکن نسل این حیوانات را بیشتر سازد . البته این معلومات و تحقیقات علمی در باره اینک باید حیوان متذکره بکلی از بین نرود فوق العاه مفید خواهد بود .

گر به های بحری

ها در بحر الکاهل زندگانی داشتند . چشم انسانها به پوست این حیوانات دوخته شد و تقریباً تمام آنها از بحر الکاهل مورد شکار انسانها قرار گرفت .

بطور مثال در سال ۱۸۰۳ یکی از فابریکه های دباغی بنام « لیس » در حدود هشتصد هزار پوست از همین حیوانات را جمع کرد از جمله آنها هفتاد فیصد آن را نتوانستند دباغی کنند و دو باره به بحر انداختند تا طعمه سایر حیوانات بحری شوند و یا اینکه آنها را سوختانند . زیرا نمی توانستند از همه آنها کسار بگیرند .

در آغاز قرن بیستم حکومت های اضلاع متحده امریکا ، روسیه ، بریتانیا و جاپان قرار دادی بستند که بعد از این گر به های بحری را شکار ننمایند . و هیچ يك از اشخاصی را که به مقصد جمع آوری پوست گر به های بحری به ساحل های این ممالک نزدیک می شوند اجازه ندهند . گر به ای که شکار میشود به زیر آب فرو میرود از ینرو بیشتر از نصف حیوانات خسته شده به زیر آب میرفت و شکار چیان نمی توانستند آنها را بدست آورند . ازین لحاظ نسل این حیوان روز بروز کم و کم شده میرفت .



گر به ها به صورت دسته جمعی زندگی میکنند

میکند . گر به های نر در هر سه ماه يك بار ماده های شانرا تبدیل می نمایند . در اواخر تابستان آنها خیلی لاغر می شوند و از ساحل بحر نسبت به دیگران خود را دور میسازد این کار را آنها تقریباً در اوایل ماه اگست انجام می دهند . در ساحل فقط گر به های ماده و گر به های جوان باقی می مانند در فصل خزان چوچه ها به آموختن شنا می پردازند و با گر به های ماده به قسمت جنوب حرکت می نمایند .

گر به های بحری البته یکی از حیوانات بکلی بی دفاع در برابر انسانها میباشد که مانند آنها در بین حیوانات کم دیده میشود . در خشکه آنها بکلی تنبل اند و نمی توانند خود را دور بد هند از ینرو میتوانیم بگویم که آنها حیوانات بی غرضی اند . در اواسط سده گذشته این گر به

پای آنها را بو می کشند و روی خود را به روی آنها می مالد و گر به های ماده را نوازش می کنند و لی تمام این کار ها در آب صورت می گیرد . در ساحل خانواده ها نزدیک شدن آنها ممنوع است . و برای اینکه بشو اند به این حق دسترسی پیدا کنند مجبور اند با گر به های متاهل بسازند و از در آشتی پیش آمد کنند بعضی اوقات این آشتی پانزیری ها باعث بر هم زدن آنها را مش خانوادگی میشود و گر به های مجرد که توانسته اند از طرق مختلف در حریم خانواده های همجنس خود راه یابند چشم به گر به های ماده می دوزند و در اندک زمان خوان معاشقه با آنها هموار کرده و از دوستان قدیمی جدایشان مینماید . گر به های ماده هفته ای يك مرتبه داخل بحر میشوند و از ماهی ها و سایر موجودات بحری تغذیه



گر به های مجرد با هم راز و نیا ز رفیقانه ای دارند

تقریظ و انتقاد

شعر ها

در مرحله اولی آثار منظوم خود را از نظر یکی از استادان شعر و ادب که حمد خداوند در وطن عزیز فراوان هستند بگذرانند و پس از آن به نشر بپردازند . همچنین مجله ژوندون در نشر آثار ادبی لازم است مشاور ادبی داشته باشد تاچنین آثار را مشاهده و با استقبال ازچنین ذوق و استعداد ها اگر سپوی دیده شود اصلاح و نگاه به نشر بپردازند تا از يك طرف بانشر آثار تقدیم شده به صاحبان ذوق و استعداد تشویقا مساعدت شود و از جانب دیگر برای نشر بهچنین مجلات که معرف نیروی ادبی عصر و زمان ماست مناسب گردد و هم در تصحیح قبل از چاپ توجه بعمل آید . در صفحه (۵۵) پنج اثر تحت عناوینی نشر شده است که به ترتیب راجع بهر يك تذکراتم را تقدیم میکنم :

باقیدارد) صفحه ۳۱

راجع باین اثر نظریه خود را باسه بیت ذیل تقدیم میکنیم
چون بدیدم بشعر و آن عنوان ناگهان مات گشتم و حیران ره عقل و تفکرم راپست
(قلم این جارسید و سر بشکست)
میکند ذوق مرده را تحریک
آفرین يك صدو دوصد تبریک
ج) راجع به آثار منظوم صفحه (۵۵)
در مقدمه این حصه لازم میدانم عرض کنم که بخوبی مشاهده میشود گویندگان آثار صفحه (۵۵) هر يك دارای ذوق و استعداد است ولی روش و قاعده چنین است که این قسم اشخاص

بدین صورت :
(چو شیرینی از من بدر میرود) مصرع دوم از طبع افتاده و چنین است .
(چو فریادم آتش بسر میرود)
(۴) در این بیت (همگفت و هر لحظه سیلاب داد فرومیدو یدش برخسار زرد)
کلمه «داده» در مصرع اول سپو طباعتست صحیح آن (درد) است .
(۵) در این بیت: (ترفته ز شب همچنان بهره نی که ناگه بگشش پری چهره ای)
در مصرع دوم کلمه (ی) از چهره مانده که البته سپو طباعتی است و صحیح آن چنین است (که ناگه بگشش بر چهره ای)
خامسا راجع به اثر (بهتر از تمام

بقیه شماره گذشته

(۱) بعد از کلمه (لطف) حرف (و) افتاده است و این گونه کلمات مترادف افاده تاکید میکند.
(۲) حرف (ی) در کلمه (کسی) زائد است و حرف (و) بعد از کلمه (دست) افتاده است و صورت صحیح بیت چنین است :
(بطلب و مرحمت دلها نگهدار کس از دست و زبان خود میازار)
رابعه راجع به اثر (شمع و پروانه)
این اثر مربوط به استاد سعیدی است
(۱) در این بیت (که من عاشقم گر به سوزم رواست تراگر یه و سوز وزاری چراست)
کلمه «گریه» سپو طباعتیست صحیح آن (گر بسوزم) است .
(۲) در این بیت (بگفت ای هوادار مسکین من برفت انگین یار شیرین من)
کلمه (انگین) سپو طباعتیست صحیح آن (انگین) است .
(۳) از يك بیت يك مصرع طبع شده است

زبان شعر

آسمان دلم از خست ماه تو لرزید
 آسمان ز اگر خنجره و ماه دلگری
 نظر لطف تو در چشم من
 آرزو دلم از آتش نگاه دلگری

بدر لاله که آیم بر بستیرم
 که بخیزم از گریه بزم دلگری

رتبه بر سر کمر تو پند آید
 جز سر کمر تو را نشیند پند دلگری

به انتخاب م. ج. منصور ز پهن خنجر طرب کابیر

شعر صدای روح و انعکاس نو سانسات موافق لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنر مند، آدمی صاحب دل، آدمی ای که زبان موجودات را میداند باناله ها، با شکوه ها، غمها، شادمانی ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تالرات همه آشناست و از جهان پهناور و مبهم روح آدمی میتواند مزمه ها و راز های گنگ و پوشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی ها از طبیعت کائنات، از طبیعت آدمی می گیرد، و شعر می سازد و به ما می سپارد، هنری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گوینده آنرا شاعر می شناسیم اینک نمود های از آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و بم آهنگ روان پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی با خود همساز شد.

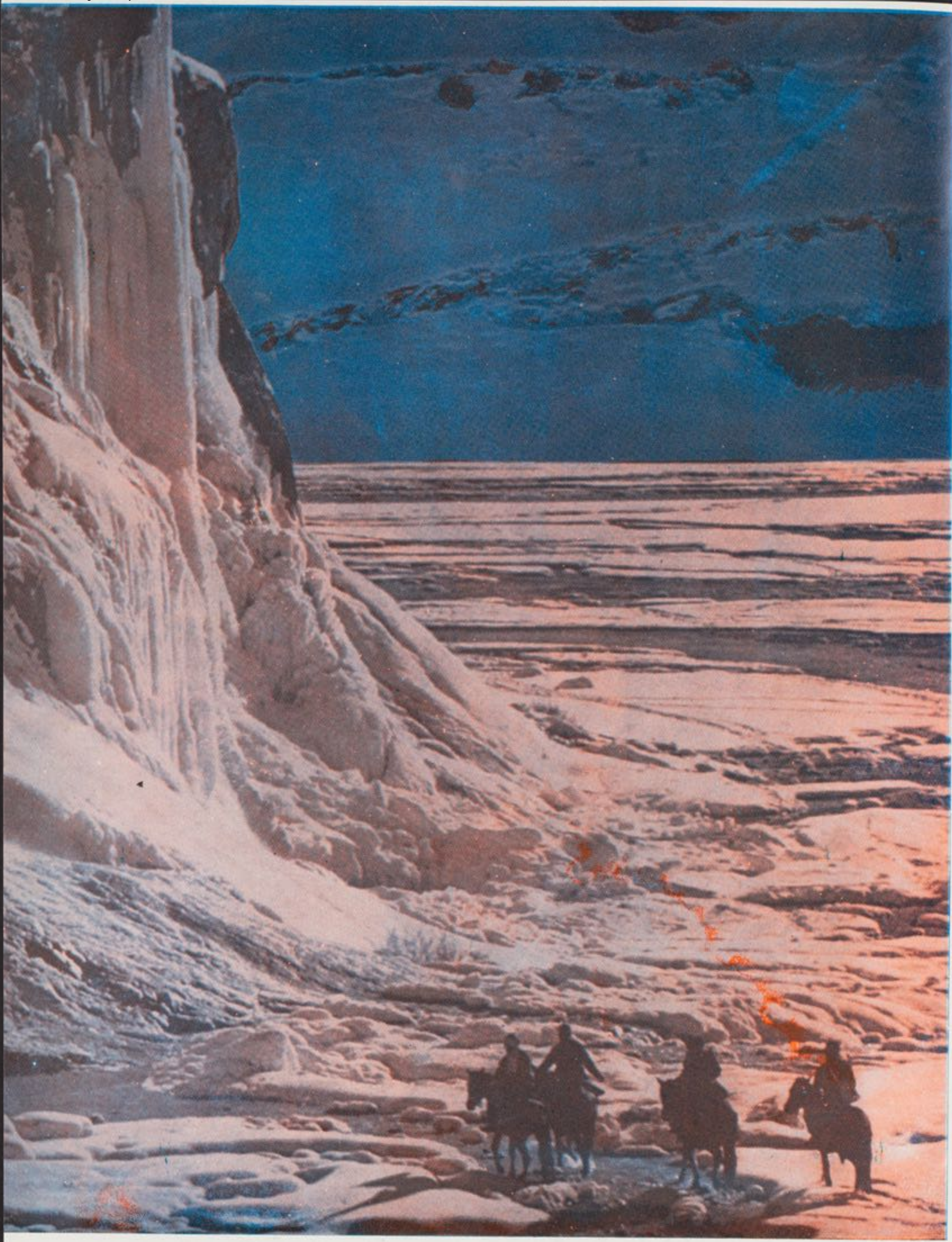
ادبیات

ادبیات به حیث وسیله شناخت واقعیتها و حقایق مانند علوم و پدیده دیگر تاثیر بزرگ در معرفت دارد ...

ادبیات در خلال چهره ها و اوقام و هیجانی انگیز هنری مناظر زندگی واقعی را با دیگر بوجود می آورد و خصوصیت های اجتماعی و زندگانی سیاسی و اقتصادی هر دوره تاریخی را ترسیم می نماید.

ترانه

<p>در خواب پریشان بس زلف تو شانه پیش قدم و بالای تو از عجز شکسته دست فلک وقامت معمار زمانه آتشکده مهر توام میکشد از آن از هر رنگ من شعله عشق تو زیاده آن خنجر تابنده مرگان کجاست را از روز نخستین دل من بود نشانه</p>	<p>فرزند غم میکشم از ساز ترا نه حسرت زده چشمان ترا رشک زمانه زنجیر سر شکنی بنویستیم و تورفتی این سلسله را از تو گرفتیم نشانه یک خانه دل بود و در آن دفتر اندوه پر کرده ام از عشق تو این دفتر و خانه در مجلس مستی گرو چشم تو بودم</p>
---	--



منطقه بند امیر بامیان با بادل طبیعت در لای جامه سپید بر فسا عرو س کو هستانات مرکزی کشور شده است.
این تابلو بعث آخرین هدیه زمستانی مابه دوستان زوندون تقسیم می شود.

یک بحث استثنایی خاص ژو زدون

داستان نویسی و داستان نویسان ما

شماغلی مدیر!

بحث داستان نویسی و داستان نویسان بزرگ شهر ما اگر هیچ فایده ای نداشته باشد دست کم داستان را برای ما معرفی میکند و داستان نویس هنر مند را هم ناچه در نظر آید و چه از نظر افتد.

روستا باختری کیست؟

محمد صابر روستا باختری در کابل تولد یافته از ۱۷ سالگی کار نویسندگی را آغاز نموده و تا کنون به اضافه مقالات ادبی و هنری کتاب (پنجره) و چند داستان دراز، بیش از هفت داستان کوتاه هم نوشته است.

او بعد از دوره متوسطه به تحصیل در رشته طب دندان پرداخت و بعد در تهران ذوقش عوض شد، رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد و شامل پوهنتون آنجا گشت.

در ایران با اضافه همکاری با مجلات ادبی و هنری مدتی نیز در سلسله شورای نویسندگان مجله (خوشه) بود.

در نویسندگی شیوه ای ساده دارد، جملاتش کوتاه است، اما دارای معانی بلند میباشد، در نوشته هایش به جنبه های واقعی زندگی توجه دارد و ریالیست حقیقی و دقیق است.

بیش از دو ماه از ازدواجش نمیگذرد و اکنون به سمت معاون امریت اطلاعات و کلتور هرات ایفای وظیفه میکند.



حالت چهره اش با آن خطوط درهم و مبهم جای پای زمان را نشان میدهد.

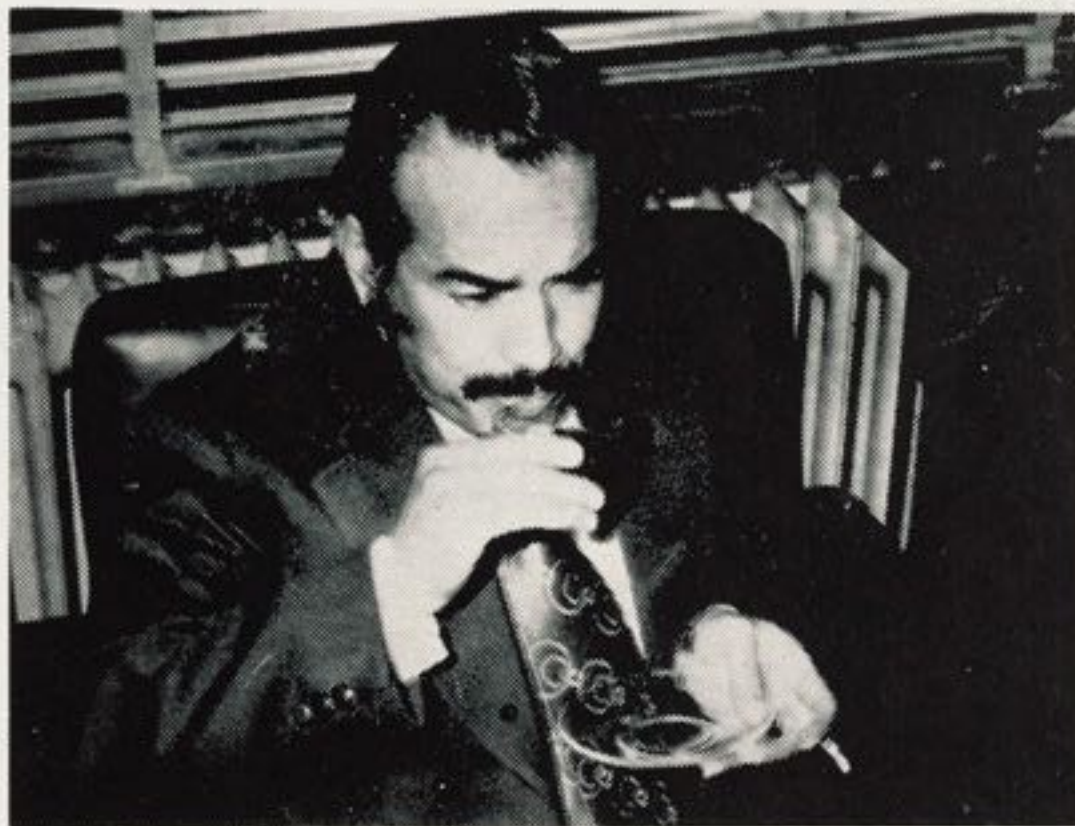
داستان های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و نجرمان خاکی و داستان های بعدی هم (اگر داستانی باشد) کاپی این هر دو.

گروه کنیری از انسانهای زنده که دوروبر مامیلونند و زندگی میکنند، آنقدر بی سروصدا و آنقدر نا محسوس هستند که انکار وجود ندارند و اگر دارند زیادی اند.

داستان بیان زندگی است یادر حقیقت میشود گفت نمایش دوباره زندگی.

طرح کتاب پنجره يك طرح عادی نیست، این شیوه نگارش این کتاب را نمی پستند، ولی از طرح آن دفاع میکنم.

من بیش از شصت قصه کوتاه نوشته ام و خودم بیش از پنج، شش تایی آنرا قبول ندارم برای اغلب قصه نویسان این نکته مطرح است که به شیوه خاص بنویسند و روش يك یادو نویسند را رهنمای کار خود قرار دهند، اما من خودم هیچ وقت باین چوکات محدود نکردم.



نوشته هایش متانت خاصی دارد.

ساکت و آرام در مقابلم نشسته است و با نگاه خسته و بی تفاوتی که در عمق خود نوعی دزدکی رادر خود نهفته دارد، اطرافش را از نظر مگذراند.

حالت به چهره اش با آن خطوط درهم و مبهمی که از زیر گودی چشمانش برزیر کشیده شده و جای پای زمان را از خود بیاد گسار گذاشته است درهم است و در آن تالیفی تفسیر نشدنی بالاجت خودش را نشان میدهد.

های نیامده، دست به گریبان است، بایبنداری و هوشیاری، بانظری محتاطانه و اندیشمندو گاه هم با معیار هایی از دید گاه يك روانشناسی حرفوی شما را می پالد حرفها یتان را می شنود و نا گهان با يك کلام رشته سخن را می گیرد و شما می بینید که نه تنها همه گفته هارا شنیده و خوب هم شنیده، که بهتر از شما تحلیلش هم کرده و اکنون با کلامی کوتاه فشرده اش میسازد و نتیجه سازی میکند.

و اکنون روستا باختری در مقابلم نشسته است، مثل همیشه بردبار، کم حرف و کم حوصله.

از او میپرسم: - به نظر توفصه و آن هم قصه کوتاه با معیار های تازه اش و با قیافه خاص معاصرش چگونه و از چه زمان در کشور مارا یافته و چه علتی دارد که سیر تکامل آن نسبت به هنر شعر و حتی نقاشی کندتر بوده است؟

قبل از آنکه پرسشم را پاسخی دهد پیک محکم تری به سگرتش میزند و تا چند لحظه در حاله ای از دود آبی رنگ غرق میگردد، لبخند کشاله داری، چاک لبانش را عریض تر میسازد و بعد میگوید:

- توهم حوصله داری؟

- حوصله دارم؟ اینکجه جواب من نشد - جوابت نشد میتوانی تمام آنچه را که در پاسخ پرسش بی مزه است می خواهی در سلسله نوشته ها و نقد هایم بیایی.

و من یادم میآید که او چند سال قبل نقدی متصل به مجموعه (۳مزدور) دکتر اسدالله حبیب نگاشته است و تلویحاً می خواهد بگوید حرف مرد یکی است راحت بگذار، چاره نیست همین کار را میکنم و در حالیکه او آرام مجله ای را مرور میکند، من به کاویدن در لایبای مجلات سالهای پارمی پردازم و نوشته هایش را میبایم، او در شماره (۴۸) سال ۱۳۴۶ مجله ژوندون بانظر اندازی مفصل به زمینه های نسه نویسی در نیم قرن آخر در جهان و چگونگی راهیابی آن در ادبیات مانگاشته است:

(- ادبیات در کشور های دیگر، براههای جدیدی گام می نهد، و از قید و بند فورمولهای گذشته خودش را برهاند و آثار نو و تازه و در بین حال منطبق بر روح انسانهای قرن ۲۰ بوجود بیاید و گنجه ادبیات جهانی را غنی و غنی تر می سازد.

ولی این غنا و این نو آوری راه نفوذ با افغا نستان نمیآید، و نویسند گان و شعرا دمساز و همدم به گذشته های دور ادبی، باقی میمانند شعر و داستان در قالب کهنه، بیجان کهنه و برداشت کهنه بوجود میآید، اگر چه پیمانها آن بسیار کم است و محدود، و گویندگان و نویسند گان به سرچینیانیدن مشخصی محدود میشوند که انحصار طلبی و انحصار خواهی در کار شعر گوئی و داستان نویسی از خصایل بارز شان است، و همین انحصار طلبی و محدودیت و معدودیت در کارهای ادبی است



و در کلامش درد خاصی احساس میشود

که ما را در عقب قافله و قافله سالاران ادبیات امروز جهان قرار میدهد.

به باختری میگویم :

سولی نو آوری در شعر چه در فرم آن از راه شکستن اوزان شمری و چه در محتوی از نگاه طرز تلقی و برداشت شاعر از محیط زندگی، زو دتر از داستان در شعر معاصر افغان داستان راه یافته است، در حالیکه بنظر شما در این نوشته که اکنون هم بی کم و کاست تائیدش میکنید، این هر دو پدیده هنری همراه و همگام با هم و در شرایطی کاملاً همگون سیر تکامل را در جهت نوآوری در کشور مایموده است ؟

و او میگوید :

عجول حسین مقاله را فقط همین را بخوان و باز هم جویب رابیب، دنباله بخشش را می خوانم، در جای بعد از آنکه کاوشی دارد در فرم و محتوی شعر کهن و لزوم درهم شکنی حدها و مرزها در شعر چگونگی درهم شکنی سنت عارا در کار شعر یازمی شمارد و بعد می نویسد: ... اما داستان و داستان نویسی، سه سنتی داشت که بشکند، نه وفا داری می بود که علیه آن عصیان کند.

قصه های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و نوجمان خاکی و قصه های بعدی هم (اگر قصه ای باشد) کاپی این هر دو و داستانیهای کوتاه همزه آورد کسانی است که روز گاری

بیشتر از علم بردار قصه نویسی بودند و بزعم برخی هنوز هم چنین است، و ترجمه و نوشته این قصه ها که داستان نویسی در ادبیات معاصر افغان نستان جای پای میباید، و عده ای هم با آن میگردند، چه آنانیکه نویسنده اند و چه آنانیکه خواننده.

ترجمه و نگارش داستان در کشور ما اگر برخی از ترجمه های مرحوم محمود طرزی را استثنا کنیم، زیاد عمر نکرده است، و ممکن است برخی انتقاد بر این کودک نو خواسته را روا بشمرند، ولی اگر توجه کنیم باینکه اکثر تحولات ادبی در جهان همراه و همزاد با تولد این هنر تازه در کشور ما بوده است، در خواهیم یافت که پیشروان این طریقت با دیگر گوئیهای زمانه خود بیگانه بوده اند، و این بیگانگی باینی علاقه گریزی توجیبی و بی اطلاعی سخت درهم آمیخته بوده است ...

باختری در جای دیگر در همین سلسله بحث خود اشاره ای دارد بر مسائل و الزام هنری در کار قصه نویسی، او می نویسد :

... توجه به گروهها و دسته ها و مردمانیکه تقریباً فراموش شده اند و کمتر با آنها پرداخته شده است گروه کثیری از انسانهای زنده که دور و بر ما میولند و زندگی میکنند آنقدر بی سرو صدا، آنقدر نامحسوس که آنکار وجود ندارند، و اگر دارند زیادی اند و سر بار، که نه مرگ شان اهمیت دارد و نه زندگی شان، و

نه برای اولی آشنایی است و نه برای دومی شادمانی بی، هم چنانکه شهری خیال میکند دهانی نیست و تروتمند خیال میکند فقیر، ولی هرگاه از دهاتی حرفی به میان آید و از فقیر و نادار صحبتی شود، ناگهان نادار متوجه میشود، نادار متوجه میشود که این حرفها، این صحبت ها از خود اوست و بیگانگی زود جای خود را به آشنایی و نزدیکی میدهد، چرا...؟

برای اینکه دردمای یکی است، غم مایکی است و سر نوشت مایکی است ... اگر بخواهیم بفهمیم و بشناسیم باید جست و جو کنیم، باید بگردیم و آدمها را بشناسیم و غم شان را و درد شان را و زندگی شان را هنرمندان یابتر بگویم نویسنده گان آنانی که رسالتی دارند و در کار شان اصالتی است، این کاوشگری هدف شان است، بخاطر بیان درد ها، غم ها و ناآرامی ها برای نزدیکی و آشنایی انسانها، از شهری به دهاتی و از دهاتی به شهری ...

ساز نظر شما یک هنرمند، هنر مند خوبی که بی فهمید درک میکند و می خواهد بیان کند و در یک باز دمی همه گرفت های خودش را و همه ناآرامی های خودش را در قالب یک قصه بکشد، یک تابلو و یک ... بریزد و به مردم القا نماید، باید چه هدفی را دنبال کند، به مردم چه چیزی را نشان دهد و در آنچه که ارائه میدارد به چه اصلی متکی باشد ؟

ادامه دارد

چینی یک قدم جلوتر آمد و عده دیگری از دستش مرد میان قد لبانش را لیسید و نفس نفس زد: این را بمن داده.

چینی غرزد: مال همه است.

مرد میان قد نگاهی با اطرافش انداخت حلقه اسقاط خوردن میخواست بسته شود با شتاب بعقب جست و ولی زود تراز هر کسی دست چینی بقیه اش را چسبید. گفتم مال همه است.

مرد میان قد فریادش بلند شد: نه ... دیدید که بمن داد برویدیش خودش بروید از خودش بگیرید.

ولی دیگر برای این حرفها دیر شده بود بدنش در برابر هجوم اسقاط خوردن تاب نیاورد، از پا افتاد و سرش زمین گسردید و احساس کرد که مچ دستش در کشاکش دستهای دیگر از جا کنده می شود و خودش از حال می رود.

مرد چینی دستش را از میان دستهای دیگر بیرون کشید، گوشه، از نوت صد افغانیکی در کف دستش بود، سستی ناگهانی میخواست بر وجودش راه یابد، سستی از اینکه برای آن گریه های زورکی بهایی پرداخت شده است.

پایان

بطرف ماست. نه ... من قبول نمیکنم:

لاله عبدل دیگر معطل نشد نگاه های خیره و بدنهای یخ زده اسقاط خوردن تحملش را بریده بود پول کف دست مرد میان قد گذارد، سرش را پائین انداخت و بسرعت از آنجا دور شد، مطمئن بود که دوست ناشناخته برای شادمانی روح زنش از هیچ گوشش کوتاهی نخواهد کرد.

قدمهای لرزان لاله عبدل روی برافشاند و شتاب کرد و هیكل استخوانش با گورستان فاصله گرفت و مرد میان قد نتوانست جلو لبخندش را بگیرد با شتاب دستمالش را که از آب بینی و اشکهای فراوان ترشده بود در جیب گذاشت و آرام آرام به شهر رفت پولها برداخت.

مرد چینی نگاهش بصورت پراز لبخند مرد میان قد بغیه خورد، بسرعت خودش را باورساند و درست رو برویش ایستاد.

مرد میان قد از صدای فشرده شدن برافشاند سرش را به آرامی بلند کرد و چشمهایش را بجلو دوخت، سردی بی سردتر از سرمای زمستان بدنش را فرا گرفت، چهره های گبود از سرمای اسقاط خوردن دلش را بتپش انداخت و بی اختیار نوت را در دستش فشرد.

وقتی دعا پایان یافت، تشییع کنندگان سرشان را بطرف لاله عبدل و مرد میان قد که در کنارش ایستاده بود و با اشکهای فراوان خودش را با قوت قلب می بخشید خم کردند و تسلیت گفتند.

لبان هر دو جنبید و زمزمه گنگ هر دو به گوش رسید.

و این تشخیص لاله عبدل را برای مرد چینی مشکل کرد.

وقتی نگاه لاله عبدل تشییع کنندگان را دور زد یادش آمد که موضوع بزرگی را فراموش کرده است.

عده ای در سرمای خشک و سوزنده گورستان می لرزیدند و چشم بدستهای لرزان و استخوانی لاله عبدل دوخته بودند.

لاله عبدل می خواست سرش را پائین بیندازد و این بدنهای لرزان و چشمهای منتظر را نادیده بگیرد ولی یادش آمد که زنش بخاطر ابتکار هرگز او را نخواهد بخشید، هرگز.

وقتی دستش با صد افغانی تمام محتوی جیبش بیرون آمد راضی نشد که دوباره آن را مخفی کند.

آرام بطرف مرد میان قد برگشت و پول را کف دستش گذاشت مرد میان قد محق زنده نمی شود.

بگیر همه منتظر اند بین! چشمهایشان

بقیه صفحه ۳۹

آشنای بیگانه

لاله عبدل باقد دراز و استخوانی اش کنار گور می لرزید و مرد میان قد اشکهایش را پاک میکرد.

لاله عبدل نمیخواست نگاهش را از قبر باز گیرد و در این آخرین لحظات از زنش غافل بماند.

چینی دستمالش را برآورده بود و منتظر بود تا در برابر دیدگان لاله عبدل و مرد میان قد اشکهایش را خشک کند این آخرین فرصت برای انجام ابتکار بی ضرر بود و بایستی شوهر زن مرده بداند که او گریه کرده است گریه بخاطر همدردی، گریه بخاطر مرگ یک انسان.

چینی که فراموش کرده بود بایستی وظیفه دیگری نیز انجام بدهد، صدای لرزان مردی او را بغود آورد و چینی خودش را بخاطر این اشتباه هرگز نبخشید صدای لرزانی که برای مرده دعا میکرد و طلب مغفرت میشود تشییع کنندگان آرام و ساکت بدعا گوش کردند و آسمان بلند نمودند.

این آخرین قسمت مراسم بود و آخرین لحظاتی که زنده ها از قبرستان برمی گشتند و با چمد سرد و بیروح مرده وداع می گفتند.

سرزمین نسیم ناب، طلای سیاه و

الماس

برازیل



از چهره های اطفال بشاش دها تی
برازیل

برازیل یکی از بزرگترین کشور های امریکای لاتین میباشد که استقلال یکصد و پنجاه و سه ساله دارد. قسمت اعظم کشور مذکور را طاس آمازون احتوا کرده است درین کشور بهترین و وافر ترین ثروتها و گنج های طبیعی نهفته است که هنوز هم مورد استفاده قرار نگرفته است. بزرگترین جنگلهای استوائی جهان را میتوان در برازیل یافت که مساحت آن به دو نیم میلیون کیلو متر مربع میرسد.

این جنگلات از درختهای انبوه و قوی و درختان میوه های ترو پیکال و خاره یی مملو میباشد که غذای معمولی بومی های برازیل را تشکیل میدهد بعضی از اقسام درختان و بته های آن از شش تا دوازده مرتبه سریعتر نسبت به اقلیم اروپا ویا مملکت ما نمو میکند. آب های ابخار این کشور را از انواع ماهی ها و حیوانات بحری غنی ساخته است. اقلیم برازیل در ظرف سال برای تولیدات نباتی اجازه میدهد که سالانه دو تا سه مراتبه و حتی در بعضی جا ها ناشش مراتبه از زمین حاصل بر دارند.

برازیل ۴۰ هزار کیلومتر خط آهن داشته که نسبت به بزرگی مملکت مذکور ناچیز است و بصورت عموم در سواحل شرقی تمدید گردیده اند. ریودو جنیرو مرکز قدیمی برازیل که از جمله مقبول ترین شهر های دنیا محسوب میشود. سانتوس، باهیا پاسین، با مینیوس، پورتو الیکروساوا پاوا از مهمترین شهر های برازیل بشمار میروند.

زبان رسمی برازیل پورتگالی و پولویاچه کرو زبرو مساوی صدستناوس میباشد. بیرق برازیل از رنگ سبز و زرد تشکیل شده که در داخل لوزیکه برنگ زرد بوده و در داخل آن کره زمین برنگ آبی با کمر بندی د یلمه میشود.

سمبول این کشور متشکل از چندین ستاره ای که بخوشه گندم احاطه شده است تشکیل گردیده است.

اساس اقتصادی برازیل را زراعت تشکیل داد. که در مقام اول تولیدات زراعتی این کشور را قهوه و بعدا کاکاو، رابر، پنجه برنج، گندم ویشکر دربر میگیرد. از معدن مهم برازیل میتوان آهن، ذغال سنگ، منگن طلای، الماس، نفت، سرب و برنج را نامبرد.

برازیل در صنایع فولادسازی، صنایع انرژی موتور سازی پیشرفت زیادی کرده بزرگترین طرف معامله تجارت خارجی این کشور و اسلایع متحده امریکا میباشد.

برازیل در سال ۱۸۲۲ استقلال خود را از پرتگالی هایدست آورده و بعد از انقلاب سال ۱۸۸۹ یک کشور جمهوری تحول کرد. روز ملی این کشور ۷ نوامبر بود و هجده ساله تجلیل میشود.

برازیل دارای اقلیم خاره یی بوده که استثنای یک حصه جنوبی که در منطقه معتدل قرار دارد دیگر تمام حصص این مملکت در منطقه خاره واقعست.

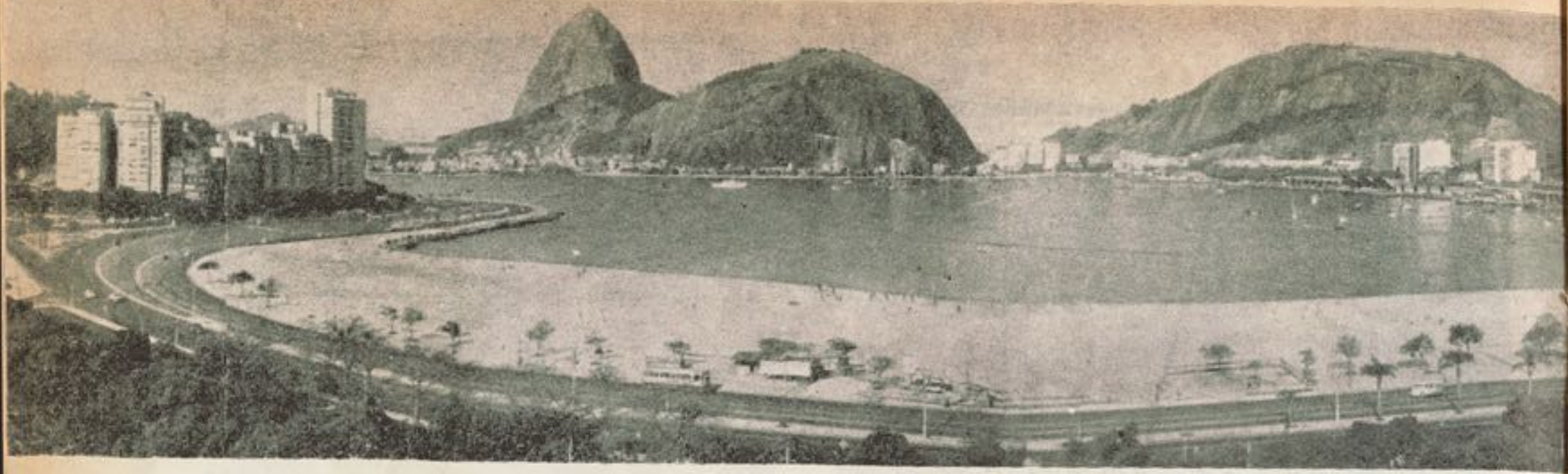
برازیل کشوری در امریکا جنوبی بسالای بحر اتلانتیک موقعیت داشته با کشور های کوبا، فرانسی، سورینام، گینا وینزویلا، کلمبیا، پیرو، بولیویا، پاراگوای، آرژانتین و اروگوای همسرح حد است.

جمهوریت فدرالی برازیل دار ای ۸۵۱۲ هزار کیلو متر مساحت (پنجمین کشور بزرگ جهان) و نود و پنج ملیون و چهار صده هزار جمعیت که در هر کیلو متر مربع ۱۱ نفر سکونت دارد. پایتخت و مرکز اداری این کشور شهر جوان برازیل و دارای ۵۰۰ هزار نفوس میباشد.

تقسیمات اداری از ۲۲ ایالت و ۴ ناحیه فدرالی و یک حکومتی فدرالی تشکیل گردیده است از جمله اقوامی که در برازیل حیات بسر می برند منجمله اروپایی ۶۱ درصد، ملتی و ملبوسی ۶۵ درصد، نیکرو ۱۱ درصد، سرخ پوستان و غیره ۸ درصد میباشد. تایدات ملی فی نفر سالانه ۲۱۷ دالر امریکایی حساب شده است.

یکی از ساختمان های عصری برازیل





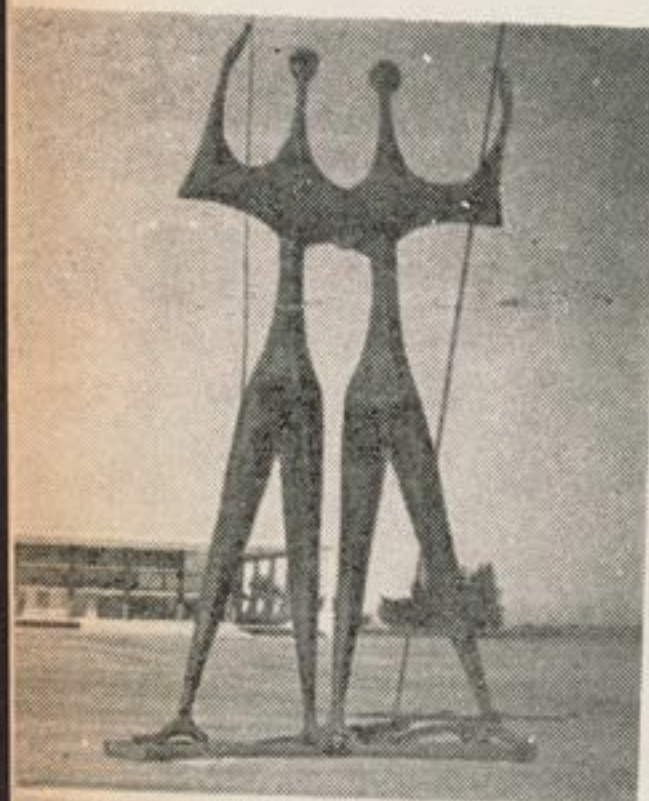
منظره ای جا لب از شهر قشنگک و زیبای ساحلی ریو دو جنیرو



نمونه ای از خانه های دهاتی مردمان نادار برازیل.

مرکز بزرگترین شهر برازیل (ساوپاولو) که دارای ساختمان های عالی و مدرنی میباشد

کشوریکه عاید ملی هر نفر آن سالانه ۱۷۲۵ دلار حساب شده است



بخشیده تقریبا به سه هزار و پنجاه پروژه میر سید مثلا سینما های برازیل تا همین اواخر بدست امریکایی هامیچرخید و فلمهای ایشان در سینما های بزرگ برازیل نشان

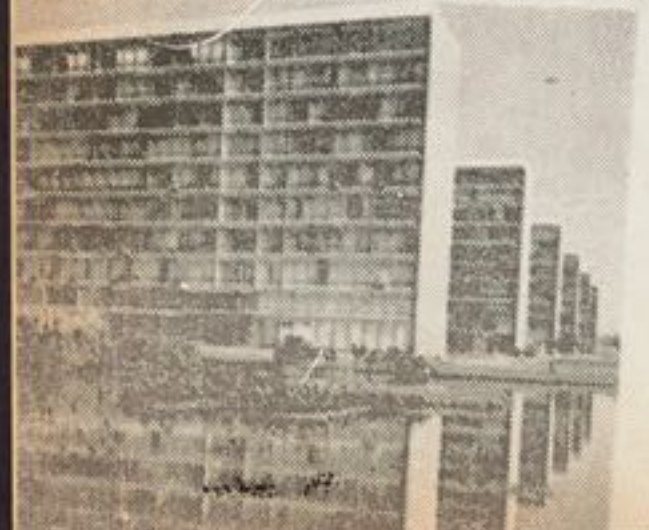
یادگار پرو نو جور جی در (میدان سه مقتدر) واقع مرکز برازیل

داده میشد. علاوه بر امریکایی ها، جاپانی ها و ایتالیویا و غیره در برازیل به ساختمان پروژه ها اقدام کردند. بعد از جنگ جهانی دوم تعداد گر سنگان در دهات و قصبات و در شهر ها به کثرت دیده میشد ولی امروز مساله شکل دیگری را بخود گرفته بیشتر پروژه های اجتماعی و اقتصادی بدست خود برازیل می چرخند.

وزارتخانه های برازیل عصری ترین مدرن ترین عمارات را دارا اند.

طاس دریای آمازون که از جمله کلاترین میدانهای امریکای جنوبی بقیه در صفحه ۴۰

با وجود این همه مواد طبیعی سرشار و معادن غنی هنوز هم بیشتر نفوس این مملکت دست و گریبان گرسنگی و شیوع امراض و بالاخره مرگ پیش از وقت مبتلا اند که همه موجب سطح زندگی پایین این کشور میباشد. انقلاب صنعتی قرن نوزدهم در برازیل تقریبا بدون انعکاس ماند مالکین زمین حاصلات زراعتی خود را به اروپا و امریکا میفروختند و از آنجا تو لیدات صنعتی مطابق میل و خواهش خویش با خود می آوردند و هیچگاه جهت پیشرفت و صنعت کشور خود نمی کوشیدند بعد از آزادی برازیل از پر تکالی ها در نیمه قرن نوزدهم امپراتور بالیزیم انگلیسی امریکایی و فرانسیسی در سر زمین آمازون شروع شده اولتر از همه به استخراج معادن و تولید فسفر امریکایی ها در داخل برازیل ازدیاد



برگزیده‌ای از میان قصه های روستا با ختری به انتخاب خودش

حرکتی نامحسوس و رنج آور.
مرد عینکی گنگ زمزمه کرد:
مثل اینکه تمام شد.

هیچکس حرفی نزد تنهایک مرد که چنین
تابند پاهایش را می پوشاند لیانش را حرکت
داد شاید میخواست دعا کند ولی هیچکس
چیزی نشنید تنها چانه اش بود که لرزش
ریشش پریشمش را بچشم دیگران زد.

حویلی هنوز از گریه می جوشید و ناله
ها در هم و نامشخص در سر پوشیده بیرون
حویلی طنین غم انگیزی داشت.

مردی که دعا خوانده بود دوباره دستپایش
را در آستین چین فرو برد و قبایه اش حالت
انتظار را از سر گرفت و لبانش که دعای
خاموشی را زمزمه می کرد از حرکت بازماند.
ناگهان، در حویلی صدای خشکی کرد
اول پاها و بعد تنه دومرد نمایان شد و دست
شان چهارپایی گپنه را چسبیده بودوستگینی

آن روی شانه های شان فشار می آورد.
جنبش باور نکردنی بی بین مرد ها افتاد
و دهانه تنگ گوجه شانه هایشانرا درهم فشرد.
مرد چینی دستهای آزاد شده اش را مثل
دیگران بطرف چهار پای بی دراز کرد و دعایش
را از سر گرفت دعاییکه در شیون وزاری
زنان و کودکانیکه دنبال مرده تاسر پوشیده
آمده بودند گم شد.

مرد عینکی دستش به چار پای نیوسید اما
در عوض نگاهش تمام معویه سر پوشیده
دادوز زد و روی صورت یکدیگر زناییکه اشک
روی گونه های شان میفتید نشت.

زنی گوشه چادش را بلند کرد و وزن دیگر
بسرعت عقب رفت و پیرزنی غرغر گریه اتودی
کرد:

«بجای خجالت نمیکشد»
یکی صدا کرد:
«چرا نمیاید؟»
عینکی گفت:
«آمم»

و هنگامیکه قدم به بلریکه روی برف گذاشت
واز سر پوشیده بیرون آمد سرش روی تنه
اش چرخید و یکبار دیگر نگاهش صورت مرد
و گونه های گل انداخته و اشک آلود زنی را
که گوشه چادش را بلند کرده بود از نظر
مگراوند و نفس بلندی کشید.

مرد ها با خط مستقیم و دواز دنبال چارپایی
ژولنون

صبح بود صبح سرد و گسزنده و ابری
آسمان از ابر تیری رنگ پوشیده شده بود
ودانه های برف پیچ میخورد و میرقصید و سست
و بیحال روی زمین پهن میشد. پهن روی پامها،
روی کوجه ها و روی شکم بر آمده دیوارها.
دن دامن چادری اش را جمع کرد و از
باریکه که گامهای دیگران روی برف کوجه
خط انداخته بود، بدنبال مرد جوانی به سر
پوشیده آخر کوجه رسید و با عجله، از کنار عده ای
که چشمان خواب آلوده ای شانرا باو دوخته
بودند گذشت و وارد اولین خانه دست چپ
شده.

مرد جوان کنار دیگران، شانه اش را به
ستون چسبیده بدیوار تکیه داد و سرش را
با آرامی بطرف دوسه مردی که چهره کبود
شده شانرا بطرف او برگردانده بودند، خم
کرد و لبانش با حرکت نا محسوس بازوبسته
شده.

سکوت سبکین و ترس آوری زیر سر
پوشیده آخر کوجه بر این عده حکومت میکرد
و جزات حرف زدن را از آنها گرفته بود.
مرد جوان نیرخ روی شانه راست چرخید
و صورت یک مردانی را که کنار هم در
طول دیوار ایستاده بودند از نظر مگراوند.

مرد اولی باریشش ماس و برنج و باریک
خودش شانه بشانه او ایستاده بود و نوک
بینی اش از سر ماسوخی میزد.

مرد دومی سرش را پائین انداخته بود
و شرف لنگی اش را دور گوشپایش پیچانده
بود و لای انگستان کبود شده از سر مایش
سگرت نیم سوخته چسبیده بود.

سومی و چهارمی سرد گوش هم کرده
بودند و آرام نجوا میکردند.

بقیه هیچ وضع مشخصی نسبت بدیگران
نداشتند و مثل اینکه خوتشان منجمد شده باشد
بر جای میخ کوب شده بودند. تنها یک نفر یا
عناک سفید زده بینی مستقیما نگاهش را بند
حویلی دوخته بود و بالا پوشی سرمه ای رنگش
روی شکم بر آمده اش بالا و پائین میرفت.

در غریب مدحش که از حویلی در داخل
سر پوشیده می بیجد، ناله طولانی و رخشه
آورد بکزن. مثل زوزه گرمی که از قحطی و گرسنگی
روی برپا بیخ زده باشد و آخرین استمدادش
سکوت صحرا را بشکند مرد ها را بحرکتند
آورد.

آشنای بیگانه

همین موضوع بود که غرور لاله عبدل را زیاد میکرد و دلش میخواست کاش همه رفقایش مثل همین بیگانه بودند و برای او دلسوزی میکردند.

مرد میان قد به تسلی مرد چینی آرام گرفت و یکبار دیگر های هایش را بگوشش تشییع کنندگان رساند و زیر چشمی نگاهی بصورت لاله عبدل انداخت.

لاله عبدل طافش طاق شد. این دیگر تحمل ناپذیر بود که رفقایش تا این حد غصه بخورند و اوساکت بهاند نیم رخ بظرف مرد میان قد برگشت و اشکش را بدریغ پائین فرستاد.

چینی وسط این هردو راه میرفت و هردو را میدید فکرش را بکار انداخت تا لاله عبدل را از بین این دو مشخص کند، گویانکه امکان داشت لاله عبدل غیر از این دو نفر باشد.

دستمالش را بیرون آورد و چشمهایش را پاک کرد و لازم دید چند بار اینکار را بکند و گریه اش را برخ هردو بکشد کار بیضروری که برای خوشحالی شوهر زن مرده لازم بود.

گورستان انباشته از برف مثل گفن مرده سفید میزد، برآمد می قبرها نامحسوس بود و گورستان یکدست و هموار بنظر می آمد.

تنها یک گوشه گل سبزه رنگ از میان گورستان را لکه دار کرده بود و زمین برای بلعیدن زن بقیه در صفحه ۳۵

کننده تشییع کنندگان را برهم میزد. کنار چینی مرد میان قدی، دستمالش را بیرون آورد و اشک چشمانش را خشک کرد و بعد با صدای بلند بینی اش را گرفت.

مرد جوان دستش را روی شانه مرد چینی گذارد و گفت:

شما می شناختینش؟ وقتی نگاهش به نگاه چینی خورد فهمید که سوال احمقانه کرده است، با آرامی به دنباله حرشش اضافه کرد.

حتما باید بشناسید؟ مرد میان قد که بینی اش را گرفته بود دو باره صحنه اش را از سر گرفت مثل اینکه می خواست باهای های گریه یگمربه عقه اش را خالی کند.

چینی خودش را باو نزدیک کرد و آرام دستش را روی شانه اش گذارد. لاله عبدل همه اینها را زیر چشمی میدید

و دلش کمی تسکین می یافت اگر این جنازه از زنتش نبود یا وقتی غیر از این وقت نبود لیکن غرور آمیزی بر لبانش نقش می بست چون بالاخر عده ای بودند که او را دوست داشتند

و غم او را غم خودشان میدانند و برای زنتش گریه میکردند، خیلی اهمیت داشت، اهمیتش بیشتر از این جهت بود که لاله عبدل هرگز این مرد را ندیده بود هیچ وقت او را نمی شناخت و لسی مسلم بسود او لاله عبدل را می- شناخت و گریه برای مرگ زنتش گریه میکرد.



روستا باختری

لاغر و استخوانی و چشمان اشک آلود لاله عبدل لذت می برد که خودش را به جنازه زنتش نزدیک کرده بود. انگار میخواست با او حرف بزند. شانه اش را به چار بایی چسبانده بود

و سرش را به یک سوکج کرده بود بالا پوش کپنه و رنگ رو رفته لاله عبدل قدش را بلند تر نشان میداد و پاچه های تنبان چرکی رنگش گل آلود شده بود و صدای شلپ شلپ کفشهایش با صدای قدمی دیگران که روی برف اشبار می آورد درهم می آمیخت و سکوت نا راحت

بشت هم از گوجه باریک و طولانی میگذشتند و مرد چینی جلو تراز همه گام برمیداشت و گاهی لوک انگشتانش را به چار بایی می چسبانده.

برف آرام فرود می آمد و پاچه سباهی را که روی مرده کشیده بودند سفید میکرد. سکوت بود و آرامش، آرامشی سخت سپه گین، تنها صدای پاها بود که در برف فرو میرفت و صدای نفسهای تند مردانیکه سنگینی جنازه را روی دوش میکشیدند. وقتی مرد جوان نزدیک چار بایی رسید مرد چینی نگاهی بصورتش کرد

و با تردید سرش را جلو آورد و پرسید: جوان بود یا پیر؟

مرد جوان پرسید:

کی؟ چینی اشاره به جنازه کرد. مرد جوان شانه اش را حرکتی داد: نمیدانم خودش که زیاد پیر نیست.

کی؟ لاله عبدل.

نگاه استفهام آمیز چینی بصورت مردماند: لاله عبدل؟ چکاره است؟ مرد جوان کمی تعجب کرد:

شوی همین زن دکان بقالی دارد دکان نیست، یک چیزی است بنام دکان. آهالاله عبدل بقال. اما یادش نمی آمد که لاله عبدل بقال را دیده باشد.

مرد سوالی به ذهنش گلشت: شما خبر نداشتید؟ از چه؟

که امروز جنازه را می برند؟ چینی گفت: نه! اما زود حرف خودش را تصحیح کرد

و گفت: چرا چرا خبر داشتم، خبرم کرد.

ولی نگفت چه کسی خبرش کرده است. چینی ساکت شد و نگاه مرد جوان روی صورت



اصلاح متحده است و لی نباید اشتباه کرد که تنها در آن سر زمین شهرت داشته بلکه میتوان آنرا در امریکای لاتین و مخصوصا در برازیل بدرجه بهتری یافت . این شغل را با مزایای آن میتوان در ناحیه دیزل یژانسس یافت ناحیه مذکور که اصلا کدام سرک و مواصلات عصری از خود نداشته یگانه و سیله حمل و نقل این حصه برازیل را اسپ تشکیل میدهد اینجاست که اهالی این منطقه به اسپ سواری و اسپ دوانی علاقه خاصی دارند .

امازون بعد از قطبین کمترین نفوس جهان را داراست قبلا این ناحیه بنام (دوزخ سبز) یاد میشد زیرا جز جنگلات غلو و وحشت ناک و حیوانات درنده محلی بود پوشیده و کسی در آن راهی نداشت، اما زون تقریبا نصف ساحه کشور برازیل را در بر گرفته تقریبا ۳۲ فیصد نفوس برازیل درین منطقه تمرکز دارند .

قبلا تصور میرفت که امازون جز یک منطقه بیکاره و کدام ثروتی از آنجا بدست نخواهد آمد ولی امروز بر این اند که امازون یکی از ثروتمندترین ناحیه کره ارض میباشد که درین اواخر مواد معدنی از قبیل آهن، منگان ، سرب ، برنج ، طلا و الماس ازین ناحیه استخراج گردیده است. آهن امازون از جنس خوب و سالانه ۲۵ میلیون تن استخراج میشود که برای دو صد سال کفایت خواهد کرد بالاخره آف-آاو باساس سروی خویش باین نتیجه رسید که امازون بهترین نقطه جهان برای تربیه حیوانات محسوب میشود .

امروز در بسیاری از قسمت های امازون جنگلها را قطع و آنرا آماده هرگونه پیشرفت های اقتصادی ، اجتماعی و تجارتی نموده اند مکاتب تاسیس و برای سرخ پوستان این



اطفال برهنه سرخ پوستان امازون



یکی از مار کیت های مهم برازیل بالای دریای مانا اوس واقع اما زون که هر نوع میوه جات حاره بی رامیتوان بقیمت ارزان بدست آورد.

بقیه صفحه ۳۷

برازیل

دلدزارها و بته زارهای خطرناکی داشته و بیشتر خطر مارهای خطرناک و بوا دیده میشود . در بالای درختهای جهان از بو زینه ها و شادیهای مختلف النوع با پرندگان رنگارنگ و آواز خوانی دیده میشوند که بعضی شان مخصوص همین جنگلها بوده و پیدایش ایشان صرف در امازون میباشد . در بعضی جاهای میدان امازون میتوان آبشارهای دلکش و مناظر عالی را سراغ کرد که کمتر میتوان نظیر آنرا در جهان یافت . دریای مشهور و بزرگ جهان (امازون) در همین میدان از غرب به شرق در جریان است درختان سنگوتا که از آن کتین استحصال میشود در برازیل بصورت خود رو میروید چون آب و هوای برازیل برای غله جات چندان مساعد نیست پس خوراک عمومی مردم تیپو و کاکاو است .

کراژها یکی از مشهورترین قبایل هندیهای سرخ پوست برازیل بشمار میرود که در ساحل دریاهای طاس امازون حیات بسر میبرند دایما در عمق دریا شنا میکنند آنها فن شناگری را از ۱۳ سالگی شروع میکنند . با سفید پوستان آنقدر در تماس نبوده خودرا بهترین جنگجو یا ن جهان میدانند حتی الوسع از سفید پوستان محل اقامت خود را دورتر تعیین میکنند آنها جلد سفید پوستان را مورد تمسخر و بازیچه خود قرار میدهند . مردان که دایما موهای دراز دارند سرو

است به نسبت طغیانی دریای امازون و جنگلات غلو و صعب العبور امکانات تعمیر سرک موثر رو و با خط آهن دیده نمیشود بنابراین یگانه راه تلافی این علاقه رادر یاها تشکیل میدهند چون طاس مذکور میدان همواری میباشد از اینرودر یاها همه به آهستگی در جریان اند در میدانهای بست امازون به علت و جود حرارت زیاد و باران کافی بزرگترین جنگل های دنیا را بوجود آورده است بنابر کثرت باران بعضی اوقات یک قسمت وسیع میدانهای مذکور بیک غدیر تبدیل میشود درختان درین جاه بقدری غلو رو پیده که آفتاب از بین درختان بزمین رسیده نمیتواند درختان برای حصول شعاع آفتاب در مجادله بوده کوشش دارند که از یکدیگر خود بلندتر برویند. اکثرا درختان امازون تنه های دراز و برگ های کم داشته در پای درختان بته های انبوه و خار دار و دیگر گیاهای موجود اند که بدرختان کلان تاب و بیج خورده خودرا تا شعاع آفتاب میرسانند و در سطح این جنگلها آنقدر بته ها و نباتات غلو و قوی وجود دارند که حرکت، گشت و گذار را ناممکن میسازد .

هندیهای سرخ پوست بر شاخه های قوی این درختان زندگی مینمایند و از یک درخت به درخت دیگر بالای زمین

سه مقتدر بسیاری از عمارت‌ها دو لتی و وزارتخانه‌ها تعمیر شده‌اند منجمه پارلمان و عمارت تلویزیون به سلوب‌خیلی عالی بنا یافته است که همسری به آسمان خراشهای بقیه در صفحه ۶۳

میشود میتوان جاده خیلی عالی و عریض را طی کرد که از بهترین جاده‌های شهر بر ازیل محسوب میشود. عمارت‌ها را تیکه در عرض جاده آبار شده‌اند تقریباً عین شکل و ساختمان را دارند. در میدان

این مر بعات زیاد بوده و آبادی آن تحت پلان شهری صورت میگیرد، تاآما عمارت‌طوریکه در نظر گرفته شده است آبار کردند. از میدان هوایی برازیلا بمر کز شهر که بنام (میدان سه مقتدر) یاد

ناحیه هرگونه و سایل آرایش مهیا گردیده است.

امازون یکی از قشنگترین ناحیه جهان بشمار رفته انواع پرندگان خوش‌خوان و مقبول، بزرگترین درختان جهان، غلوتترین جنگلهای دنیا و حیوانات درنده و قوی هیکل جهان و علاوه بران مار (بوا) که از قویترین و بزرگترین مارهای جهان بشمار میرود درین منطقه میتوان سراغ کرد. اهالی این منطقه را سرخ‌پوستان تشکیل داده‌طوریکه قبلاً ذکر شد کمتر تماس با سفیدپوستان دارند تنها کسانیکه با توریست‌ها در تماس بوده و از فوتوگرافی که آنها اخذ میدارند يك مشت پول بدست می‌آورند.

محل تفریحگاه توریست‌ها، موضوع جالب زور نالیست‌ها، مناظر زیبا برای فلمبرداران، راپورتاژها برای راپورترها و غیره یگانه محل خوب و مساعده برای شان، همانا برازیل است. توریست‌های اضلاع متحده دایماً بسوی برازیل رش برده از اینرو در نزدیکی سانت ایزابل که از قشنگترین ناحیه برازیل بشمار میرود در کنار دریای اراگولی بهترین و بزرگترین هتل عصری را تعمیر کرد که کنجایش یکهزار توریست‌را دارد.

پایتخت برازیل که امسال بانزدهمین سالگرد خود را میپیماید يك شهر اساسی و خیلی عالی است. بهترین عمارات و جاده‌ها را با متروی بزرگی داراست اگر توسط موتر ازین شهر باز دید کرد میتوان این شهر را يك نندارتون مهندسی بافت موصلات بین پایتخت و سایر شهرها موصلات زمینی تشکیل میدهند تنها درین اواخر (پل هوایی) بین ریدو جنیرو پایتخت شهر برازیل ساخته شده است متباقی شهرهای دور اکثراً مسافرت توسط طیاره صورت میگیرد که از میدان هوایی عالی ومدرن برازیل هر ساعت يك طیاره بر واز میکند. ساختمان مرکز شهر طوری صورت گرفته است که مانند دو بال طیاره عمارت آن تعمیر گردیده است از اینرو مردم برازیلا مرکز شهر را بنام (راکت) یاد میکنند این دو بال از فضا طوری دیده میشود که شمالاً و جنوباً افتاده و بناهای کوا دراس و سو پر کوا دراس هر بال آن یاد میشوند.

۱۱۸ منطقه (سو پر اسکوایر) برای عمارت دولتی ریزر فاشده



منظره ای از مشهورترین پلاژهای دنیا بنام (کوپا سبانا) در ریو دو جنیرو

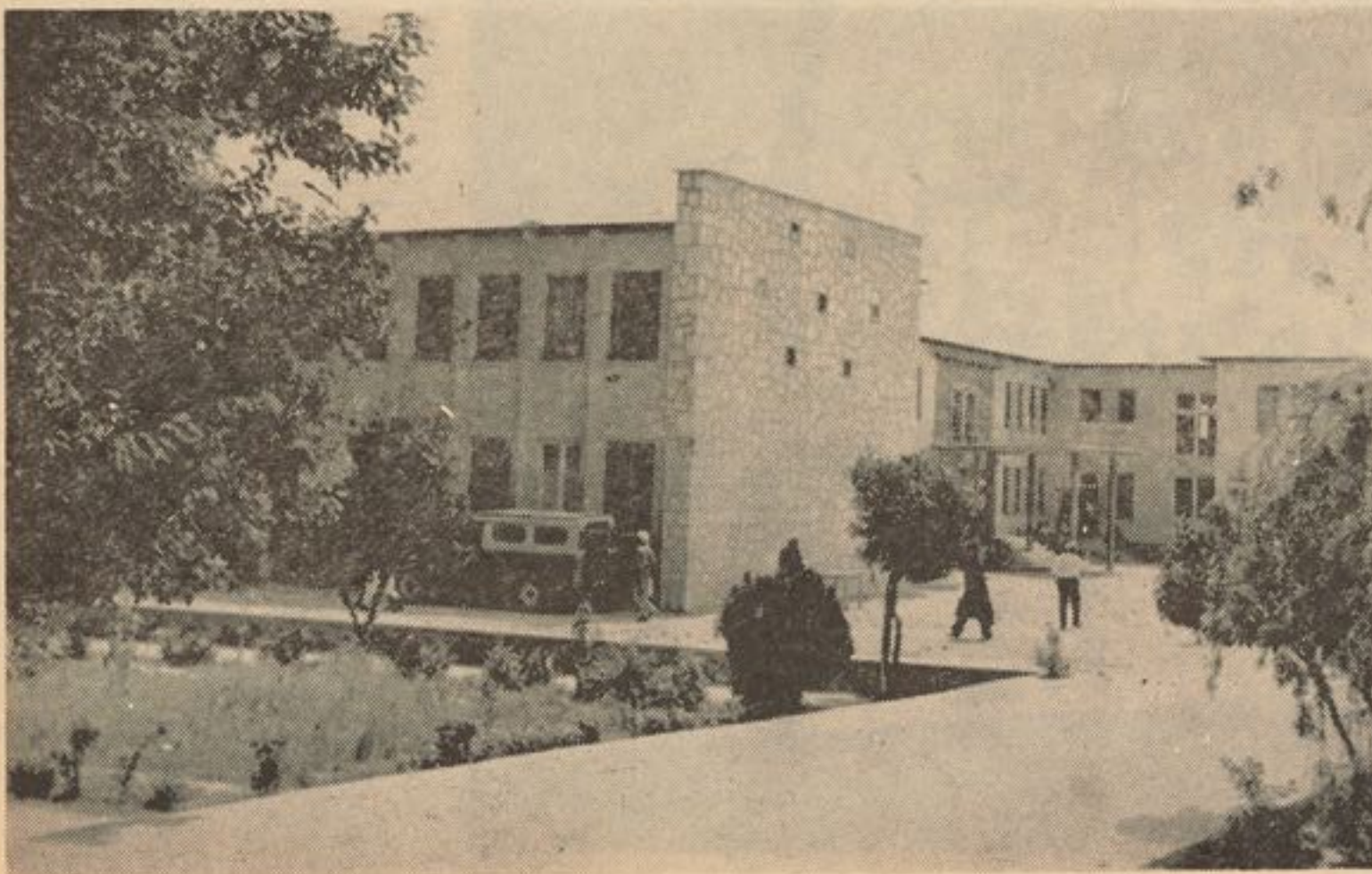
سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است

نیز نیاز خود را برای پیشبرد سویه تعلیمی فرزندان شان ابراز داشتند، مکتب ابتدایی این منطقه نیز به سویه متوسطه ارتقا یافت و در همین سال مکاتبی به شکل ابتدایی در ننگام، سه پور، کاهدیش، برگمنال، به وجود آمد در کتر فعلا تاسیسات عرفانی به سویه عالی، متوسطه و ابتدایی و دهاتی بقدر کافی تدویر گردیده است که در آن دختران و پسران معروف تحصیل میباشند با این همه تدریس در مساجد و در خانه ها توسط زنان باسواد دوام دارد و تاحدی مقدمه شمول شاگردان در مکتب حساب میشود سالیانه تعداد زیاد فارغ التحصیلان از این ناحیه در پایتخت نیز برای تعلیمات عالی فرا می آیند و با جدو جهد فراوان دوره تعلیمی شان را به پایان می رسانند. نارنج، لیمو، بادام و غیره از میوه های این ناحیه است و آب فراوان که خوا مغزیه

برای باغداری و پرورش درختان میوه دار آسانی پیش کرده است در این راه بهترین یاور مردم باغدار حساب میشود در این اواخر بنا بر استفاده از وسایل جدید و طرق فنی تربیه درختان، سر سبزی و بار وری باغها کتر افزایش یافته است و بهاران بوی خوش شگوفه ها سراسر دره را فرا می گیرد و از یک تابستان بر تهر و غنی نوید میدهد پروژه های مختلف انکشاف دهات در این خصوص نیز سهم قابل ذکری داشته است که از جمله پروژه لندی سیند و پیچ را می توان نام برد لباس مردمان کتر اکثر از کرباس است این کرباس نیز توسط خود مردم تهیه میشود. خانواده هاییکه اضافه از ضرورت خود کرباس تهیه می کنند با فروش آن پول کافی بدست می آرند و شمار این گونه خانواده عادر کتر



هوتل سمین غر نگر ها ر



عمارت شفاخانه مردانه پو هنتون نگرها ر

و با وجود آورده است مگر از فراز کوه های پر برف کتر که نول نول درختان ارچه چون رده سبز رنگی در سینه نیلی آسمان کشیده شده و بر زیبایی های کتر می افزاید.

مردمان کتر هم آرام اندو هم پر شور آرامش آنان تا نگاه بردوام است که غلغله بیگانه بی درده ها و دامنه های آن بیجیده و شور آنان آنگاه آغاز می یابد که سر زمین خود را در زیر تهدید و معرض خطر ببینند. مشغولیت مردم راد هقانی و مالدار می سازد خانواده های مختلف در زمین های خود که بیش از چند کردی نمیباشد به کشت و زراعت مشغول اند.

زود نیشکر برای بدست آوردن (گر) زیاد معمول است و این محصول شیرین نیشکر در تجارت آن مردم نیز سهم بزرگ دارد.

در سال ۱۳۴۲، قبل از آنکه ولایت کتر به وجود آید یک مکتب ابتدایی در چوکی بنا بر نیاز مندی مردم به شکل مکتب متوسطه در آورده شد در سال ۱۳۴۳ هنگامیکه مردم نرتک



گلی اصلاح شده در یکی از فارم های ننگرهار

اندک نمیبند چلی و جادر در تمام ماه های سال توسط مردم کتر طرف استفاده قرار دارد. و این سادگی در پوشاک گذاشته است که از نسل های درین برای مردم آن سامان مانده است. زمستان کتر سرد نیست و همواره نسیم نیم گرمی در سراسر کتر می وزد که بیشتر هوارا گوارا تکمیدارد .

عروسی در کتر مانند دیگر صفحات شرقی مملکت با فر تفتک و آواز دهل و اتن علی برگزار می شود جوانان با مو های آشفته در این جشن ها اشتراک می کنند و با تفتک های براز مبره و پویک شان به رقص ملی و فریاد های مستانه می پردازند. گاهی که خانه عروس و داماد در دو کنار دریا باشد جشن عروسی زیاد دیدنی و زیباست. چه کشتت همراهان

عروس از میان دریا همراه موزیک و هیاهو تماشایی است

زنان کتر مانند زنان اکثر قسمت های افغانستان عزیز در امور زندگی با مردان شان شانه به شانه کار می کنند و حتی گاهی کار آنان بر زحمت مردان می چربد.

دختران جوان کار های شاق و مشگل را مانند هیزم آوردن آب آوردن و غیره به عهده می گیرند و گروه گروه سرود خوانان به این کارها می پردازند. رفتن گروه دوشیزگان کنار دریا و باز گشت شان که یک یک نفر دنبال هم قطار می شوند، تماشای بیست .

سالها قبل گاهی که دندان یکی درد می کرد مجبور بود تادوکان سلمانی تن مریضش را بکشد و در تداوی دیگر امراض نیز از گیاه ها استفاده می کردند، مگر امروز شفا خانه مدرن و مجهزی در معرض استفاده مردم قرار گرفته است غذای مردم را سیزی ها و فراورده های شیر تشکیل میدهد برنج نیز در غذای مردم سهم باوژی دارد .



شفاخانه نسوان جلال آباد مجهز با وسایل عصری است

هنر نقاشی از سمبولیزم

قا طبیعت

سنیال تحصیلا نش رادر مکتب سرامبور و پوهنتون کلکته فراگرفت درسال ۱۹۲۲ به مکتب هنری کلکته که رهنماییش بدست پیرسی براون ناشر کتاب ((نقاشی های مقل)) بود. شامل گردید. زیرا رهنمای سی بر محبت براون بود که سنیال به دیده های نو هنری درساحه نقاشی و پیکر تراشی دست یافت.

سنیال به شدت به جنبش استقلال کشورش علاقمند بود. تصادف شگرفی او را از کلکته جدا ساخت.

اودعونی را از برخی وکیل های کانگرس در لاهور برای نقاشی تصویر لاجبیت رانی بخاطر کشایش جلسه کانگرس ملی درسال ۱۹۲۹ دریافت کرد. بعد از اینکه تصویر رادر لاهور تمام کرد. سنیال به شدت به زیبایی های شهر علاقمند شد و تصمیم گرفت به همانجا بماند. لینول هیث مدیر مکتب هنری مایو او را مدیر شعبه نقاشی و مجسمه سازی تعیین کرد.

این یک حرکت شجاعانه هیث بود زیرا بسیاری از انگلیس ها بنگالی هارابه نظر دهشت افکن می دیدند. سنیال برای پنج سال در آن جاتدریسی نمود و سطح هنری آن مکتب

سنیال جوان صحنه ها و پرده هارابرای تئاتر شو فی نقاشی می کرد و در آرایش و تزئین صحنه ها علاقمند بود. مادرش سیوسانی دیو از ایالت نادیا بنگال غربی بود و در یک محیط هنری و فرهنگی اومدل سازی رادر پیکر تراشی یاد داد.

آخرین هفته ماه اگست سال ۱۹۴۷ بود که سبلی از مهاجران پنجاب غربی بسوی دهلی سرازیر گردید. در بین آنها یک بنگالی خوش تیپ و زیبا بود. برجسمان زیبا و میثی اش سایه یی ابروان پر پشت افتاده بود و پیشانی گشاد و موی های سیاهش بارخساره رنگ بریده اش او را از جمعیت مردم جدا می کرد پرسیدم کی هستید ؟

من بهایش سنیال. یک هنرمند پناهنده گزین از لاهور هستم. شما می توانید محلی را که بدرد کارم بخوردنشان بدهید ؟ با وجودیکه خواهش بلند بالایی بود او را یکی از بازار های نقاشی در دهلی معرفی کردم.

بعد از این برخورد به شدت به سنیال علاقمند شدم و گاه گاهی در استودیوی نقاشی او اودیدن میکردم - از او تابلوئی برای کتابخانه ما را لولی خریدم. اودرتابلو دسته یی از کلاغ هارا که در حال نشستن روی شکوفه آلو هستند، نشان میدهد. مردم همیشه عادت داشتند تاروی تاج شکوفه ها دسته یی از بلبلان را ببینند نه کلاغ هارا. سنیال در برابر اظهار نظرم بیان داشت که این تابلو احساس جدایش را از سرزمین مادریش نشان میدهد.

علاقمند شدم تا بیشتر به ژرفای روان هنر پیش داخل شوم. بعد ها فهمیدم که او در دیپرو کر واقع ایالت آسام تولد یافته است پدرش چار و چندرا سنیال در بخش سر ک سازی و پل سازی آسام کار می کرد. و قتیکه هنوز بهایش چار ساله بود پدرش جهان را وداع گفت. بعد هاری داس سنیال کاکایش او را بزرگ نمود. کاکایش نیز در همین کار مصروف بود. او هاری داس به موسیقی علاقه داشت و گاه گاهی روی صحنه تئاتر ظاهر می شد. بعد ها او تماشاخانه یی رادر دیپرو کر سازمان داد و کلب آزاد یا محل کشتی گیری و تربیت بدنی را بوجود آورد.



یک تابلو که رسامش آنرا تصویری هیچا نه نام داده است

هنر نقاشی از سمبولیزم تا طبیعت



تابلوی از هنر نقاشی که نمایانگر طبیعت است. از هنر مند - جوان فاروق تیمور

را به صورت روشنی بلند برد. در سال سی، لاهور دیگر فقط یک شهر سوداگری، محل تجارت، زندگی پرو کرات ها وقانون دانان نبود بلکه آهسته آهسته چشمش بجهان زیبا و پر عظمت هنری بساز می شد. عبدالرحمن چغتایی با کشیدن تابلوی زنان چشم لاله‌یی همراه باشاخه شکو سه توفانی در جهان نقاشی ایجاد کرد و دنبال آن آثار اله بخش، روپ و ماری گریشنامی آید. بیوان پسمان نقاش حوادث اجتماعی پا کار های پاستلی اش شهرت بسزای سی بهم زد.

در همان زمان بود که امریتا شرکیل بوجود آمد. این زن باشیوه نو نقاشی توانست تحولی رادر حلقه هنری هند بوجود آورد و به این ترتیب مکتب نقاشی پنگال را هش را در جهان هنر باز کرد.

این زن با پکار بردن رنگ های تند در نقاشی راه تصویر سازی گذشته را که در آن رنگ های دلبرده و حزین حکومت میکرد، تغییر داد. این رنگ هابه تمام محافل هنری هند راه باز کرد و اثرات خود را بر نقاشی های بعدی سنپال وارد نمود. اوسمی می کرد که بعد از آن به نقاشیش رنگه ساده تر راه و برای تظاهر احساسش از رنگ های تند کار بگیرد.

اوش چندر می گوید که استدیوی نقاشی سنپال به هسته یی از موج نو هنری پنجاب بدل شد و بدور خود نقاشان، شعراء، نویسندگان رقاصان و ناقدان هنری را گرد آورد.

سفر به دهلی

در حالیکه سنپال هنوز به لاهور بود مجسمه کاملی از سر چائو رام رهبر ژت تراشید که بعدها در پارک روحتک برپا داشتندش. همچنان او مجسمه نیم تنه برنجی از گاندی ساخت که در سالون صلح درهاگک می باشد و گاهی دیگر آن در کتابخانه پوهنتون ذراعت پنجاب در لودیانا می باشد.

وقتی که به دهلی آمد خصلت هنرمندانه و جذاب که داشت همه را بدور او جمع کرد. انجمن هنرهای شریف هند در آن وقت تحت

رهنمایی بار ادا روکیل یک هنر مند بزرگ اداره می شد. او برخلاف هنر نقاشی معاصر بود. به همین دلیل گروهی از هنرمندان جوان، بخصوص علاقمندان به هنر نقاشی معاصر در سال ۱۹۵۰ به دور سنپال جمع شدند. و به این ترتیب مکتب سلیبی چکر دهلی تولد یافت. در همان سال طی حادثه یی استدیو اورا بفشارت بردند و این نشان میداد که برخی از هنرمندان کهنه گرا به آمدن او به دهلی خوش نبودند.

در سال ۱۹۵۲، سنپال بحیث رئیس بخش هنرهای زیبای پولی تخنیک دهلی منصوب شد و این کار را تا سال ۱۹۶۰ ادامه داد. این مدت او در سال ۱۹۶۹ لالییت قلعه را ترک گفت و دوباره به نقاشی روی آورد.

سال ۱۹۷۲ زمان پیروزیش بود. بخاطر ۷۰ سال تولدش همه شاگردان و دوستانش دور او جمع شدند و نمایشگاه بزرگ از آثار شان در گالری رابند رانات تاکور در دهلی جدید برپا داشتند.

عشق به همالیا

سنپال به شدت به همالیا پنجاب عشق می ورزد. اوشهر نکر رادوبار در سال های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۶ دیدن نمود.

خودش می گوید هیچ جای همالیا به اندازه وادی پالم دلکش و زیبای نیست. بانگاه به سوی شمال سلسله کوه با عظمت که پوشیده از برف است بنظر تان می خورد و در پایین وادی زیبا که با خیمه های زیبا نقش شده است، قرار دارد.

سنپال در سال ۱۹۶۵ امکان دیدار از وادی سیبیتی را می یابد و در نتیجه با خود تصاویر پر ارزشی از زیبایی های آنجا؛ قتل پربرف وادی های زیبا و دریاچه های چون آینه می آورد.



درسا وار جی باجای، بسکیت عرضه می شود. اثر شاعلی قربانعلی

اثر دیگر هنرمند دیگری که بر کار های هنری سنپال اثر وارد کرد نیکوی لاس روزیج می باشد. این نقاش در تصویر سازی کوه هادست توانا داشت. روزیج در دهکده نکر نزدیک وادی کولو زندگی می کرد. او از کیفیت روانی آثار روزیج به شدت متأثر شد.

طی سفری به نکر دیداری از روزیج نمود و این پند هارا از او آموخت.

«تویک هنرمند هستی، پس مگذار لحظه یی بدون کار در ساحه هنرییت بگذرد. اگر چیزی دیگر نمی توانی فقط چند خطی تصویری کن»

این پند باید آویزه گوش تمام مردمان خلاق، اعم از هنرمند و نویسنده باشد. به این ترتیب سنپال از نکر سوغات زیبا یی بهمراه آورد.

سنپال در سال ۱۹۳۶ تصمیم گرفت مکتب هنری مایورا ترک نموده و استدیوی مستقلی بنام هنرهای زیبای لاهور بوجود آورد. حالا یک کمی آگاهی برای ایجاد محل هنری در لاهور نزد بزرگان شهر پیدا شد. در بین شاگردانش برخی از دختران مسلمان که چادری می پوشیدند وجود داشتند. بسا نتر ها ایشان درک نمودند

مزاحم انکشاف هنر او میخوانند ،
نقش او را در زندگی هنری خود
برازنده و مفید خوانده است.

«الکی» میگوید تاو قتی شوهرش
از حبس رها نشده بهمین کار ادامه
میدهد تا اعاشه خود و دخترش را

نموده باشد و قتی شوهرش نجات
یافت آنوقت به آلمان بر میگردد و یک
مکتب رقص را دریکی از شهرستان
های کوچک آلمان دایر نموده و هنر
رقص را به علاقمندان تدریس میکند.

فقط برای شوهرش می اندیشید
زیرا او مدتی قبل در آلمان شرفی
به سه و نیم سال حبس محکوم شده
بود و تا الحال وقت محکومیت او
ببیان نرسیده است و قتی «الکی»
جهان هنر شود و باینطریق اوعقیده
دارد که طغیان شوهرش سبب شد
که او هنر مند معروف شود .
کار اول الکی در منابع رسمی
هنری همانا تلویزیون همبورک بود

مترجم : مهدی دعاگوی

ستاره گان افسانه ساز



الکی زن شکست خورده که امر و زمو فقیتهای در خسانی در کا باره لیدو حاصل نموده است

خود را در آنجا بیکس و بی مددگار
یافت بسوی آلمان غربی روی آوردو
بحیث رقاصه سو لیست به هنر نمایی
پرداخت که بصورت تدریجی هنر او
در ذهن مردم جای گرفت .
او گفت در سال ۱۹۶۸ با «یودکا»
که مردیست موزیک دان از دواج
نموده و ثمره از دواج او فقط یک
دختر است که از جان خود او را
بیشتر دوست میدارد . « یورکا» در
سال ۱۹۷۲ بنا به تهیه یک کمپوزیکه
بعدا آنرا پروتیستی تشخیص نمودند
محکوم به حبس شد و او ترجیح داد
که برای اعاشه خود و طفلش وارد
جهان هنر شود و باینطریق او عقیده
دارد که طغیان شوهرش سبب شد
که او هنر مند معروف شود .
تلویزیون همبورک بود
که بعدا در کو لن و متعاقب در کابارد
لیدو بمنصه ظهور قرار گرفت .
هم چنان او در یک نمایشنامه
موزیکال تیاتر دو سلدرف نیز حصه
گرفته بود که استعداد هنری او در
تبارز حالات بحیث یک ممثل نیز
مور قبول واقع شده و با تکای همین
اصل « الکی» آرزو میکند روزی بحیث
یک هنر پیشه بروی پرده فلم نیز
ظاهر شود .
«الکی» دخترش «پاتریسا» را بی
اندازه دوست میدارد و علی الرغم
تصور و حدس دیگران که او را



هنر رقاصه معروف در دایره از دواج
دوم

ژوندون



چندتر و شو بها سیتی در هنگام
عقد عروسی

یک شکست و

چندین ظفر

« الکی ریک هوف» که از مدت
دو سال باینطرف پا در دایره هنر
دراز نموده و ظرف این مدت همکاری
های هنری را با تلویزیون و رادیو
آلمان انجام داده است ، اخیرا
تصمیم گرفت بحیث یک ستاره
پر درخشش در قبال اهمیت های
هنری خود را به کلیه ممالک اروپائی
معرفی نماید .

« الکی» اصلا در هنر رقص مهارت
توانائی واستعداد شگرف و فوق
العاده دارد که اکثریت نقادان آلمانی
این حقیقت را تأیید نموده اند .
وقتی او هنر خود را در خود
تمجید مردم و منقدان سراغ کرد
بسوی پاریس مسافرت کرد و در
مدت کو تاهی موقع یافت که در
کاباره «لیدو» که جای هنر نمایی
معروف ترین و توانا ترین رقاصه
های دنیاست . هنر نمایی کند
استقبال فوق العاده مردم باعث شد
که او در بدل مبلغ قابل توجه بحیث
رقاصه در پاریس استخدام شود و
باینطریق تدریجا بسوی آرزو های
همیشگی خود قدم به پیش بگذارد .
« الکی» بیکی از خبر نگاران گفته

است در این فر صتیکه شهرت
نمایان و پول فراوان بدست آورد



خود قصه کرده است :-

«پر زیدنت نکسون» را میگفتند بهنر و هنر مندان خیلی علاقمند بوده و همه هنر مندان را با تمام خصوصیات آن بخوبی می شناختند این موجه البته اسباب خشنودی و دلگرمی اکثریتی از هنر مندان را فراهم نموده بود زیرا هر يك تصور میکردند که در این گفته ها تردیدی وجود ندارد .

«گوری پک» با اعتماد باین اصل یکی از شب هاییکه بانکسون نشان شب را صرف میکرد آقای نکسون بیوسته در مورد خوبی ها و زیبایی ها و موفقیت های فلم «دوازده بجه ظهر» حرف میزد و یکسره از موفقیت بازی او در آن فلم توصیف می نمود که «گوری پک» بکلی سر گیجه شده بود .

او در حالیکه بحرف های نکسون گوش فرا داده بود در ذهن خود بازیگر فلم «دوازده بجه» ظهر را جستجو میکرد که در يك آن بحافظه او آمد که بازیگر آن فلم «گاری کوبر» بود و نکسون او را باکسی عوض گرفته بود که چندین سال قبل چشم از دنیا رفته بود . آنوقت فهمید که حقیقتا او هنر مندان را با همه خصوصیات شان خیلی نیک می شناسد .

چنددر به ماجرای عشقی خود خاتمه داد :-

از مدتی باینطرف اقواه بود که چنددر هنر پیشه سینمای هند تصمیم گرفته بود که با همای مالتی ازدواج نماید اما چون این تصمیم وی مخالف آرزو و بزریش مادرش بود از اینرو با انحراف از موضوع طبق میل مادرش با «شوباسینی» دختر مورد پسند مادرش در نیمه ماه گذشته ازدواج نمود و بما جرا خاتمه داد .

هلن در دایره از دواج دومی :-

از مدتی باینطرف میانه هلن رقاصه معروف فلم های هندی بسا «بی- این ازوره» شوهرش به هم خورده بود که سر انجام هلن به انحراف عقده هیمو سکیوال از طرف شوهرش متهم شد و نتیجه این کشیدگی پای زن و شوهر را به محکمه کشانید که ما جرای طلاق وجدانی آن در یکی از مطالب گرم روز در حلقه سینمای هند بشمار آمد .

نامه نگار مجله شمع اخیرا گزارش داده است که هلن در دایره ازدواج مجدد قرار گرفته و گفته می شود شاید بهمین زودی ها رسما بسا «کی- پرویز» از دواج نماید .

«کی- پرویز» یکی از دایرکتران کار آرز موده در سینمای هند است که سالها قبل عاشق «کم کم» بود ولی چون عشقش به ثمر نرسید از اینرو مجرد را ترجیح داد تا اینکه گرفتار عشق هلن شد . این دایرکتر فعلا مصروف کار دایرکشن فلم «راج محل» و فلم «نیوت» میباشد تا دیده شود موضوع ازدواج او با هلن بکجا می انجامد .



يك باز یگر جدید در فلم های کاوبائی

«رو برت بوت فولر» قهرمان نمایشنامه معروف تلویز یونی «باپا های بر هنه بر فراز کو های آبی» که شهرت بخصوص با ایفای نقش خود حاصل نموده بود اخیرا در اثر تلاش های بیهم و متواتر خود در فلم جدیدی کاندید ایفای يك نقش شده که این فلم توسط یکی از پرو دیو سسران امریکائی در امریکا تهیه میشود .

از خاطرات گیو

گوری پک

«گیوگوری پک» هنر پیشه معروف سینمای امریکا که شهرت او در کلیه ممالک نشر و بخش است طی مصاحبه بایکی از روز نامه نگاران از خاطرات

«روبرت» با قیافه سمبانی که دارد در فلم جدید خود نقش يك سر طبیب را بعهده دارد. اما خود روبرت از این نقش چندان راضی نیست زیرا او عقیده دارد که میتواند در فلم های کاوبائی بهتر و شایسته تر هنر نمایی کند .

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل - در شماره گذشته خواندید :

خواندید :

از چندی به اینطرف مادر (پال) مریض است. دکتر مگوید که او بیش از چندماه دیگر زنده نخواهد ماند. البته علت عمدتاً مریضی او بخاطر یست که همسرش وی را ترک گفته و با زندگی بنام (ستیغانی) طرح دوستی ریخته است و نمیخواهد لحظه‌ای از کنار وی دور باشد. باوجود آن (پال) نزد پدرش میرود. پدر (پال) که مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال را پشت گوش نموده اما بعد وعده میدهد که حتماً بخانه نزد زنش میاید. از جانب دیگر (ستیغانی) به پال قول میدهد که حتماً پدرش را بخانه میفرستد. (پال) آنجا را ترک داده بخانه میاید و از موضوع مادرش را مطلع میسازد. روز بعد پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید و میگوید که زنش را دوست دارد. وایشک بقیه داستان :



فردا برایت تلفون میکنم

بینی حالا برو خاخر هستی، بجز دست بگوم که امشب ترا ببینم تا غذا بخوری.



ببینی در دستک دیگر بشکلی وجود ندارد.



ده دقیقه بعد

ستیغانی با تو چند سخن حرفی دارم.



پال - سوترشی سوار میشود. باید بروم اینجا برایش بگویم

227



ناخردم. ریاضتک - به این زودی که طفلی برنی خواهد آورد. بل، او این موضوع چند دقیقه پیش برایم گفت.

220



229

چرا، شکیه بیروت به خانه برنمیگشتی؟
آره، ازت شکر. اما در باره او حرفی ندارم.



دو تا دوازده نفره میگویند: « باید با او ازدواج کنی! »

پس ما؟

ما بعد از او فراموش میکنیم
در زندگی هیچ مسخه دور
حق دور و درنج



فکر میکردم که حق چیزهای شده
پس حدش من درست بود.

خواهش میکنم مرا کوفت من
او بخاطر عشق ما بی پروا مادرش
را ترک گفت. چه باید بکنیم؟



درست دست! مگر در جستجوی آن بودم تا این
دور و درنج را از خود دور سازم. بیلی با پروت
آشنا کردم و در زنجیر تا این روزها داشته شد.
آخر سر وقت تصمیمی را برای
مانگرفتم بود، و ما که
نمیخواستیم آنرا تغییر دهیم.



این غلط است که در درنج مانده باشم
کرده است و ای چرا که در در زمان به آن گرفتار بگشتی!



عشق من...

خواهش میکنم مرا بی آن خوش نکن
دو نفر آن جرئت و اینرا نخواهیم
داشت که تو را برای او بگذارم.



اما من، ترا دوست دارم.
منم، ترا دوست دارم. ولی نه این شب
بسیار این خود خاطره ای بیش برام نخواهد بود



نمیوانم، اما این شیر و ترک خودم گفت

حق این مکتوب نوشته میکنی
در مورد حال و احوال با خبر
نگهیداری، هان؟

بصیه
دارد



اما تو چه خواهی کرد؟

اینجا کلمه است شکفته

مه نولو گک شه هر خوب

— بیچوچی نمی توانم بدانم که تو اوقات را چگونه مصرف می‌نمایی . عزیزم .. دلگرم بحالت میسوزد میدانم که دست بدست نمی رسد زیرا تمام اوقات را مصرف کار و بار خانه هستی . واقعا نامطبوع است که من خود را به دیدن تلویزیون مشغول میسازم اخبار می‌خوانم و یا می‌جویم ولی تو می‌شویی . می‌بزی و جمع و جارو می‌کنی .. اما یقین داشته باش که درین کارها خودت ملامت هستی . تو نمی توانی برایت تقسیم اوقات درستی داشته باشی ...

چرا تعجب می‌کنی ؟ حاله‌مه چیز را برایت می‌گویم . و از همه چیز ترا آگاه میسازم ... قبل از همه لطفاً مادر بیچاره ام را بخاطر بی‌آورد ... مثل اینکه سرخاریدن بیکار نمیشد چه خوب این شعر بحالتش صدق می‌کند که ((شب می‌رسید ... روز می‌باید ...)) بگو ببینم آیاتو در عمرت کدام وقتی از طرف شب می‌رسیدی ؟ نه می‌رسیدی عزیزم . بخاطر اینکه زندگی تو با زندگی مادرم متفاوت است تو حیات راحت‌تری داری .

خوب ، بطور مثال دیروز را در نظر می‌گیریم . صبح وقت تو خانه را جارو زدی بعد از آن نان پختی و سپس به کالاشویی پرداختی . اما دیروز روز رخصتی بود . بدان که این روزگار برای مادر بیچاره من هر روز تکرار می‌شود . حالا کار او را پاکار تو مقایسه می‌کنم : مادرم سینه دم از خواب برمیخاست برای اینکه بخاری و دیگدان هارا گرم کند . میرفت همیزم می‌آورد و در بخاری‌ها می‌انداخت بخاری های دود اندود را یف میکرد تا آتش آن تازه و خانه گرم شود . بعدا به مطبخ میرفت و دیگدان هارا برای پخت و پز آماده ساخت . آیسا می‌دانی که این کار او چقدر وقت او را ضایع میکرد ؟ لافل یک ساعت . ولی در اختیار شما برق است و گاز و مرکز گرمی فقط بایک سوچ کردن یا چوبی از گوگرد را روشن کردن همه کار ها اتومات انجام می‌شود ! یعنی تودرین کارت مطلقا یک ساعت پوره پس انداز می‌کنی ...

راجع به جمع و جارو فکر کن . مادر بیچاره ام درین کار کم از کم دو ساعت گرا لپایش را مصرف میکرد ولی تو ماشین جاروی برقی داری . باز هم یک و نیم ساعت پس انداز ! حالا راجع به پخت و پز : مادرم دیگ بخار و چایجوشی برقی و داش برقی نداشت در

مجموعی تقریباً دوازده ساعت بیشتر از مادر بیچاره ام در اختیار داری که میتوانی تمامش را بخوابی و راحت باشی .

نمی خواهم ترا از خود برنجانم جانم . ولی فکر میکنم که اگر ببرسم : تو این

مدت دراز و فالتو را چگونه سپری می‌کنی بر من قهر و غضب خواهی شد . بلی همیشگی است و می بینی که چقدر غیر عادلانه است اگر ترا بگویم عزیزم در همین وقتیکه من مصروف مطا لعه هستم لطفاً بوت هایم را رنگ کن و جلا بده . درین کارت از دوازده ساعت ریزرف خود فقط ده دقیقه آنرا فدای شوهر مهربانت خواهی کرد .

بین جانم . من میتوانم از همین وقت طلایی خود ده دقیقه آنرا به تو قربان کنم و مطالبی که میخواستم بنویسم بگویم و لی می‌بینم که توبه حرف هایم دقیق نمی شوی و توجیحی نمیکنی ! نه هیچ مفهومی ندارد که با تو سخن رد و بدل کنم . بهتر آنست خاموش بمانم !

عزیزم لطفاً یک پیاله قهوه برایم درست کن من خیلی بخاطر تو مشوشم ...

کار لافل یک ساعتش مصرف می‌شد من حتی اشاره ای هم نکرده ام که او خودش برای لباس شویی صابون پخته می‌کرد در صورتیکه نودر اختیار ت بودرهای متنوع رختشو می‌داری . مبالغه نخواهم کرد اگر بگویم که تودرین امر یک ساعت پاکم و بیش از مادرم جلو رفته ای .

مادر بیچاره من ! .. آنزن مسکین کیلومتر هزاره رامی پیسود تا سودای روزمره فا میل را خریداری کند زیرا تمام مواد مورد ضرورت را از دکان ها و مغازه های مختلف و پرا گنده شهر خریداری می‌نمود . ولی در طرف چند دقیقه تمام مواد ضروری ات را از یک محل معین بدست می‌آوری زیرا در اختیار جنا ب شما مغازه ها و فروشگاه های قرار دارد که شکل (سلف سرویس) آنها رامی خرید .

باز یک ساعت دیگر در اختیار ت . حالا صورت

صورتی که تو میتوانی شوربای کله رادر نیم ساعت بیزی در صورتیکه مادرم لافل سه ساعتش را برای نرم کردن کله به مصرف می‌رساند . باز هم کم از کم دو ساعت دیگر گویی تقدیر جیب‌داری .

تو از کالا شویی می‌تالی . این دیگر مسخره است مادر بیچاره من برای این کارش ساعتش را ضایع میساخت معلوم است که او ماشین رخت شویی نداشت مثلکله تو آنرا داری . تو که درین کار هم چهار ساعتی را مفاد کرده ای میبینی که تو نسبت به مادرم تقریباً هشت ساعت و نیم جلو افتاده ای . من هنوز تمام کارهای مادرم را نکرده ام . من نگفتم که آن زن بیچاره برای تمام اعضای فا میل لب تنور منبشت و جیبانی می‌پخت . درین



منظره از مسابقه شتر مرغ دوانی که بعنوان عکس جالب برای شما انتخاب شده است.



اختراع جدید



دریور هنگام سکی زدن

جدائی

- چرا ؟
- من يك سال است بازنم همپ نمی زنم
- بخاطر اینکه نمیخواهم در کارش مندا خله
کنم .



... و تمام آنها از من است .



علاج سردردی

شخصی نزد کیمیاگری رفته و به او گفت:

- آیا کدام دوی موثری برای سر درد می دارید ؟ کیمیا گر بوتلی را ازرف الماری
دگانش پانین نموده آنرا پیش بینی خریدار نزدیک ساخت و کالک بوتل را کشید . بوی
زنده ایکه از بوتل خارج شد اشک های خریدار را سرازیر ساخت . ازینرو خریدار
بیطاقت شده خودرا عقب کشید و با بی صبری به کیمیاگر گفت:

- چه میکنی ؟

- کیمیاگر گفت :

- آیا سردردی شما را علاج نکرد؟

- آن شخص گفت:

- عجیب انسان هستی ! خانم من سردردی دارد نه من.



فزیک در خدمت بشر

از نواختن تاشنیدن

استاد موسیقی از مادری که پسرش را در
مکتب موزیک شامل کرده بود پرسید :
- چرا شما پسرتان را شامل این مکتب
کرده اید او که قطعا گوشش به موسیقی آشنا
نیست .

- مادر متعلم در جواب گفت :

- فرقی نمی کند برای اینکه او خودش
نخواهد شنید بلکه او خواهد نواخت .



ازدوستان

سایه ای از شعر فروغی بسطامی از دو کتور محمد عزیز سراج

تمنا کنم ترا

عالم همه توئی چه تمنا کنم ترا
 کس نیست غیر تو که تقاضا کنم ترا
 جایی نیافتم که نباشی تو در نظر
 کسی رفته ای ز دیده که پیدا کنم ترا
 هر لحظه حاضری تو مقابلم بچشم من
 غائب نگشته ای که هویدا کنم ترا
 در بارگاه رحمت تو فرق غییر نیست
 فاروق کجا ز مومن و ترسا کنم ترا
 با معرفت به نفس شناسی خدای خود
 تو باش خود شناس شناسا کنم ترا
 گر لامکان مختص ذات و صفات تست
 پوزش در کعبه هم به کلیسا کنم ترا
 نور تو در زمین وزمان پرفشانده است
 این شرط نیست زیجا تماشا کنم ترا
 تو خالق و کون و مکان وضع دست تست
 عالم همه ز تست بهر در که شناسا کنم ترا

سید عبدالله (عنبیری)

عزم شاعرانه

گفته بودم که دگر عاشق خوبان نشوم
 در بد رخاک بسر ابتر و پژمان نشوم
 گفته بودم که چو پر وانه نسوزم پرو بال
 شمعسان آب نگریده و گریبان نشوم
 گفته بودم که نشوم عاشق چشمان سیاه
 زارورنجوردل آزرده و نالان نشوم
 گفته بودم که دگر بوسه نگیرم ز لبی
 نسوزد تن من و آتش سو زان نشوم
 گفته بودم که چو بلبلی نروم از بی گل
 نکم ناله و فریاد و غزل لخوان نشوم
 گفته بودم که دگر هیچ ننوشم می ناب
 بیخودمست نگریده وجو شان نشوم

از: مطیع الله «نزهت حسینی»

خوش آمدی

اکنون که در قلب صفایم جای برای
 عشق تو آماده نموده ام انتظار
 نوازش و مهر ترا بیشتر دارم میدانی
 قلبم این نوید را بمن بخشیده است
 که او (یعنی تو) از سفر دور بر می
 گردد.
 تنها و تنها قلبم الهام بخش
 آمدن (تو) از سفر بود.
 بلی: برای سستی الهام قلبم به
 حقیقت گرائیده و تو از سفر دور برگشتی
 و به مجرد اولین نگاه تو ضرر بان قلبم
 که قاصد ورود تو بود مرا واداشت
 تا ترا مخاطب قرار داده بگویم؟
 خوش آمدی ای یار عزیز که برایم
 عمر دو باره بخشیدی و مرا بایک
 لبخندی از غبار ویا سنجات دادی
 و بسوی روشنایی های زندگی
 رهنمونم شدی.

با استقبال از احساسات نیک بناغلی خاموش اینک چند بیت
 انتخابی را از یک قطعه شعرشان تقدیم می کنیم:

ژوندون

ژوندون رهنمای زندگانی
 ژوندون تحفه و زین بهر دلدار
 ژوندون آرزویم از تو اینست
 ژوندون یار و دلدارم توئی تو
 بیادستم بگیر و رهنما شو
 بکن روشنی به نور علم و دانش
 بزنج چشمک ز اوچ آسمانی
 به قلبت موج های علم جا کن
 همی خواهی ز دوران من برایت
 همیشه بار و روشن آسمانست

به نور تو بیابیم راه عرفان
 ز عرفان خاک ما گردد گلستان

حضرت حمزه . . .

رفتم و میخواستیم به شام یایمن بگریزم مگر یکی از مسلمانان بمن گفت بر تو افسوس است حضرت محمد کسی را قتل نمیکند جز آنکه دین او را پذیرد از آنرومنرفتم به حضور حضرت پیغمبر کلمه شهادت عرض کردم آنگاه حضرت پیغمبر بمن امر کرد که جریان شهادت حضرت حمزه را به او بیان کنم - جریان را که واقع شده بود بعرضت پیغمبر (ص) گفته اضافه کردم که من بقتل او حاجت نداشتم بلکه چون مرا در ازای آزادیم چنین چیزی وعده داده بودند بغاظر از ادی خود او رانسپید کردم.

حضرت حمزه نزد حضرت پیغمبر چون برادر عزیز بود از آنرو در شهادت او زیاد متاثرو غمگین مینمود تا اینکه آیه مبارکه متذکره نازل شدو حضرت پیغمبر صبر پیشه نمود. این بود شرح حال مختصر یکی از فدائاران اسلام و یک تن از اصحاب عقیده - ایمان که در راه حق مبارزه کرد واندرین راه دنیا را وداع گفت .

حضرت پیغمبر اسلام از شنیدن خبر شهادت حضرت حمزه زیاد متاثر شده و وقتی بر بالای جسد او آمده او را پاره پاره یافت از شدت تأثر اشک از چشمان مبارکش جاری شده فرمود: ای برادر: خدا ترا رحمت کند تو شخص خیلی نیکو کاری بودی - خویشاوندانت را همواره رعایت و حمایت مینمودی:

حضرت رسول اکرم (ص) حضرت حمزه (رض) را به القاب شهید و اسدالله یاد کرده است بارسیدن خبر شهادت حمزه تمام زنان مدینه نوچه نموده میگفتند پیش از آنکه برای خویشاوندان خود ما تعدادی کتیم برای حضرت حمزه نوچه میسراییم و به قتل فجیع او مویه میکنیم.

حضرت توحیدی حکایت کرده است که تا فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایف

مولف الاستیعاب نوشته است که حضرت پیغمبر سوگند یاد کرد که قسم به خداوند تعالی اگر هزاران نصرت دهنده انتقام تو عفتاد نفر از مشرکین را بپهمن صورت بقتل خواهم رسانید اما پس ازین واقعه در آخر سوره نحل این آیه مبارکه نازل گردید: (فان عاقبتهم لعلوا بمثل ما عاقبتم بهواتن صترتم فهو خیر الصابرين)

من ترا آزاد میکنم. حضرت وحشی ادامه داد من با مردم بصوب احد روانه شدم چون غلام حبشی بودم مانند حبشی ها در نشان نيزه مبارت زیادی داشتم و نشان من ندر تا خطا میشد و قتی هر دو لشکر با هم مقابل شدند من فقط مصروف هدف خود بوده حضرت حمزه را می پالیدم در يك مو قعی - که حضرت حمزه از تعقیب فریش باز گشته ازمن غافل بود و او را هدف نيزه قرار دادم نيزه به پایگاه او اصابت کرد. از اسپ بز من افتاد من بر بالای سر او رفتم حضرت - حمزه بسپوش بود نيزه را از شکمش بر آوردم و آنقدر معطل شدم تا وی وفات یافت بسا شهادت حضرت حمزه فغانی در میان لشکر اسلام پدید آمد .

هندهزن ابوسفیان از شنیدن خبر وفات حضرت حمزه خیلی خرسند گردید بر بالای سر وی آمد و ویرا مثله نمود و از بس ازین حادثه شادمان بود مال زیادی به و حبشی بخشید. گفته اند که خویشان هنده نیز در جنگ بدر زیاد کشته شده بود .



عکس کارگاه هنری بزرگ و روشنی را نشان میدهد که این نقوش ابتکاری در آن ایجاد میشود

کرمای زیاد لاک را کهربائی میکند. عکس ... کارگاه هنری بزرگ و روشنی را که این نقوش بینظیر در آن ایجاد میشود نشان میدهد پشت میز دای درازی که جلوی پنجره ها قرار گرفته است خانم های هنرمند نشسته و مشغول نقاشی میشوند. در این هنرستان فقط طی ده سال اخیر بیش از ۱۰۰۰ متخصص در رشته های مختلف صنعت مزبور تهیه شده اند و بیجسلاو چینکو زوف، خبرنگار آب آن

مصنوعات ظریف

خالو ماقصبه بزرگی است نزدیک نیرنی نو کورود، شهر قدیمی روسیه روی رود خانه والکا. از قدیم الایام استاد کارانی که انواع قاشق ها و ظروف درست میکردند از کلیه نقاط کرانه ولکا برای دادوستد به آنجا می رفتند استاد کاران هنر مند از چوب زیر فون خشک انواع پیاله، قاشق، کوزه، نمکدان ملاقه و چیز های دیگر بسا ظرافت و زیبایی خاص تهیه می نمودند سطح آنها با نقوشی برنگ های تند و شفاف تزئین میکردند با تزئینات تیا می از قبیل سرک و میوه های جنگل و علف می پوشانند. پس از آنکه چوب را بشکل معینی در آوردند، آنها را با محلول مایعی از گل میسازند و بروغن کتان آغشته اش نموده بعد، چند قشر روغن الیف بدان می مالند، خشکش میکنند و آنها را با گرد آلومینیوم می پوشانند. مصنوع بصورت صاف و شفاف به دست نقاش میرود .

نقاش آنها با نقوش مرکب و دشوار تزئین میکند و روی آن يك ورقه لاک شفاف می کشد و در این موقع مصنوع را داخل کوره میگذارد.

علت بی خوابی چیست؟

بی خوابی یا کم کم خوابی یکی از امراض است که پیر و جوان نمی شناسد و اکثر ابدان مبتلا ند و یا حداقل در طول حیات چندین بار بدان مبتلا شده اند.

برای اینکه ازین وضع تا اندازه بهبودی حاصل نمایم بهتر است قبل از اینکه به دوا پنا ببریم خود را از نگاه روانی معالجه کنیم و خوشتر را به

ادویه خواب آور عادت ندهیم. ممکن است این مشکل در طول زندگی برای هر کس پیش بیاید و بدون در نظر داشت عواقب و خیم آن به خوردن دوا خواب آور رو آورد و بدون اینکه علت اساسی آن را جستجو کرد ممکن با صرف نمودن يك یا دو نوع ادویه خواب آور این نقیصه بطور مؤقت بر طرف گردد.



ولی باز هم این مشکل به سراغ ما می آید. و بالاخره این وضع بشکلی دوامدار برای ما درد سر های ایجاد می نماید و معتاد به ادویه خواب آور میسازد.

برای اینکه ازین وضع نجات یابیم یا حد اقل تا اندازه ازین تکلیف رهایی یافته باشیم میتوا نیم باتداوی تدریجی خود را معالجه کنیم قبل ازین که به معالجه پیر دازیم بهتر است علت اساسی این مشکل را جستجو نماییم و ببینیم که چیز باعث بی خوابی میگردد.

اگر فکر کردن و به اصطلاح چرت زدن باعث بی خوابی میگردد نگذارید که خیالات و چرت زدن های بیجا خواب را از چشمانتان دور سازد و اگر این امر برای شما ممکن نیست پس بهتر است با تلقین همیشگی واستحمام در آب سرد بگو شید که خود را ازین وضع نجات دهید.

صرف نمودن غذای سنگین در شب سبب بی خوابی میگردد. تغییر دادن بستر خواب در امر بی خوابی مؤثر است.

بابکار بردن این چند دستوار امید است ازین مشکل نجات یابید. زیرا فکر کردن و تشویش، بدون اینکه خواب را از چشمان بزداید دردی را دوا نمی کند. پس بگو شید با اتکا به نفس و تلقین های همیشگی این نقیصه را بطرف و خود را ازین وضع نجات دهید.

په تر لنه کنبی دخوانانو برخه



خرنگه چه یو خوان دخیل مر ام به سرته رسو لو کنبی دیره سنگینه وظیفه به غاره لری او به همهغه راز دغه برخه به اجتماع کنبی هم ددی حقیقت بشکارندوی دی لکه چه دخوانانو اصلی مقصد خدمت کولدی.

عمد لته دی چه مو ز خوانان دخیل جمهوری حکومت او خیل ملت دیو اصلی هدف دسرته رسولو دپاره خانونه چمتو کری او زیار با سو او به دیره مینه او اخلاص دیو ملی هدف په تامین اوسرته رسولو کی چتک گا مونه او چتو و او هیله من یو چه خیل گران هیواد ته دوا قعی دخوانانو په صفت لکه خنگه چه لازمه ده خدمت وکرو.

شکر محمد یار زاده ددولتی مطبعی کارگر

دریافته اند که او شخصیتی است که دید های عالی متعلق به مردم رابزبان تصویر بوجه شنا بسته بی ترسیم میکند. در متن آثار نقاشی شده او رقاصه ها، دلپا ختگان، دختران دلغریب، مانند گل های او، پرندگان و زیبا بی ها انعکاس از زندگانی شاعرانه و سر تاسری کشور اوست. بر علاوه رسمهای سو ونیسکی سلسله تکت های بستی را تر تیب نموده که شهرت جهانی را کسب نموده است.

همچنان سناریو های بعضی از تیاتر ها و غیره تصاویر از ابداعات مشهور وی بحساب میرود. از سال ۱۹۴۵ تا حال او پرو فیسور مکتب هنر های مروج در پراگ بوده و شخصیت های بزرگ که در زندگی چکوسلوواکیا سهم بسزای دارند از پرورده های افکار مبتکرانه اوست.

ژوندون



تشیك وولف.

کتاب «سال چک» که توسط سو ونیسکی رسامی گردیده است درقید چار جلد بوده حاوی مطالب دلچسپ چون وجیزه های از مردم، ابیات، بازی اطفال و داستان های کوتاه است با ارتباط فصول مختلف، این کتاب از بر گزارى جشن آزادی سال گذشته بچاپ رسید که شاهد عظیمی افکار شاعرانه و زیبای محلی مؤلفین آثار سو ونیسکی بخوبی

معرفی يك هنرمند

ولی به یقین اظهار میتوان کرد که هنر او روی حقایق و واقعیت های هنر مردمی که در عصر حاضر با انگشتان سحر انگیز او معمول گردیده ر شد وانکشاف نموده است.

میتوان گفت که کارل سو ونیسکی آخرین حلقه در مسیر انکشاف هنریست که جو زف منزو میکیلاس آلیس آنرا بنیاد گذاشتند.

تعداد کتابهای که سو ونیسکی آنرا بشکل تر سیمی در آورد، عالیترین آثار کلاسیک چک است مانند اشعار کارل هنریک ماخ، تراژیدی ها و کمیدی های شکسپیر، بعضی آثار دیگر چکی که توسط هنر مند ملی کاریل سو ونیسکی ایجاد گردیده و تصاویری از «سال چک» توسط هنر مند ملی کاریل پلیکا و فران

هنر مند ملی کارل سو ونیسکی که در سال ۱۹۸۶ در نرزدیک (او لو سوس) بدنیا آمده یکی از هنر مندانیست که هنر بو می چک را بخوبی در آثار خویش نقش و تمثیل نموده است.

او هنر مند بستی با فعالیت های وسیع و خلاق، او نقاش است نقاش هنر گرافیک.

آثار او نه تنها نمایش بلکه، در اعماق تالیات شاعرانه تبارزمیکند. فر آورده هایش خصایل عمومی هنر مردمی را همراه داشته مجموعه از خطوط زیبا و ملون که در محوطه دقیق استعداد هنر آفرین او بشکل زنده جلب توجه میکند. گرچه شیوه هنر ش را نمیتوان بصورت مستقل در هنر فلکلو ریک در یافت

فشار خون چیست و چه عواملی باعث برهم خوردن تعادل آن میگردد



فشار خون از انقباض بطن و مقاومت شرايين كو چك در مقابل خون بوجود مي آيد.

در هر ملي متر خون پنج الي شش ميليون گلبول سرخ و هفت الي هشت هزار گلبول سفيد وجود دارد.

مقدار خون در انسان تقریباً يك بر سيزده وزن بدن انسان است. فشار خون از تباط مستقيم باسن و سال شخص دارد.

عواملی که باعث بلند رفتن فشار ميگردد:

موارد قندی، نمک و ارتفاع زياد در بلند رفتن فشار تأثير کليسي دارد و بر عکس ليمو و سرکه و غيره باعث پائين آمدن آن ميگردد.

فشار خون اکثراً در اشخاص سالخورده عموماً ميت داشته و بدین تکليف دچارند.

برای اینکه فشار خون شکل اعتدال و نور مال داشته باشد از وزن اضافی و چاقی جلو گیری نمایند.

نو شيدن مشروبات الكلي باعث برهم خوردن توازن فشار خون ميگردد.

بايد خاطر نشان کرد که بيماری فشار خون را يك بيماری سطحی ندانسته بلکه اگر شخصی از اين ناحيه تکليفي پيدا مي نمايد بايد قبل از هر تدای خود سرانه نزد دو کتور مراجعه کند. چه بعضی از اين تدای های خود سرانه ممکن به سکت قلبی منجر گردد.

اشخاص صيکه در سنين چهل و باتالاتر از چهل قرار دارند حد اقل ماه يکبار فشار خونيش را نزد دو کتور امتحان نمايند.

بهترين روش برای نور مال نگهداشتن فشار خون جوانان ورزش های سالم و سبک مييا شد زیرا اين نوع ورزش ها علاوه بر اینکه باعث ثابت نگهداشتن در جه فشار ميگردد برای تقويه و آرام نگهداشتن اعصاب نیز مفيد است.

گفته‌ها و سخن‌ها

در طبيعت همه چیز حتی يك برگ گياه دارای مفهوم عميق لطافت و زيبايی خيره کننده ای است.

«والت و يثمن»
جوانان عشق زنده را می کشند و پيران عشق مرده را در خيال زنده می کنند.

«سعدی»
زندگی درك لذتها و آشنا نیی بازبای بی های جهانست.

«لارد شفو گو»
تما ميت خو شبختی و مکارم، اخلاق است، همچنان نيکه تما ميت درخت به میوه است.

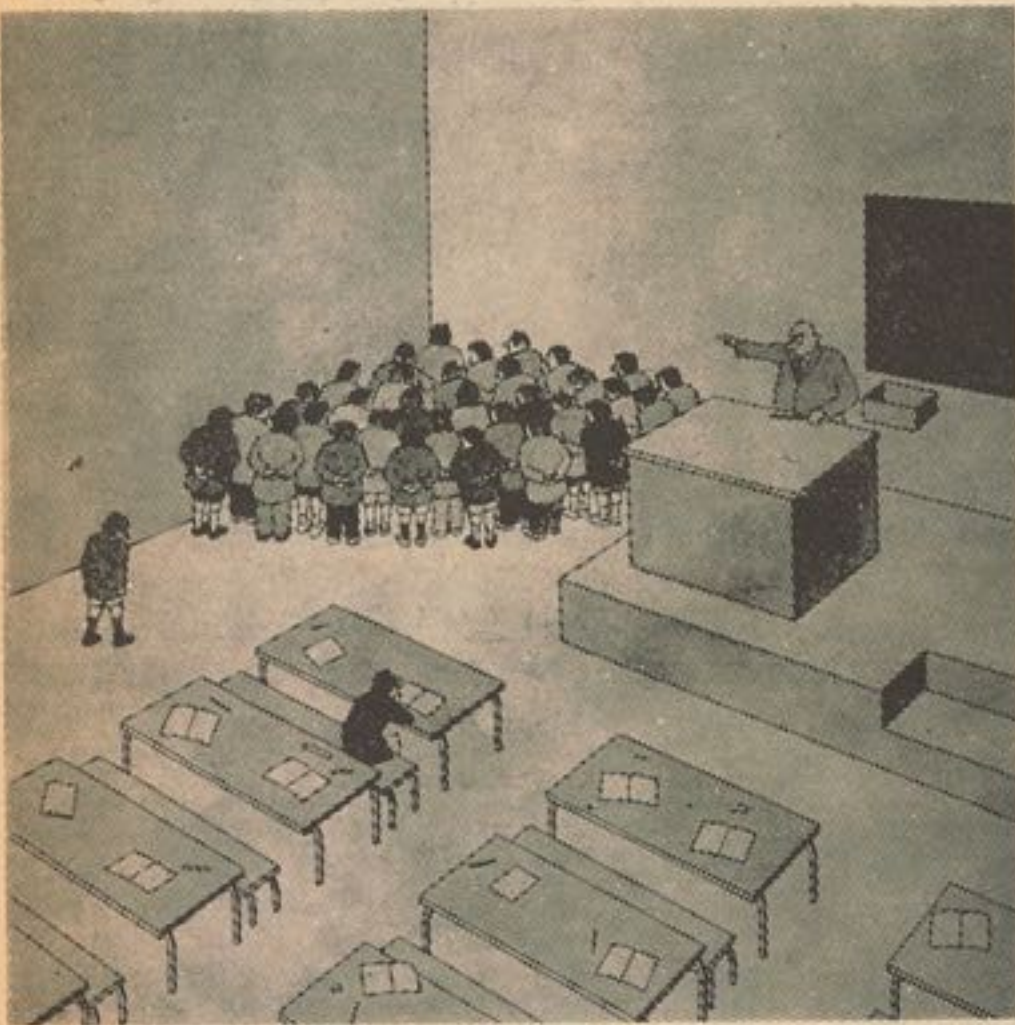
«فارابی»
اگر امید نمی بود هيچ ما دري به فرزندش شير نمی داد و هيچ درختی کاشته نمی شد.

«حضرت محمد ص»
هر که نصيحت نشنود سر ملامت شنيدن دارد.

«سعدی»
زنی عاشق «عشق» است. به جای هر هديه ای عشق تان را به او تقدیم کنید تا دلش را به دست آورید.

«رينجر»
تنها زيبایي است که ما نند عشق شخص را جوان نگاه مي دارد.

«يد تارو شاو»



معلم عصبی و شاگردان شوخ

در جستجوی دوست

مايلم با برادران و خواهران خویش روی موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه نمايم.

آدرس - لیسسه زرغونه، فهيمه متعلمه صنف يازدهم.

• • •

ميخواهم در باره نويسندگي ومخصوصاً نوشتن داستانها ي

کوتاه معلومات حاصل نمايم کسانیکه ميتوانند درين راه کمک نمايند لطفاً به اين آدرس مکاتبه کنند.

کابل - لیسسه حبيبيه، محمد ناز

متعلم صنف ۱۲ ج

هنر عکاسی یکی از آرزوهایم است که بصورت فنی و تخنيکی آنرا بيازم لطفاً درين راه مرا کمک کنید.

آدرس - نجيب الله متعلم صنف دهم لیسسه نادریه.

• • •

آرزو مند مکاتبه با تمام ذوق مندان هنر نقاشی و بيکر تراشی.

آدرس - لیسسه صنايع کابل محمد فاروق متعلم صنف دهم.

صخره نوردی رشته جدید ورزش در کوهنوردی

صخره نوردی رشته جدید ورزش است مسابقات قهرمانی صخره نوردی سراز سال جاری ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی برگزار میگردد و محبوبیت این رشته روز بروز افزایش می یابد .

صخره نوردی از کوهنوردی هم دشوارتر است . صخره نورد با استفاده از طناب بسالا می رود . حرکات او سریع و ماهرانه است . راه يك كو هنورد بسیار سخت و دشوار است . کمتر قله ای سرراه او قرار میگیرد که دیوار های قائمی سراهش قرار ندهد ولی کوهها موفقیت های برجسته ای نصیب کوهنوردان میکنند .

صخره نوردان و کوهنوردان بسیاری از کشور های جهان به این نوع مسابقات توجه می کنند و صخره نوردان ممالک دیگر مانند امریکا ، هلند ، آلمان و پولند و جاپان در آینده نزدیک با ورزشکاران شوروی مسابقه خواهد کرد .

قرار است در آینده از تجربه صخره نوردان در ساختمان های کوهستانی و در عیث های اعزامی نقش برداری و زمین شناسی استفاده نمایند .



صخره نوردان در حال صعود دیده میشود
صفحه ۵۷

ترجمه : ع «غیور»

پنجمین مسابقات قهرمانی

وزن برداری

در خلال پنجمین مسابقات قهرمانی که در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر بورگاس به اشتراك وزن بر داران ترکیه ، یوگوسلاویا ، رومانیای ، یونان بلغاریا و آلمان شرقی صورت گرفت «میدلچو کولف» يك تن از ورزشکاران بلغاریا که در حدود سی و پنج سال دارد به گرفتن مدال موفقی گردید . اشتراك کنندگان آنکشور از جمله (۹) مسابقه در هفت مسابقه آن بر حریفان خویش غالب شده مدال های طلا ، نقره و برنز نصیب شان گردید .

به عقیده رئیس و ورزشکاران کشور ترکیه اگر تمام حصص گیتی را از لحاظ ساختمان جغرافیایی به قسمت های جدا گانه تقسیم نماییم در آن صورت بدون تردید خواهیم دید که حوزه بالقان مقام از زنده ای را احراز خواهد کرد . در حال حاضر در حوزه بالقان در هفت کنگوری

جداگانه گروپ های وزن بر داری وجود داشته بطوریکه تعداد علاقه مندان هر گروپ پیوسته در حال افزایش بوده است . به عقیده «کولف» موفقیت يك تن وزن بر دار صرف درین نیست که به ورزش وزن بر داری میل و علاقه داشته باشد بلکه بر حسب تجارب روز مره دایرشدن کورس های تربیوی ، تعقیب سلسله تمرینات و رژیم غذایی نیز بالنو به درین راه نقش مهم وارزنده رابازی کرده میتواند . در تورنمنت قهرمانی وزن بر داری که به اشتراك ورزشکاران دوازده کشور حوزه بالقان و اروپای شرقی در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر وارنا واقع در حصص شمالی سواحل بحیره سیاه بر گزار شد دو تن از ورزشکاران شهر وارنا باز هم به گرفتن مدال های طلا و نقره موفق شدند .



«میدلچو کولف» حین اجرای يك نوع تمرین جدید وزن برداری .

طوریکه در راپور فد را سیون ورزشی تذکار بعمل آمده قرار است سلسله تمرینات وزن بر داری بصورت ناک اوت و عادی الی شروع مسابقات بین المللی المپیک در سال آینده نیز ادامه یابد باید گفت که در سالیان گذشته وزن بر داران ترکی تاکتیک های جدیدی را از وزن بر داران جاپانی فرا گرفته و این امر سبب شده است تا وزن بر داران ترکیه در عده کثیری از مسابقات وزن بر داری به گرفتن مدال های قهرمانی موفق گردند . هکذا باید علاوه نمود که در خلال چند سال اخیر وزن برداران اتحاد شوروی و آلمان شرقی نیز به گرفتن جوایز و مدال های متعددی نایل گشته اند و طوریکه رئیس تیم وزن بر داران اتحاد شوروی اخیرا اظهار داشته است نتایج حاصله از مسابقات بین المللی المپیک درین راه رول عمده و مهمی رابازی کرده است .

سرحدات بین افغانستان

جواب: خوشبختانه روابط ما با تمام کشورهای دوستانه میباشد. بعد از تاسیس نظام جمهوری و در شرایطی که اقتصاد کشور سخت آشفته بود، اکثر کشورهای دوست حاضر شدند با ما کمک کنند. اتحاد شوروی برای تمویل پلان پنجساله جدید مساعدت پولی در اختیار مامیگذارد. ایران یک هیات عالیرتبه را اعزام نمود و مذاکرات ما منجر بامضای موافقتنامه ای بین دو کشور گردید. از مساعدت ایران که شکل پولی دارد برای تمهید خط آهن، احداث شاهراه و تاسیس فابریکهها، انکشاف وادی سفلی هلمند و بعضی پروژه های دیگر استفاده خواهد شد. روابط ما دوستانه بوده و هیچ نوع مشکلی بین خود نداریم.

سوال: آیا امکان ملاقات بین جناب رئیس دولت و شاه ایران وجود دارد؟

جواب: امکان دارد چنین ملاقات بین سران دو کشور در آینده صورت گیرد.

سوال: روابط شما با شوروی و چین چگونه میباشد؟

جواب: افغانستان از پنجاه و پنج سال قبل تاکنون روابط بسیار دوستانه با شوروی داشته و دارد، شوروی اولین دولتی بود که استقلال ما ورژیم جدید جمهوری افغانستان را برسمیت شناخت.

ما به اصول عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تمامیت ارضی دو کشور عقیده داشته و بآن احترام میگذاریم. روابط ما با چین در اوایل استقرار رژیم جدید نسبتاً سرد بود، ولی مسافرت نماینده خاص بنیاعلی رئیس دولت که یکماه قبل صورت گرفت یقین داریم که در تشریح روابط ما موافق واقع شده است و چینیها یقین حاصل کردند که تغییر رهبری افغانستان یک انقلاب ملی و مطلق افغانی بود.

سوال: شنیدیم که یک موافقتنامه قرضه را با جمهوری مردم چین امضا کردید آیا مقدار آن چقدر است؟
جواب: بلی چنین موافقتنامه ای را امضاء نمودیم و در حدود معادل پنجاه و پنج میلیون دالر میباشد.

سوال: در مورد اختلاف افغانستان و پاکستان، حکومت چین سال گذشته از موقف پاکستان حمایت میکرد، اکنون این وضع تغییر کرده یا نه؟
جواب: چین معتقد است که این اختلاف به صورت دوستانه و از راه مذاکره بین دو کشور حل شود.

سوال: آیا از عربستان سعودی و کویت چه مقدار قرضه تاحال حاصل داشتهاید؟
جواب: درین اواخر، موافقتنامه ده میلیون دالر امداد بلا عوض و پنجاه و پنج میلیون دالر قرضه بدون ربح را، با شرایط بسیار سهل با عربستان سعودی امضاء نمودیم، که البته از این قرضه، برای پروژه های مختلف استفاده خواهد شد. با کویت داخل مذاکره هستیم و قرار است یک هیات عالیرتبه نظر بدعوت حکومت کویت در آینده نزدیک برای مذاکره در مورد مساعدت های آنکشور به آنجا مسافرت نماید.

سوال: وضع افغانستان از نظر پیشرفت اقتصادی چگونه است؟

جواب: حکومت افغانستان توجه کافی مبذول میدارد تا فعالیت های مختلف اقتصادی در کشور سرعت گیرد. در رژیم سابق بیلانس تادیات کشور کسر کلی داشت. ولی اکنون اوضاع فرق کرده و در سال مالی جاری صادرات و واردات توازن قابل توجه حاصل نموده، سطح قیمت ها به کمک سپیدی دولت تاحد قابل ملاحظه ای ثابت نگه داشته شد. ولی با اینهمه اثرات بحران انرژی، طوری که بنیاعلی رئیس

دولت فرموده اند، بی اندیشه بوده نمیتوانیم.

سوال: آیا در نظر دارید از ذخایر تازه کشف شده مس و آهن استفاده نمائید؟

جواب: بلی دولت همین اکنون با استفاده از امداد تخنیک اتحاد شوروی، مطالعات ذخایر مس لوگر را آغاز نموده ولی در مورد ذخایر آهن حاجی مگ در نظر است در آینده با استفاده از مساعدت تخنیک اتحاد شوروی مطالعات و سروی آن آغاز گردد.

سوال: در مورد استخراج نفت چه اقدامات بعمل آمده است؟
جواب: در مناطق شمال منابع کافی نفت کشف شده و برمه کاری ها دوام دارد. در مورد استفاده از ذخایر نفت مناطق جنوب با یک شرکت نفتی فرانسه داخل مذاکره میباشیم.

سوال: پروژه های مهم دیگر عبارت از کدام پروژه هاست؟

جواب: در مورد تطبیق پروژه های جدید آبیاری و تولید برق در ولایات شمال قرار است از امداد اتحاد شوروی استفاده شود، که باین ترتیب در حدود یکصد و بیست هزار هکتار زمین جدید، قابل کشت و زرع خواهد شد و صد هاد میلیون کیلو وات برق در سال، از احداث بند های جدید ذخیره آب بدست خواهد آمد علاوه بر این یک تصفیه خانه نفت به ظرفیت کافی و بعضی پروژه های دیگر تحت مطالعه میباشد.

سوال: آیا امریکا نیز در پروژه های جدید انکشافی شما سهم میگیرد؟

جواب: قرار است یک نماینده باصلاحیت امریکایی در آینده نزدیک به کابل بیاید و راجع به مساعدت آنکشور با مقامات مربوط مذاکره کند و امید داریم در پلان انکشافی ما سهم مؤثر بگیرد.

میخواهم یک مطلب دیگر را برای شما توضیح کنم که در

اوضاع فعلی مشکل ما بیکاری یک تعداد جوانان است. درین مورد، دولت توجه جدی به عمل آورده و طبق پیش بینی انتظار میرود، تا یکسال دیگر و

توأم با آغاز پروژه های جدید اقتصادی، این پروبلم راه حل بیابد. خاصه که در مورد تربیه پرسونل مورد ضرورت، چندی قبل اقدامات به عمل آمده است.

سوال: شنیدم قانون سابق سرمایه گذاری خصوصی را تعدیل و در قانون جدید امکانات تازه برای جلب سرمایه گذاری فراهم کردهاید؟

جواب: بلی در قانون جدید این روحیه بمیان آمده تا تسهیلات بیشتر را برای جلب سرمایه گذاری در سکتور خصوصی فراهم نماید.

سوال: در مورد اصلاحات ارضی و قانون اساسی جدید چه نظری دارید؟

جواب: طوریکه بنیاعلی رئیس دولت در اولین بیانیه شان گفته اند: اصلاحات ارضی در افغانستان یکی از اهداف عمده رژیم جدید میباشد. راجع

به قانون اساسی جدید با اساس تجارب گذشته نمیخواهیم درین باره بسیار عجله کنیم، زیرا نتایج منفی قانون اساسی گذشته را بخوبی بیاد داریم و امید است مسوده قانون اساسی جدید در آینده آماده گردد و طوریکه بنیاعلی رئیس دولت فرموده اند: این قانون مترقی، دیموکراتیک و طبعاً دارای تشکیلات سیاسی خواهد بود.

سوال: مبارزه با فساد اداری تا چه اندازه موفق بوده است؟

جواب: فساد اداری، در همه جای دنیا هست و هیچ کشوری نمیتواند ادعا کند، که دستگاه اداری آن، عاری از فساد میباشد. ما هم، البته با فساد اداری با شدت مبارزه میکنیم، با این خصوصیت که این رژیم وجود فساد را قطعاً تحمل کرده نمیتواند.

(ب)

وسيله جدید دزدیگیر



یکی از شرکت های جمهوریست اتحادی آلمان و سیله جدیدی بر ای جلوگیری از وقوع حوادث دزدی در بانکها و منازل و مکاتب و غیره اختراع کرده است .

این وسیله جدید ساختمان ساده بی دارد و امکان نصب آن در هر جا موجود است و برای انجام عملش و صل آن با جریان برق کافی است .

با بروز هر گونه حرکتی در محل نصب این وسیله آواز مپیپی از آن بلند می شود این وسیله بابا تری نیز مجهز است که در صورت قطع جریان برق کار آن مختل نمیشود .



با استفاده از می تود های جدید زراعتی امید حاصل بیشتر متصور است



سرشته، نظم و ترتیب را از حالا باید تمرین کرد

عکسها و مطلبها

جراحی گوش گربه

نخستین جراحی به مقصود تغییر رنگ گوش گربه به اخیرا در بریتانیا صورت گرفت گوش های این گربه سفید بود و طی عمل جراحی از طریق عملیه خالکو بی رنگ آنها تغییر یافته و سیاه شد. این جراحی بر ای مداوای التهاب گوشهای گربه به وار تفاع در جه حرارت آنها به اندازه دیگر اعضای آن اجرا شد زیرا بخاطر حساسیت رنگ سفید گوشهایش در برابر نور خورشید گربه مسکین درد شدیدی می کشید .



با وجود وسایل مدرن ترانسپورتی که در کشور مان معمول است عده ای از شتر بحيثیک وسیله ترانسپورتی نیز استفاده میکنند .



تدریس موزیک به شیوه های مختلف در تمام جهان معمول است



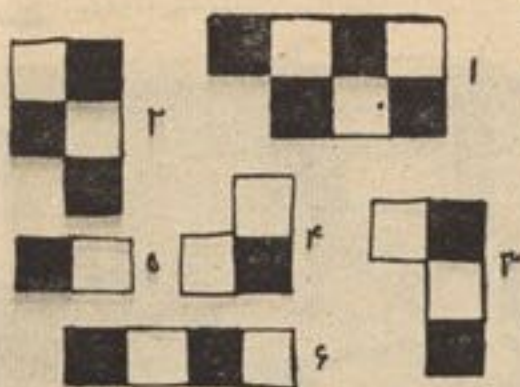
سرگرمی‌ها

بیست و پنج خانه

شرح این جدول را بنویسید

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	X												X
۲		X											
۳			X										
۴				X									
۵					X								
۶						X							
۷							X						
۸								X					
۹									X				
۱۰										X			
۱۱											X		
۱۲												X	
۱۳	X												X

در اینجا شش شکل جدا گانه که هر کدام آنها از چند مربع سیاه و سفید تشکیل یافته است دیده میشود. برای اینکه میزان حوصله و دقت شما معلوم شود، از شما میخواهیم که این شش شکل جدا از یکدیگر را طوری در کنار هم قرار دهید که از همه آنها یک مربع پنج در پنج یعنی بیست و پنج خانه بوجود آید. مشروط بر اینکه خانه‌هایی که در کنار هم واقع میشوند چهره‌ی وجه افقی، یکی سفید و دیگری سیاه باشد یعنی هیچ خانه سیاه همسایه خانه سیاه نباشد و هیچ خانه سفید در پهلو یا سفید دیگر



قرار نگیرد و همانطور که در تخته شطرنج هر خانه سفید در کنار خانه سیاه است یا بعکس سیاه در کنار سفید قرار دارد این بیست و پنج خانه هم شطرنجی باشد.

جوره‌ها

اشکالی که در این کلیشه میبینید روبدو یا یکدیگر جوره اند یعنی به مناسبتی آشکار یا مخفی، بین آنها ارتباطی برقرار است شما با توجه به چهار شکل اول باید از میان چهار شکل دوم، جوره هر شکل را پیدا کنید و البته با کمی دقت و اندکی حوصله به آسانی پیدا خواهید کرد: اگر نتوانستید ما حاضریم که در شماره آینده جواب صحیح آنرا تقدیم کنیم.



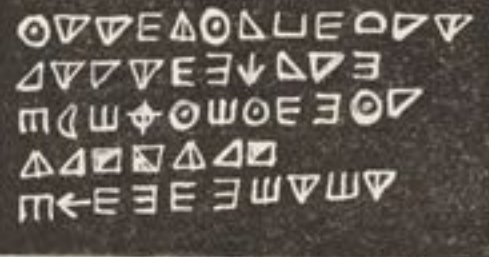
برای آن عده از دوستان محترم که حوصله یا وسیله طرح جدول را ندارند، جدول و لی ۱۳ در ۱۳ خانه طرح شده است که در اینجا به ملاحظه خوانندگان عزیز میرسد.

برای این جدول مطابق به ذوق و سلیقه خود کلمات متقاع پیدا نموده، شرحی هم بنویسید تا به نام خود شما چاپ شود. لطفا تا حد امکان کوشش کنید از تکرار کلمات یا جمله‌هایی که قبلا بسیار مطرح شده است خودداری کنید و نامه خود را به این آدرس: کابل-انصاری وات - اداره مجله ژوندون شعبه سرگرمی‌ها بفرستید.

یک مسأله قدیمی

این مسأله در یکی از افسانه‌های مردم «چک» آمده است: باغداری را از میان یک «تکری» که چند دانه آلودر آن وجود داشت تیمی از آنها را با اضافه یک دانه برای نفر اول و دو نصف بقیه را با اضافه یک دانه برای نفر دوم داد و نصف بقیه را با اضافه سه دانه برای نفر سوم داد. در این موقع تکری خالی شد. تعداد آلوها چند عدد بوده است؟

پنج‌مثنوی



در این کلیشه نام پنج مثنوی شیوا از آثار طبع یکی از هنرمندترین شاعران بلخی را که در عین حال هم صوفی مشرب و هم استاد موسیقی بوده است، با اشکالی که هر کدام نماینده حروفی از حروف الفبا می‌باشد، ثبت کرده ایم تا دقت شما را از یکطرف و اطلاعات شمارا در قسمت تاریخ ادبیات، از طرف دیگر امتحان کنیم شما اگر شاعری را با این او صاف که ذکر شد بشناسید

حتما مثنویهایش را نیز میدانید و آنها را به ترتیبی که در این کلیشه یکی بعد از دیگری نوشته شده است از روی علامت مکرر که نما یشگرف حروف مکرر می‌باشد، می‌توانید پیدا کنید. اگر نتوانستید تا هفته آینده صبر کنید.

فعلا بیاد داشته باشید که این حروف از طرف چه خوانده میشوند.

یادداشت

دوست محترمی از ولسوالی سرپل ولایت جوزجان جسد و لقتضی که مربوط به کلمات متقاطع است ترتیب و از سال نموده است و ضمناً از اینکه قبلاً هم چند جدول فرستاده ولی چاپ نشده است، کله ای دو ستانه کرده است.

باتشکر فراوان از همکاری این دوست محترم عرض میشود که همین جدول اخیر که حتماً در طرح آن زحمت بسیار کشیده اند و واقعاً قشنگ است. دو نقص دارد که بهمان سبب از نشر بازمانده، ممکن است جدولهای سابقه ایشان نیز همین نقصها را داشته که چاپ نشده است.

۱- اینکه جدول را به رنگ توشی یا لاقبل به رنگ سیاه مرکب ننوشته اند و از این سبب از لحاظ فنی بر ای کلیشه ساختن مساعده نیست.

۲- اینکه جدول و لشان بسته است یعنی به پنج قسمت مختلف تقسیم شده که هیچکدام از آنها به دیگری راه ندارد در صورتیکه شرط اول ترسیم جدول کلمات متقاطع اینست (و بارها در همین صفحه یادآوری شده) که باید جدول باز باشد یعنی خانه‌ها و قسمت‌های مختلف آن به یکدیگر راه داشته باشند مانند جدولی که در صفحه قبل چاپ شده است امید داریم در آینده هم ایشان و هم دیگر همکاران عزیز به این دو نکته متوجه باشند و البته ما نیز به نشر جد اولی که این نکات در آنها رعایت شده باشد با امتنان فراوان خواهیم پرداخت.

شعر در هم ریخته

در اینجا یکی از ابیات مشهور را بمنظور آزمایش ذوق شعرشناسی شما در هم ریخته ایم آیا می‌توانید اصل آنرا با پس و پیش کسر و کلمات پیدا کنید؟
گرچه جهان با د بهاری فرو است میباش همجو غنچه گره بستگی کار گشا چو تو.

سرگرمی حسابی

از دوست خود بخوا هید تا در یک دست خود چهار عدد و در دست دیگر هفت عدد چوب گوگرد مخفی کند.

به او بگو یید، تعداد چوب گوگردهای دست راست خود را دو برابر کند و تعداد آنچه را در دست چپ دارد سه برابر کند و حاصل را جمع نماید و از این مجموع عدد ۲۷ را کم کنید.

اگر دوست شما گفت که کم کردن عدد بیست و هفت از آن مجموع ممکن نیست تعداد چهار عدد در دست چپ و هفت عدد در دست راست او میباشند و اگر کم کرد باقی مانده را باقی مانده هر چه باشد، تعداد چهار چوب گوگرد در دست راست او و هفت عدد در دست چپش می‌باشند.

برای پی‌گم کردن می‌توانید، بار دوم از او بخوا هید که بجای عدد بیست و هفت عدد بیست و هشت را از مجموع کم کند، یا برعکس در نوبت اول بیست و هشت بگو یید و در نوبت دوم بیست و هفت، نتیجه آن مساوی است.

با کمی دقت می‌توانید از اعداد دیگر هم نظیر این سرگرمی را تهیه کنید و بکار برید.

پاسخها

جواب معمای منظوم

وقتی که از قاف تا قاف کلمات (قبا بر قد) نام بر آوریم کلمه با بر حاصل میشود.

جواب ستاره شناسی:

سیاره ای که در ۱۹۳۰ کشف شد پلو تو یا پلو تون نام دارد.

جواب آیا میشناسید

اونوره بالزاک

حل کنندگان

درین هفته و هفته گذشته دوستان عزیز که نامشان یاد میشود جواب صحیح فرستاده اند، بناغلی فیروز در دمل از کندز، م. ی. فایض از سرپل، محمد یوسف از پوهنخی ادبیات، پیغله گلالی خالقی از خیر خانه مینه، محمد سعید، عبدالصمد، ذبیح الله از نادر شاه مینه، جمال احمد و جلال احمد نصیری از اکبر خان مینه سید علی احمد از مطبعه دولتی و محترمه فرخار گل از پروان مینه، محمد سلیم، لطیفی، لطف الله کارگری مطبعه، اسد الله عزیز یزی بشیر احمد مامور فنی مطابع دولتی محمد امان خاکسار، محمد اسحق صدیقی، عبدالوکیل پوپلیار و ننگیالی از بی‌بی مهرو

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ح	ا	ج	ی	پ	ا	ر	ک	ر	ن	ا	ن
۲	ا	ا	ا	ا	س	ی	ن	م	ا	ی	ی	ی
۳	س	و	ن	ل	د	د	گ	د	ا	ت	ز	ز
۴	د	ل	و	م	ر	ر	ج	ر	م	ه	ه	ه
۵	د	ی	گ	ک	ک	ل	ک	ج	ل	د	د	د
۶	پ	ن	و	د	ه	ف	ت	ا	و	م	م	م
۷	س	د	ت	و	ت	ه	ر	ی	ر	و	د	د
۸	ت	ی	ر	ه	پ	خ	ت	ه	و	ی	ر	ر
۹	ه	د	ه	ی	ت	ی	م	ا	م	ا	س	ک

صورت حل جدول متقاطع شماره ۴۲

تصوف پیر روشن

داعوت معرفت الهی دهد و سنت او اینست که رنگ رنگ نکو پیدا کند از توجیه بدین تاویلات بر ماید که تعابیل (باطنی) در نزد پیر روشن با قوت هر چه تمامتر وجود داشته است .
۴ - مقامات .

صوفی که خویشتن را سالک رهرو و مرد راه میداند در تهدیب باطن باید از مراحل روحانی عبور کند و این مرا حل در اصطلاح صوفیان (مقامات) نامیده میشود در جهان بینی صوفی لزوم مقامات و طس آنها از آنجا بر میخیزد که به عقیده او روان انسان نمیتواند بخدا برسد مگر آنکه از صفات خود فانی شود و از بند ها آزاد و عروج او بسوی خدا در هر گامی ایجاب میکند که سالک جدا به تصفیه و تطهیر نفس خود متوجه باشد معراج روحی، مولود تطهیر روان و مجاهدات نفسانی است تزکیه روان بوسیله مجاهدات باعث عبور تدریجی و گام بگام از نردبان معراج روحانی میشود و مدارج این نردبان عبارتند از (مقامات) و نام مقامات در فرقه های مختلف و از دیدگاه صوفیان بزرگ گوناگون و متفاوت است غالباً از چهار مرحله یا مقام یاد میکنند «۱» شریعت «۲» طریقت «۳» معرفت «۴» حقیقت، ابو نصر سراج متوفای ۳۷۸ معروف به (طاووس الفقرا) نویسنده کتاب (اللمع فی التصوف) مقامات را هفت میداند و هر مقامی را نتیجه مقامات پیشین میشمارد و آن هفت مقام عبارتند از تو به و روح زهد . فقر . صبر . و توکل و رضا فرید الدین عطار وادیهای طلب و جستجو را که مدارج معراج روحی صوفی هستند .
نگاهی بر تصوف پیر روشن .

هفت میسرود بدین ترتیب طلب عشق معرفت - استغنا - توحید - حیرت و فقر

بقیه صفحه ۳۱

موزیم کابل

میکردند و هنوز کماکان در آنجا رواج دارد، پیرا هنر کرباس و دستار های کرباسی، بوت های پوز دار و چپک های نقش و نگاری چوبی، نمونه هایی است، که از پنجشیر و از لباس های مردم آن در قدیم حکایت میکند.

درین اتاق موزیم و سایل زینتی محلی افغانستان را نیز به نمایش

تزلزل در سایگون

بوجود آورد.

شکی نیست که حکومت انقلابی ویتنام جنوبی تا باین آرزو نایل نشود از پانمی نشیند و تمام مساعی که برای تقویه حکومت و انتیو صورت گیرد نمیتواند بجائی برسد زیرا حکومت و انتیو نه تنها با حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی مقابله است بلکه در خود ویتنام جنوبی نیز قوت های چون کاتولیک ها و بودائی ها تجدید حکومت را می خواهند و از اینکه حکومت سایگون در منجلا ب فساد غرق است شکایت دارند.

فساد عامل تباهی

اساساً تمام مصایبی که ویتنام جنوبی را تهدید میکند ناشی از فساد است ناآرامی های ویتنام با فساد حکومت های سیگون آغاز شده و با فساد حکومت ها از بین می رود، اکنون و انتیو نیز متوجه شده است که فساد دشمن واقعی حکومت سایگون است و بنابراین خود هم در صدد مبارزه با فساد افتاده است و لی این مبارزه در این فرصتی که خطر حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی شدید تر شده است یک جبهه دیگر را در مقابل و انتیو باز میکند و آن جبهه صاحب منصبان و ماورین فاسد ویتنام جنوبی است .

عکس جالب



طفلی که از همین اکنون در جمناسستیک و هنر اکرو باتیک به آینده درخشانی می اندیشد .

برازیل

نیو یارک میکند و از طرف دیگر درین عمارات بهترین طرز و اسلوب مجسمه سازی و سنگتراشی با رنگهای مرغوب و گلپای قشنگ بکار برده شده است که تمام موضوعات شهری و ساختمانی قبلا درین میدان مدنظر گرفته شده است.

اهالی پایتخت برای گذشتان دن و یکند عمو ما شهر را بسوی ساحل ترک میکنند و قسمت اعظم آن به تماشای مسابقه فوتبال که از جمله مهمترین سپورتهای برازیل محسوب میشود میبردند فوتبال درین کشور عمومیت داشته تیم (برازیل) شهرت جهانی دارد و در ظرف ده سال اخیر شا میون فوتبال امریکای لاتین و اروپا شناخته شده است چنانچه در ظرف سه سال ۹۰۹ مسابقه را انجام داده است.

احصائیه نشان میدهد که درین شهر ماهانه شش هزار نفر از سایر شهرهای برازیل وارد میشو ند اینها بیشتر طبقه نادر قسمت های شمال برازیل میباشند. فقدان جای رهایش کار برای تازه واردین از پرو بلم های بزرگ برازیل بشمار میرود و دولت مجبور است که به تعداد مکاتب و سایر موضوعات اجتماعی بیافزاید در حال حاضر تعداد شاگردان در مکاتب ابتدایی به دو صد هزار رسیده است. در یو نیو رستی (برازیل) که از بزرگترین یو نیو رستی های برازیل بشمار میرود در حدود سه صد هزار محصلان مشغول تحصیل اند. ریدو جنیرو پایتخت قدیمه برازیل که با اسم (قشنگترین و یا عروس شهر های دنیا) یاد میشود، ساحل و پلاژ طلایی دارد که بطول پانزده کیلو متر در کنار ساحل امتداد یافته است همه روزه به هزاران نفر برازیلی قشنگ مشغول شنا و تفریح میباشند که با امواج سبز بحر اعظم اتلانتیک و ریگهای طلایی خود هزاران



گراژ اما زون موقع رنگ صورت و جلد تو سطر یکی از زنان

های بی شماری نوشت که در اکثر کشور های جهان آثاری وی به چندین زبان ترجمه و نشر شده است که منجمه کتب (جهان برازیل)، (کاکاوا)

بقیه صفحه ۱۳

در یک شب عروسی

چنین یک مفکوره پیدا شود که چرا مهر را بعد اقل و بیول نقد تعین نکردند بجواب شان میگویم .

تو صیه من هم به جوانان اینست که در صورتیکه طرف مقابل شخص تحصیل کرده و بی بضاعت باشد با تعین مهر حداقل شرعی خود و خانواده هایشان را خوب شبخت سازند.

سوال : از شاعلی هاشمیار پدر پرو یسن هاشمیار پرسیدم چه فکر میکنید آیا وقتی دختری بخانه شوهر میرود حق تحصیل از او سلب میشود و باید يك زن حتما بخانه بشیند و در امور اجتماعی و طن خود سهم نگیرد ؟

جواب من به سوال شما اینست جوانان که طبقه منور کشور هستند باید بیشتر بزنان خود حق بدهند در امور اجتماعی سهم شوند. موانع را از میان بردارند و هرگاه زمینه تحصیل برای شان فراهم شده بتواند برای آنها اجازه بدهند به تحصیلات شان ادامه بدهند و نودامادان ا مشب حتما بامن هم عقیده هستند .

انستین

زودون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهمتم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۳۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۳۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۳۳۷۷۳
سوچبور ۳۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراك :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه

صفحه ۶۳

از مودهای زیبای زمستانی



قره قل افغانی از روزگار ان قدیم در جهان شهرت دارد

توجهاتی که در قسمت اصلاح جنس و پرورش گوسفندان قره قل بعمل آمده است گرمی بازار تجارت و مارکیت های وسیعی را برای جذب قره قل افغانی فراهم ساخته است

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**